



انتشارات مکتب انسان

تیین مُذاکرہ آمریکا

بیانات رہبر شہید

حضرت آیت الله العظمی
شہید سید علی حسینی خامنہ ای
(قدس الله نفسه الزکیہ)





تبیین مذاکره با
آمریکا
(بیانات رهبر شهید)

کردآورندگان

هیئت مؤلفین انتشارات مکتب انسان

عنوان: تبیین مذاکره با آمریکا (بیانات رهبر شهید)
گردآورندگان: هیئت مولفین انتشارات مکتب انسان.
مشخصات نشر: مکتب انسان، تهران، ایران
مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.

فهرست نویسی: فیپا

سال چاپ: ۱۴۰۵

نوبت چاپ: اول

موضوع: مذاکره با آمریکا. رهبر شهید. مذاکره.

بها الکترونیک: رایگان

شابک الکترونیک (ISBN): ۷-۳-۸۹۲۲۷-۸۹۲۲-۶۲۲-۹۷۸



انتشارات مکتب انسان

entesharate-maktabe-ensan.ir

ensan.maktabe@gmail.com

Telegram: @maktabeensan_contact

پیشگفتار ناشر و گردآورندگان

المَوْتُ أُولَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

یا بن الحسن من آمدم به یاری

فهرست مطالب

فصل اول.....	۹
مقدمه ای بر دشمن.....	۹
دشمن کیست؟.....	۹
اختلاف بر سر چیست؟.....	۱۰
علت دشمنی.....	۱۵
هدف جنجال تبلیغاتی آمریکائی‌ها.....	۲۴
تشریح اهداف دستگاه خبری و تبلیغاتی آمریکا در کلام رهبر شهید.....	۲۵
تشریح ابعاد تأثیر مذاکره ایران با آمریکا.....	۲۷
شناخت دوطرف.....	۳۲
نتیجه توطئه و رویارویی.....	۳۴
اغتشاشات و ارتباط با آمریکا.....	۳۸
فصل دوم.....	۴۲
دست ذلت.....	۴۲
قطع ارتباط با آمریکا تا کی؟.....	۴۴
منع و عدم منع اظهار نظر سیاسی افراد مختلف.....	۴۵

مسأله‌ی نفرتِ ملت ایران از رژیم امریکا.....	۶۵
هدف قدرت‌های استکباری.....	۶۸
ممانعت آمریکا از ایران اتمی.....	۷۰
خط امام ^(ره)	۷۵
نفوذ و مذاکره.....	۷۶
آبروی ملت ایران.....	۷۹
فصل سوم.....	۸۳
نفع آمریکا از مذاکره و ارتباط.....	۸۳
خواسته‌ی امریکا در منطقه.....	۹۴
فصل چهارم.....	۱۰۴
راهبرد ایران در مذاکره و ارتباط با آمریکا.....	۱۰۴
القبای غیرت.....	۱۱۱
موضع سیاست خارجه جمهوری اسلامی.....	۱۱۳
فصل پنجم.....	۱۲۰
رویکرد ایران نسبت به جنگ.....	۱۲۰
تهدیدهای آمریکا.....	۱۲۶
فصل ششم.....	۱۲۸
اصرار بر مذاکره.....	۱۲۸
و تجربه مذاکره.....	۱۲۸
نیاز به مذاکره و وقاحت و پرویی.....	۱۴۲

۱۴۳	نفوذ، موشک و مذاکره.....
۱۴۶	میانجی مذاکره.....
۱۴۷	گاو شیرده.....
۱۵۲	تجربه مذاکره.....
۱۷۷	تجربه برجام و آینده.....
۱۸۸	تشریح تجربه برجام برای نخست‌وزیر ژاپن.....
۱۹۰	برجام و فریب.....
۱۹۱	عدم رعایت خطوط قرمز ایران در برجام.....
۱۹۳	توصیه از برجام.....
۱۹۴	راهبرد آمریکا در مذاکرات.....
۱۹۶	اتحاد ملی.....
۱۹۷	فصل هفتم.....
۱۹۷	حرف دل سردمداران آمریکا و پیروز میدان.....
۲۰۷	علاقه مندی آمریکا به مذاکره.....
۲۰۸	نرمش قهرمانانه.....
۲۱۰	زمان پایان یافتن حرفها در مورد مذاکرات.....
۲۱۲	پیروز میدان.....
۲۱۴	مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات.....
۲۱۷	فصل هشتم.....
۲۱۷	از ۱۴۰۲ تا شهادت.....

۲۱۷	چالش های ۲۰ ساله هسته ای، ۱۴۰۲.....
۲۱۹	بی‌فایده بودن انعقاد معاهده هسته ای در دهه ۱۴۰۳،۹۰.....
۲۲۵	تاکید به عدم تکرار اشتباه برجام در عمان، ۱۴۰۴.....
۲۲۶	مذاکره با آمریکا برای ملت ضرر است.....
۲۳۲	جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی.....
۲۳۴	آمریکا بعد از جنگ ۱۲ روزه راه مذاکره را باز میبیند!!.....
۲۳۶	منابع.....



فصل اول

مقدمه ای بر دشمن

دشمن کیست؟

هر کس که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است، دشمن است. طمع‌ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانی که از حاکمیت فرهنگ دینی زیان شخصی می‌بینند، دشمنند.

البته در رأس اینها دشمنان خارجی هستند که بیش از همه ضرر دیده‌اند. امریکا بیش از همه از تشکیل حکومت اسلامی خسارت دید و هنوز هم می‌بیند - آنها جلوتر از همه‌اند - صهیونیستها همین‌طور، کمپانیهای بزرگ جهانی همین‌طور، بی‌بندوبارهای گوناگون در بخشهای مختلف همین‌طور، کیسه‌دوخته‌های برای ثروت ملی همین‌طور. همه‌ی اینها دشمنند.

درجات دشمن، مختلف است؛ ولی در مجموع، یک جبهه‌ی دشمن به‌وجود آمده است. این جبهه مرتّب از اوّل انقلاب سعی کرده این قلعه را پس بگیرد. هدف این است که حکومت مردمی دینی متکی به ایمان و عشق و اراده‌ی مردم - که امروز در ایران وجود دارد - به یک حکومت وابسته‌ی انحصاری تبدیل شود که امریکا راحت بتواند با آن مذاکره کند؛ به آن امتیاز شخصی بدهد و از آن امتیاز بگیرد. اما امروز نمی‌توانند این کار را بکنند.

آن گروهان یا گردان یا لشکر سربازی که در جبهه‌ی جنگ، قلعه و دژی را فتح می‌کند و بعد دچار غفلت می‌شود، این غفلت از کجا حاصل می‌شود؟ عواملی وجود دارد که این غفلت را به‌وجود می‌آورد. اولین عامل، بی‌انگیزگی، ضعیف شدن انگیزه و غیرت، ضعیف شدن ایمان و ضعیف شدن همبستگی و شجاعت است. برای این‌که در انقلاب و نظام اسلامی، جبهه‌ی عظیم مردمی را دچار انفعال کنند، همین عوامل به وسیله‌ی دشمن تزریق می‌شود.^۱

اختلاف بر سر چیست؟

نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولت‌های دیگری از بلوک استکبار، معارضات و اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟ این نکته‌ی مهمی است. دعوا بر سر چیست که امروز وقتی تحلیلگران تحلیل می‌کنند، می‌گویند در مسائل گوناگون دنیا که آمریکا

^۱بیانات در دیدار جمعی از مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی (۱۳۷۹/۱۰/۱۹)

وارد می‌شود، گوشه‌ی چشمی به جمهوری اسلامی و ملت ایران دارد؛ چرا؟ علت چیست؟ ما هم وقتی به مسائل داخلی خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از مشکلات ملت و کشور ما به طرق مختلف، از ناحیه‌ی تحمیل آمریکائی‌هاست؛ چرا؟ علت چیست؟ بایستی این را با نگاه دقیق جستجو و پیدا کرد.

دعوا بر سر چند مسئله‌ی سیاسی نیست. خوب، دو کشور با همدیگر سر مسائلی ممکن است اختلاف داشته باشند که می‌نشینند با مذاکره این اختلاف را حل می‌کنند؛ تمام می‌کنند. مسئله‌ی جمهوری اسلامی و دولت مستکبر آمریکا از این قبیل نیست. مسئله، مسئله‌ی دیگری است؛ مسئله ریشه‌ای‌تر است. مسئله این است که رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم، داعیه‌ی ابرقدرتی مطلق دنیا را داشت. البته آن روز شوروی در مقابلش بود، اما این مسئله‌ی رقابت بین آمریکا و شوروی آن روز صرفاً رقابت بین دو ابرقدرت نبود. آمریکا می‌خواست بر روی تمام منابع حیاتی عالم دست بگذارد. عملاً هم منطقه‌ی عظیم و حساسی که به آن خاورمیانه می‌گویند و شمال آفریقا و خلیج فارس - منطقه‌ی نفت - در پنجه‌ی اقتدار آمریکا بود. نفت، خون حیاتبخش تحرک دنیای امروز است. حالا فردا چه بشود، نمی‌دانیم؛ اما امروز و توی این دنیا، نفت مایه‌ی تولید، مایه‌ی گرما، مایه‌ی نور و روشنایی و در واقع مایه‌ی حیات برای خیلی از کشورهاست. اگر نفت نباشد، کارخانه‌ها نیست، تولیدات نیست، تجارت‌ها نیست. نفت یعنی خون؛ یعنی زندگی. حالا بخش اعظم این نفت توی این منطقه است؛ منطقه‌ای که اسمش خاورمیانه است. تسلط بر اینجا مهم است که آمریکا هم تسلط پیدا کرده بود.

در وسط خاورمیانه، ایران قرار داشت؛ پایگاه اصلی استکبار. در اطراف ایران کشورهای مختلفی بودند که هر کدام به نحوی در اختیار آمریکا بودند. شوروی البته در این خلال دست اندازی‌هایی کرده بود، اما آمریکائی‌ها غلبه داشتند و این روال باید ادامه پیدا می‌کرد. البته طمع‌ورزی مخصوص این منطقه و مخصوص نفت هم نبود. آمریکائی‌ها در آمریکای لاتین، در آفریقا، در شرق آسیا و در جاهای مختلف - که حالا جای تفسیر آن نیست؛ یک وقتی به شما جوان‌ها عرض خواهم کرد - مشغول تحکیم قدرت خودشان بودند و پیش هم می‌رفتند و روزه‌روز سلطه را تقویت می‌کردند و رقبایشان روزه‌روز عقب می‌کشیدند.

در وسط این بحبوحه‌ی روزافزونی اقتدار استکباری و در حساس‌ترین نقطه، انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد که مهم‌ترین شعار این انقلاب مقابله با ظلم و استکبار بود؛ دفاع از حقوق ملت‌ها بود. انقلاب اسلامی این نقطه‌ی اصلی یعنی ایران را از زیر سیطره‌ی آمریکا بیرون کشید. یک روز آمریکائی‌ها توی همین کشور شما، توی همین تهران شما، توی مناطق مختلف کشور، در همه‌ی نقاط حساس، آدم داشتند؛ در نیروهای مسلح، در بخش‌های مربوط به مالیه و دارائی، در بخش‌های حساس سیاست، در بخش‌های امنیت، عناصر و آدم‌های آن‌ها همه‌کاره بودند. خود شاه مملکت هم که رئیس همه‌ی دستگاه‌های کشور بود و دخالت در همه‌ی امور می‌کرد، گوشش به دهان سفیر آمریکا و سفیر انگلیس بود. اگر آن‌ها چیزی می‌خواستند و اصرار داشتند، او ناگزیر، خواه و ناخواه، اطاعت می‌کرد. گاهی هم نمی‌خواست، اما مجبور بود اطاعت کند و

اطاعت می‌کرد. از یک چنین نقطه‌ای آمریکائی‌ها بیرون رانده شدند. خوب، این خیلی حادثه‌ی مهمی بود؛ این زخم کوچکی نبود. بر طبق معمول، دولت‌های استکباری که از طریق سفارتخانه‌هایشان در داخل کشورها سمپاشی می‌کنند، ارتباط برقرار می‌کنند، امکانات جاسوسی برقرار می‌کنند - که الان هم می‌کنند؛ الان هم در دنیا این کار معمول است. از طریق سفارتخانه‌ها فسادهای گوناگونی می‌کنند - از این طریق مشغول شدند به کار کردن. حرکت جوان‌های دانشجوی به عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» این ترفند را هم باطل کرد. آن‌ها رفتند سفارت را گرفتند و اسناد را بیرون کشیدند. الان حدود صد جلد کتاب چاپ شده که در واقع اسناد است. من نمیدانم شما جوان‌ها این کتاب‌های اسناد لانه‌ی جاسوسی را خوانده‌اید، می‌خوانید یا نه؛ خواندنی است، خواندنی است. ببینید سفارت آمریکا آن روز در ایران چه کار می‌کرده، با کی‌ها ارتباط برقرار می‌کرده و نقش این سفارت در طول سالهای متمادی قبل از انقلاب چه بوده است.

یک چنین حادثه‌ی بزرگی اتفاق افتاده. این، زخم کوچکی نیست. قضیه به اینجا هم خاتمه پیدا نکرد. بقای نظام اسلامی و انقلابی، پیشرفت نظام انقلابی، فتوحات گوناگون نظام انقلابی در عرصه‌های مختلف؛ در عرصه‌ی نظامی مثل دفاع مقدس، در عرصه‌های علمی و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی روی ملت‌های دیگر، روزبه‌روز اثر گذاشت و ملت‌های دیگر هم - ملت‌های این منطقه و ملت‌های مسلمان که دل‌هایشان پر بود و رهبر نداشتند - وقتی دیدند در ایران چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، کأنه حکایت دل آن‌ها بود. لذا ملت‌ها به نظام اسلامی، به

رهبری اسلامی، رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) و به نظام جمهوری اسلامی دلباخته شدند که امروز هم همین جور است. امروز هم ملت‌ها در دنیای اسلام - از غرب دنیای اسلام بگیرید، تا شرق دنیای اسلام؛ در همه جا - با چشم اعجاب و تحسین، با حالت غبطه، به ملت ایران و این حرکت نگاه می‌کنند. این‌ها هم زخم آمریکائی‌ها را عمیق‌تر می‌کرد و این، انگیزه‌ی آمریکا برای مخالفت با جمهوری اسلامی است.

آمریکا می‌خواهد نظام جمهوری اسلامی دستهایش را بالا کند و اظهار خستگی کند؛ از کاری که کرده است، پشیمان شود و در مجموعه‌ی عوامل و مزدوران و دست‌پروردگان و دنباله‌روان نظام طاغوت قرار بگیرد. نظام استکبار این را می‌خواهد. آنچه آمریکا از ملت ایران می‌خواهد، این است که ملت ایران وابستگی را قبول کند، استقلال به دست آمده‌ی خودش را از دست بدهد و به دست خودش دوباره تسلیم قدرت آمریکا شود. آن‌ها از ملت ایران این را توقع دارند و فشارهایی که می‌آورند، برای این است. برای این است که دولت‌های جمهوری اسلامی را خسته کنند، ملت را خسته کنند؛ در بین راه، ملت بگویند دیگر بس است، ما خسته شدیم؛ دولت‌ها هم عقب بنشینند، تا آمریکا باز همان شیوه‌ای را که در گذشته با این کشور داشته و امروز با بعضی از کشورهای دیگر دارد، دنبال کند. آن‌ها دنبال وابستگی‌اند.

از طرف نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران هم مسئله به همین عمق است. مشکل ملت ایران با آمریکا مشکل کارهای امروز نیست؛ مشکل پنجاه و چند سال موزیگری و خباثت از سوی آن رژیم نسبت به ملت ایران است؛ از سال ۱۳۳۲ تا امروز. سالها پیش از انقلاب، بخصوص از

وقتی نهضت امام (رضوان الله علیه) و نهضت روحانیت شروع شد تا پیروزی انقلاب، آنچه خواستند علیه ملت ایران توطئه کردند، ضربه زدند، خیانت کردند، فشار وارد آوردند و انواع و اقسام شیوه‌های مستکبرانه را با این ملت به کار بردند. بعد از پیروزی انقلاب - الان، سی سال است - هیچ روزی نبوده است که آمریکا نسبت به ملت ایران نیت خیری داشته باشد؛ از کارهای گذشته‌ی خودش عذرخواهی بکند؛ صادقانه دست از استکبار و طمع‌ورزی نسبت به ملت ایران بردارد. مسئله‌ی ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین‌المللی یا منطقه‌ای با هم اختلاف نظر داریم، برویم بنشینیم با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله‌ی مرگ و زندگی است؛ مسئله‌ی هست و نیست است. این نکته‌ی دوم، که این را شما جوان‌ها بدانید؛ ما اهل ستیزه‌گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت خود، استقلال خود، عزت خود هستیم. هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود این دست را قطع می‌کند.^۱

علت دشمنی

علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرف‌هایی که گاهی گوشه و کنار گفته می‌شود، چه چیزهایی که آنها شعارش را می‌دهند، چه

^۱بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۸۷/۸/۸)

تصوراتی که بعضی در داخل می‌کنند، نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات».

نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحیگری؛ اینها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش؛ نه فقط دنباله‌روی در مسئله‌ی دانش، و فتح قله‌های دانش؛ اینها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری میکند.

این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه‌ی صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله‌ی بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزش‌های اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره‌ی ایران که صحبت می‌کنند، می‌گویند: ما نمی‌گوئیم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوئیم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را می‌خواهند.

با همین ایستادگی در این نفی و در آن اثبات، جمهوری اسلامی توانسته با جبهه‌ی گسترده‌ی مجهز به انواع امکانات مواجه شود و در مقابل او مقاومت کند؛ همان حالتی که در هشت سال دفاع مقدس بود که شرق و غرب و اروپا و ناتو و بعضی از کشورهای عربی و همه، دست به دست هم دادند علیه جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی بالاخره همه‌ی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد و خود هیچ عقب‌نشینی نکرد. در عرصه‌ی سیاسی و در سال‌های بعد از جنگ تا امروز همین معنا وجود داشته؛ یعنی جمهوری اسلامی توانسته در مقابل این جبهه‌ی عظیمی که در برابرش شکل پیدا کرده، بایستد؛ نه فقط عقب‌نشینی نکند، بلکه پیشروی کند و به دشمن ضربه وارد کند. این، اتفاق افتاده^۱.

از روز اولی که انقلاب پیروز شد، در مواجهه و نوع تعامل با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، میدانی به عنوان یک آزمون بزرگ برای ملت ایران باز شد. در طول این سال‌ها، همواره این آزمون مهم و بزرگ ادامه داشته است. دولت آمریکا از اول با این انقلاب با روی عبوس و چهره‌ی ترش و با لحن مخالفت روبه‌رو شد. البته آنها با محاسبات خودشان حق هم داشتند. ایران قبل از انقلاب در مشت آمریکا بود؛ منابع حیاتی‌اش در اختیار آمریکا، مراکز تصمیم‌گیری سیاسی‌اش در اختیار آمریکا، عزل و نصب مراکز حساس در اختیار آمریکا؛ مرتعی بود برای چرای آمریکائیان و نظامیان آمریکائی و غیر آنها. خوب، این از دستشان گرفته شد. می‌توانستند مخالفت خود را اینجور خصمانه ابراز نکنند؛ اما از اول

^۱بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت (۱۳۸۷/۹/۲۴)

انقلاب دولت آمریکا - چه رؤسای جمهور جمهوری خواهشان، چه رؤسای جمهور دمکراتشان - با نظام جمهوری اسلامی بدرفتاری کرد؛ این چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. اولین کاری که از طرف امریکائی‌ها انجام گرفت، تحریک مخالفین پراکنده‌ی جمهوری اسلامی و کمک به حرکت‌های تجزیه‌طلب و تروریستی در کشور بود؛ از اول این کار را شروع کردند. در هر نقطه‌ای از نقاط کشور که حرکت‌های تجزیه‌طلب در آنجا زمینه‌ای داشت، انگشت امریکائی‌ها را ما دیدیم؛ گاهی پول آنها را، و حتی در مواردی عناصر امریکائی را ما در آنجا دیدیم؛ این برای مردم ما خسارت زیادی داشت. متأسفانه این کار هنوز هم ادامه دارد. همین شرورهای که در مناطق مرزی ایران و پاکستان هستند، بعضی از آنها ما شنوده‌ایشان را داریم؛ اینها با عناصر امریکائی مرتبطند؛ یعنی با بیسیم با آنها حرف می‌زنند، دستور می‌گیرند. شرور تروریست آدمکش مرتبط با افسر امریکائی در یک کشور همسایه! این هنوز هم متأسفانه ادامه دارد. شروع کارشان از اینجا بود، بعد تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران. رژیم گذشته پول بی‌حسابی را در اختیار امریکائی‌ها گذاشته بود، برای اینکه از آنها هواپیما بگیرد، بالگرد بگیرد، سلاح بگیرد. بعضی از این وسائل، آنجا تهیه هم شده بود. وقتی انقلاب شد، آن وسائل را ندادند؛ آن پول‌ها را که میلیاردها دلار بود، ندادند؛ و عجیب‌تر اینکه این وسائل را در یک انباری جمع کرده بودند، نگه داشته بودند، انبارداری برای خودشان قائل شدند، خود را طلبکار کردند و از حساب قرارداد الجزائر انبارداری برداشتند! مالی را از یک ملت غصب کنند، پیش خودشان نگه دارند، ندهند، بعد انبارداری‌اش را هم بگیرند!

این رفتاری بوده که از آن روز شروع شده، الان هم ادامه دارد. هنوز اموال ملت ایران آنجاست؛ هم در آمریکا، هم در بعضی از کشورهای اروپائی است؛ که ما در طول سالها به اینها مراجعه کردیم که اموال ما را بدهید، اینها پولهایش دریافت شده؛ گفتند چون زیر لیسانس آمریکائی هاست، آمریکائیها اجازه نمی‌دهند و نمی‌دهیم؛ نگه داشتند. هنوز هم که هنوز است، مال ملت ایران آنجا موجود است.

به صدام چراغ سبز دادند؛ این یک اقدام دیگر دولت آمریکا بود برای حمله‌ی به ایران. صدام اگر چراغ سبز آمریکا را نمی‌گرفت، بعید بود به مرزهای ما حمله کند. هشت سال جنگ را بر کشور ما تحمیل کردند؛ قریب سیصد هزار جوان‌های ما، مردم ما در این جنگ به شهادت رسیدند. در طول این هشت سال - بخصوص در سال‌های آخر - همیشه آمریکائی‌ها پشت سر صدام بودند و به او کمک می‌کردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره‌ای می‌دادند و امکانات خبررسانی داشتند. تحرک نیروهای ما را در جبهه در ماهواره‌هایشان ثبت می‌کردند، بعد آن را همان شبانه برای قرارگاه‌های صدام می‌فرستادند که از آنها علیه جوان‌های ما و نیروهای ما استفاده کند. در مقابل جنایات صدام چشم‌هایشان را بستند. فاجعه‌ی حلبچه اتفاق افتاد، زدن شهرهای متعدد کشور ما با موشک اتفاق افتاد، خانه‌ها را خراب کردند، در جبهه‌ها شیمیائی به کار بردند، چشم‌هایشان را بستند، اصلاً و ابداً تعرضی نکردند، به صدام کمک کردند. این هم یکی از کارهای این دولت بوده است در طول این سال‌ها با ملت ما و با کشور ما. بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکائی

با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه‌شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توییح شود، رئیس جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد. ملت ما اینها را فراموش کند؟ می‌تواند فراموش کند؟ از تروریست‌های جنایتکاری که در داخل کشور ما مرد را، زن را، جماعت را، فرد را کشتند، علمای بزرگ تا بچه‌های خردسال را ترور کردند و کشتند، حمایت کردند؛ به اینها اجازه دادند که در کشورشان فعالیت کنند؛ دائما علیه کشورمان تبلیغات خصمانه کردند. رؤسای جمهور آمریکا در طول این سال‌ها - بخصوص در دوره‌ی هشت ساله‌ی رئیس جمهور زائل‌شده‌ی قبلی - هر وقت علیه ملت ایران، علیه کشور ما، علیه مسئولین ما، علیه نظام جمهوری اسلامی صحبتی کردند و حرف مهمل و چرندی گفتند، اهانتی به ملت ایران کردند. در طول این سال‌ها همیشه همین جور بوده است. امنیت منطقه‌ی ما را، امنیت خلیج فارس را، افغانستان را، عراق را دچار اغتشاش و آشفتگی کردند؛ برای مقابله‌ی با جمهوری اسلامی - و البته در واقع برای پر کردن جیب کمپانی‌های سلاح - سیل سلاح‌ها را به کشورهای منطقه سرازیر کردند؛ از رژیم صهیونیستی بی‌قید و شرط حمایت کردند؛ رژیم ظالمی که یک نمونه‌ی از ظلم آن را شما در ماجرای غزه در این دو سه ماه پیش ملاحظه کردید که چه فاجعه‌ای درست کردند؛ چقدر بچه کشتند، چقدر مرد و زن کشتند؛ در ظرف بیست و دو روز، پنج هزار آدم را در غزه با بمباران، با موشک، با تیر مستقیم کشتند؛ در عین حال دولت آمریکا تا آخرین لحظه از آن رژیم حمایت کرد. هر وقت شورای امنیت خواست علیه رژیم صهیونیستی قطعنامه‌ای بگذراند،

آمریکا سینه‌اش را سپر کرد، آمد جلو و دفاع کرد و نگذاشت. در هر مناسبتی و بی‌مناسبت کشور ما را تهدید کردند. دائم گفتند حمله می‌کنیم، گفتند طرح نظامی روی میز ماست، چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم. هر وقت علیه کشور ما حرف زدند، ملت ما را تهدید کردند. البته این تهدیدها در ملت ما اثر نکرد، اما آنها دشمنی خودشان را از این راه نشان دادند. به ملت ایران، به دولت ایران، به رئیس‌جمهور ایران بارها اهانت کردند. یکی از آمریکائی‌ها چند سال قبل گفت ریشه‌ی ملت ایران را باید کند! در همین سال‌های اخیر یکی از مسئولین آمریکائی گفت ایرانی خوب و معتدل ایرانی‌ای است که مرده باشد! به این ملت بزرگ، به این ملت با شرف، به این ملتی که فقط گناهش این است که از هویت و استقلال خود دفاع میکند، اینجور اهانت‌ها کردند. سی سال کشور ما را تحریم کردند، که البته این تحریم به سود ما تمام شد. ما باید از آمریکائی‌ها از این بخش تشکر کنیم. اگر ما را تحریم نمی‌کردند، ما امروز به این نقطه‌ای از علم و پیشرفت که رسیده‌ایم، نمی‌رسیدیم. تحریم همیشه ما را وادار کرده که به خود بیاییم، به خود فکر کنیم، از درون خود بجوشیم. ولی آنها قصدشان این خدمت نبود، آنها می‌خواستند دشمنی کنند. سی سال با ملت ایران اینجوری رفتار کردند. حالا دولت جدید آمریکا می‌گوید ما مایلیم با ایران مذاکره کنیم، بیائید گذشته را فراموش کنیم. می‌گویند ما به سمت ایران دست دراز کردیم. خوب، این چه جور دستی است؟ اگر دستی دراز شده باشد که یک دستکش مخمل رویش باشد، اما زیرش یک دست چدنی باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک می‌گویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به

طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته‌ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم می‌کنند!

تصمیم‌گیر در آمریکا کیست؛ رئیس جمهور است؟ کنگره است؟ عناصر پشت پرده‌اند؟ لیکن ما منطقی داریم. ملت ایران از روز اول تا امروز با منطق حرکت کرده است. ما در زمینه‌ی مسائل مهم خودمان احساساتی نیستیم؛ از روی احساسات تصمیم نمی‌گیریم؛ ما با محاسبه تصمیم می‌گیریم. می‌گویند بی‌ائید مذاکره کنیم، بی‌ائید روابط ایجاد کنیم. شعار تغییر می‌دهند؛ خوب، این تغییر کجاست؟ چه تغییر کرده؟ این را برای ما روشن کنید؛ چه تغییر کرده است؟ دشمنی شما با ملت ایران تغییر کرده؟ کو علامتش؟ دارائی‌های ملت ایران را آزاد کردید؟ تحریم‌های ظالمانه را برداشتید؟ از لجن‌پراکنی و اتهام‌زنی و تبلیغات سوء علیه این ملت بزرگ و مسئولین مردمی آن دست برداشتید؟ دفاع بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتید؟ چه تغییر کرده؟ شعار تغییر می‌دهند، اما در عمل تغییری مشاهده نمی‌شود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی ادبیات هم عوض نشده است. رئیس جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه‌ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ اگر راست می‌گوئید تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمی‌شود؟ من این را به همه می‌گویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه می‌شود فریب داد، نه می‌شود ترسانند.

اولا تغییر در الفاظ کافی نیست - که حالا ما چندان تغییری در الفاظ هم ندیدیم - تغییر باید تغییر حقیقی باشد. این را هم به مسئولین آمریکائی بگوئیم؛ این تغییری که شما اسمش را می‌آورید، برای شما یک ضرورت است؛ چاره‌ای ندارید، باید تغییر کنید؛ اگر تغییر نکنید، سنت‌های الهی شما را تغییر خواهد داد؛ دنیا شما را تغییر خواهد داد. باید تغییر کنید؛ اما این تغییر نباید فقط لفاظی باشد، نباید با نیت‌های ناسالم باشد. یک وقت بگویند ما می‌خواهیم سیاست خودمان را تغییر دهیم، اما هدفها را عوض نمی‌کنیم، تاکتیک‌ها را عوض می‌کنیم؛ این تغییر، تغییر نیست؛ این خدعه است. یک وقت تغییر، تغییر واقعی است؛ آن وقت باید در عمل مشاهده شود. من نصیحت می‌کنم به مسئولین آمریکائی، به هر که در آمریکا تصمیم‌گیر است - چه رئیس جمهور، چه کنگره و چه دیگران - این وضعی که در گذشته دولت آمریکا داشته است، به ضرر ملت آمریکا و به ضرر خود دولت آمریکا هم هست. شما امروز در دنیا منفورید؛ اگر نمی‌دانید، بدانید. ملت‌ها پرچم شما را آتش می‌زنند، ملت‌های مسلمان در همه‌ی نقاط عالم «مرگ بر آمریکا» می‌گویند. علت این منفوریت چیست؟ این را هیچ بررسی کرده‌اید؟ تحلیل کرده‌اید؟ عبرت گرفته‌اید؟ علت این است که شما با دنیا قیم‌مآبانه برخورد می‌کنید، متکبرانه حرف می‌زنید، می‌خواهید اراده‌ی خودتان را در دنیا تحمیل کنید، در امور کشورها دخالت می‌کنید، در دنیا معیارهای دوگانه به کار می‌برید؛ یک جا یک جوان فلسطینی را که از شدت فشار ناگزیر می‌شود یک حرکت شهادت‌طلبانه انجام دهد، سیل تبلیغات را بر سر او می‌ریزید؛ اما از طرف دیگر رژیم صهیونیستی که در ظرف بیست و دو روز آن فاجعه

را در غزه به وجود می‌آورد، جنایت‌های او را ندیده می‌گیرید؛ آن جوان را تروریست می‌خوانید، این رژیم تروریست را می‌گوئید ما به امنیتش متعهدیم؛ اینهاست که شما را در دنیا منفور کرده است. این نصیحت به شماست؛ برای خیر خودتان، برای صلاح خودتان، برای آینده‌ی کشور خودتان، از لحن تکبرآمیز، از روش مستکبرانه، از حرکات‌های قیم‌مآبانه دست بردارید؛ در کار ملت‌ها دخالت نکنید؛ به حق خودتان قانع باشید؛ برای خودتان منفعی در همه جای دنیا تعریف نکنید؛ خواهید دید چهره‌ی آمریکا در دنیا بتدریج از آن منفوریت به شکل دیگری تبدیل خواهد شد. این حرف‌ها را گوش کنید. نصیحت من به مسئولین آمریکائی - چه رئیس‌جمهور و چه دیگران - این است؛ روی این حرف‌ها با دقت فکر کنید، بدهید برایتان ترجمه کنند - البته به صهیونیست‌ها ندهید ترجمه کنند! - از انسان‌های سالم مشورت بخواهید، نظر بخواهید. ملت ما از اینکه باز هم شما شعار بدهید که «مذاکره و فشار»، ما با ایران مذاکره می‌کنیم، در عین حال فشار هم وارد می‌آوریم - هم تهدید، هم تطمیع - بدش می‌آید. اینجور با ملت ما نمی‌شود حرف زد^۱.

هدف جنجال تبلیغاتی آمریکائی‌ها

ما باید خودمان بفهمیم که دشمن هدفش چیست و غرضش چیست. هدف جنجال تبلیغاتی آمریکائی‌ها عمدتاً و مخالفین ما در دنیا هدفش

^۱بیانات در دیدار زائران و مجاوران بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا (۱۳۸۸/۱/۱)

چیست. این که دائما می گویند ایران می خواهد با آمریکا مذاکره کند. ایران می خواهد به تدریج رابطه با آمریکا برقرار کند، هدفشان چیست؟ هدفشان از این حرفها چیست دنبال چی هستند. آنچه مسلم است دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملت ایران نیستند.

این که خوب واضح است.

دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا و دنباله روهای آنان در جهان یک شگرد تبلیغاتی عجیبی را دنبال می‌کنند و آن دروغی است که برای رسیدن به مقاصد خود، به شکل یک واقعیت جلوه می‌دهند و متأسفانه برخی از مطبوعات داخلی نیز همانند دشمنان انقلاب مشی می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب (امام جمعه تهران) (۲۶ دی / ۱۳۷۶) ادعای رسانه‌های آمریکایی را دایر بر تجدیدنظر ایران در مناسبات خود با آمریکا یک مطلب کاملاً بی‌اساس و واهی خواندند و فرمودند: آنها برای ملت ایران مقاصد بسیار خطرناکی را دنبال می‌کنند و ملت ایران باید اهداف دشمن و کاری را که او انجام می‌دهد بشناسد و اجازه ندهد که هر کاری دشمن می‌خواهد در زمینه تبلیغات علیه ایران اسلامی به انجام رساند.

تشریح اهداف دستگاه خبری و تبلیغاتی آمریکا در کلام رهبر

شهید

حکومت آمریکا در پی آن است که آنچه موجب وحدت ملت ایران بوده است به مسأله اختلاف ایران تبدیل کند. مردم ایران تاکنون (۲۶ دی /

(۱۳۷۶) به سبب آن که می‌دانستند دولت آمریکا دشمن آنهاست با یکدیگر متحد بوده اند.

هدف دوم تبلیغات آمریکایی: ریختن قبح مسأله مذاکره و رابطه با آمریکا، زمانی بود که دولت‌های عرب صحبت کردن از مذاکره و رابطه با اسرائیل را یکی از کارهای زشت می‌دانستند و تبلیغات استکباری کاری کرد که به تدریج قبح این مسأله ریخت و حتی دولت‌هایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطری و ضرری از اسرائیل نمی‌بینند، از مذاکره با اسرائیل صحبت می‌کنند.

ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و استدلال منطقی، دولت آمریکا را دشمن خود می‌داند و همه ملت‌های دنیا هم با چشم تعظیم و تجلیل به ملت ایران نگاه می‌کنند، بنابراین هدف دیگر تبلیغات آمریکایی از بین بردن قبح مذاکره و رابطه با آمریکا و تبدیل آن به یک کار عادی و معمولی است.

حضرت آیت الله خامنه ای شهید اصل مذاکره ایران با آمریکا را برای آمریکا به عنوان یک ابر قدرت بسیار مهم دانستند و فرمودند: آمریکا مدعی است و به شدت در پی آن است که نظام یک قطبی در دنیا بگونه ای ایجاد شود که یک ابر قدرت به نام آمریکا در راس یک امپراطوری بزرگ قرار بگیرد و این حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی آمریکا از آن ابایی ندارند، بنابراین در برابر چنین ابر قدرتی، یکجا در دنیا وجود دارد که برای او ارزش و اعتباری قائل نمی‌شود و این مسأله برای این ابر قدرت بسیار سخت است.

نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران را هیبت شکن آمریکا می‌باشد، بدین معنی که قدرت ابر قدرت‌ها عمدتاً متکی بر هیبت آنهاست، ولی در مقابل آمریکا جایی به نام ایران وجود دارد که هیبت ابر قدرتی او را می‌شکند، بنابراین برای آمریکا بسیار مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشن در مقابل آمریکا ایستاد و حاضر به تسلیم و مذاکره نشد، اکنون وارد مذاکره شود، زیرا در این صورت ابر قدرتی آمریکا کامل خواهد شد.

جنبه دیگر اهمیت مذاکره ایران با آمریکا؛ حرکت ایران اسلامی و ملت ایران موجب بیداری مسلمانان در دنیا شد و ملت‌ها و جوامع اسلامی با نام اسلام احساسات اسلامی خود را بروز دادند و مبارزات سیاسی و اصلاحی خود را شروع کردند. قطب مبارزات ملت‌های مسلمان در حقیقت ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران است، بنابراین اگر ایران پشت میز مذاکره با آمریکا بنشیند خیال آمریکایی‌ها از بسیاری از مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

تشریح ابعاد تأثیر مذاکره ایران با آمریکا

دولت‌هایی که تسلیم آمریکا هستند به تدریج متوجه این فکر شده‌اند که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هیچ اعتنایی به آمریکا نمی‌کند و آمریکا هم نمی‌تواند هیچ آسیب جدی به او بزند، بنابراین چه دلیلی دارد که ما از آمریکا بترسیم، این سؤال که اکنون در ذهن بسیاری از مسئولان، روشنفکران و سیاسیون جهان سوم به وجود آمده است، برای دستگاه آمریکا موجب زحمت جدی شده است. این مسأله برای آمریکا بسیار

خطرناک است که چنین فکری در ذهن دوستان و دولت‌های تابع و پیرو آمریکا رسوخ کند، بنابراین آمریکا می‌خواهد به آنان تفهیم کند که سرانجام محاصره اقتصادی و فشارهای آمریکا جمهوری اسلامی ایران را خسته کرد و به زانو درآورد و او را مجبور کرد که از آن پایگاه و گردن برافراشته پایین بیاید.

در برخورد قطب اسلام با قطب استکبار، پیشرفت، مبارزه و پیروزی متعلق به قطب اسلام بوده است و قطب استکبار هیچ پیشرفتی نداشته است، بنابراین آمریکایی‌ها با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی ایران با آمریکا می‌خواهند بگویند که ایران تسلیم شد و به این ترتیب در این مصاف، قطب اسلام شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد.

موضع انقلاب و نظام اسلامی ایران اصولی و تابع استدلال و منطق ما اهل منطقیم، حکومتمان هم حکومت استدلال است و قوانین، معارف و مواضع سیاسی ما نیز مستدل است، شعارهای ما نیز برخاسته از استدلال، قرآن و منطق است و اساس این منطق مبتنی بر منافع ملی، مصالح کشور، اصول، عقاید و باورهای ملت ایران است که در راه این باورها مبارزه کرده است، شهید و جانباز داده است و با ایستادگی خود دنیا را متوجه عظمت انقلاب اسلامی کرده است.

قطع رابطه ایران با آمریکا نتیجه طبیعی رفتار آمریکا و اقدامات استکبار آمریکایی از یک سو و مظلومیت ملت ایران از سوی دیگر است. مذاکره و رابطه با آمریکا هیچ فایده‌ای برای ملت ایران ندارد و چنین مذاکره و رابطه‌ای برای ملت ایران ضرر دارد.

قطع رابطه ایران با آمریکا ناشی از رفتار استکباری آمریکاست، از سال‌های دهه ۱۳۲۰ به بعد سیاست آمریکا وارد ایران شد و به تدریج جای انگلیس را گرفت. آمریکایی‌ها در طول این سال‌ها حضور قدرتمندانه‌ای در ایران داشتند و انواع اهانت‌ها، بدی‌ها و ستمگری‌های یک دولت مستکبر را علیه ملت مظلوم ایران اعمال کردند، منابع ایران را به یغما بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت و حکومت‌های ملی را سرنگون کردند، بگونه‌ای که اگر جنایات آمریکا علیه ایران مکتوب شود یک کتاب قطور خواهد شد.

از نظر امام شهید قطع نشدن رابطه ایران با آمریکا را بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهنده بزرگواری ملت مظلوم ایران است بگونه‌ای که ایشان فرمودند: آمریکایی‌ها بزرگواری ملت ایران را نادیده گرفتند و از روز اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی سفارت خود را به محلی برای توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل کردند و در داخل آمریکا نیز علیه ایران اقدامات زشتی را شروع کردند و مقدمات کودتا را فراهم آوردند، بنابراین نتیجه قهری این کارها این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت آمریکا در تهران را تصرف کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند که این حرکت در واقع مجازاتی علیه آمریکایی‌ها بود.

ملت ایران در مقابل حرکتها و ظلم‌های آمریکا مظلوم‌ترین ملت مقتدر دنیا بوده است و در دو دهه اخیر هیچ ملتی بانشاط‌تر و سرزنده‌تر از ملت ایران ظاهر نشده است. مظلوم‌ترین ملت‌ها، ملت ایران است و کسی که از همه بیشتر به این ملت ظلم کرده است شیطان بزرگ است.

ملت ایران را با ملت‌های دیگر مقایسه نکنید، ملت ایران در مقابل دولت و حکومتی که جنایت و ظلم می‌کند و تکبر می‌ورزد، می‌ایستد و مقاومت می‌کند، رابطه خود را با او قطع می‌کند و او را مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهد و در صحنه‌های جهانی نیز مواضع خود را بر خلاف مواضع باطل او اتخاذ می‌کند.

آمریکا به عنوان بزرگترین حامی حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی بدترین مجموعه سیاسی دنیاست زیرا یک ملت را از سرزمین خود بیرون کرده است و با آنهایی که در سرزمین خود مانده اند با قساوت رفتار می‌کند و در روستاهای لبنان دست به آدم‌ربایی می‌زند بنابراین صهیونیست‌ها مظهر تروریسم در دنیا هستند و حمایت آمریکا از صهیونیست‌ها جرم بزرگی است که موجب می‌شود ملت بزرگ و حق طلب ایران رفتار شما را محکوم کند و بگوید که با شما کاری ندارم.

در سال ۱۳۷۶ رهبر شهید در جایگاه امام جمعه تهران، رابطه و مذاکره با آمریکا را برای ملت ایران بی‌ثمر دانستند و فرمودند: اشتباه است اگر کسی تصور کند که مذاکره ایران با آمریکا موجب از بین رفتن محاصره اقتصادی و قانون داماتو خواهد شد، همه پیشرفت‌ها و کارهای برجسته ای که دولت‌های ایران در ۱۹ سال گذشته محقق کردند، به رغم خواست و تلاش آمریکا و اعمال قانون داماتو بوده است و اکنون یکی از مشکلات آمریکا، همین شرکت‌هایی هستند که نمی‌توانند در فعالیت‌های نفتی ما در خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنند، بنابراین اینطور نیست که آمریکا بتواند مشکلی جدی برای ما ایجاد کند. او تلاش و خباثت خود را می‌کند اما موفق نخواهد شد.

رهبر شهید انقلاب مذاکره و رابطه ایران با آمریکا را مانع از ادامه دشمنی این کشور با ملت ایران نمی‌دانستند؛ امروز هم کشورهای که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با آمریکا رابطه دارند در معرض برخورد‌های خشن آمریکا نیز هستند و آمریکا برخی از آنها را در لیست تروریست‌ها قرار داده است.

بنابراین نباید تصور کنیم که اگر رابطه با آمریکا برقرار شد، دیگر از سوی آمریکا حرفی نازک تر از گل به ملت ما گفته نخواهد شد و بر این اساس رابطه با آمریکا برای ما فایده‌ای نخواهد داشت و مشکلات کشور نیز از بین نخواهد رفت.

رابطه و مذاکره با آمریکا برای ایران و نهضت جهانی اسلام مضر است اولین ضرر چنین مذاکره و رابطه‌ای این است که آمریکاییها در دنیا شایع خواهند کرد که جمهوری اسلامی ایران از همه حرف‌های دوران امام و دوران دفاع مقدس و انقلاب صرف‌نظر کرده است و انقلاب اسلامی پایان یافته است و در حالی که هنوز هیچ مذاکره‌ای انجام نشده، چنین زمزمه‌هایی را سرداده‌اند.

یکی از ابعاد انقلاب اسلامی مشتی بود که به دهان وطن‌فروش‌ها و عناصر وابسته و مزدور به اجانب و دشمنان خارجی زد و در واقع استقلال را برای ایران به ارمغان آورد.

بنابراین ملت ایران با این همه خونی که در راه استقلال خود داده است به آمریکایی‌ها اجازه بازگشت به ایران را نخواهد داد زیرا از امام، عظمت و شوکت خود دست برنداشته است.

طرف ملت ایران، دولت آمریکا است. قانون الهی این است که ملت ایران بماند و قوی و پیروز شود.^۱

آمریکا دشمنی خودش را پنهان هم نمیکند. بله، تقسیم وظایف میکند؛ یکی لبخند میزند، یکی مصوبه علیه جمهوری اسلامی تهیه میکند و دنبال میکند؛ این به نحوی تقسیم وظایف است. دنبال چیزی به نام مذاکره با ایرانند؛ [اما] مذاکره بهانه است، مذاکره وسیله برای نفوذ است، مذاکره وسیله برای تحمیل خواستها است. ما فقط در قضیه‌ی هسته‌ای به دلایل مشخصی که مکرر هم این دلایل را ذکر کرده‌ایم، موافقت کردیم بروند مذاکره کنند؛ خب مذاکره کردند. بحمدالله مذاکره‌کنندگان ما هم در این عرصه خوب ظاهر شدند؛ اما در عرصه‌های دیگر ما اجازه‌ی مذاکره ندادیم و با آمریکا مذاکره نمیکنیم؛ با همه‌ی دنیا ما مذاکره میکنیم، [اما] با آمریکا نمیکنیم. ما اهل مذاکره‌ایم، اهل تفاهیم؛ هم مذاکرات در سطح دولتها، هم مذاکرات در سطح اقوام، هم مذاکرات در سطح ادیان؛ ما اهل مذاکره‌ایم و با همه مذاکره میکنیم جز با آمریکا؛ و البته رژیم صهیونیستی بجای خود محفوظ که اصل وجود رژیم صهیونیستی، وجود نامشروع و دولت جعلی است.^۲

شناخت دوطرف

نظام اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی مبانی اسلام. هر جا که توانسته‌ایم وضع موجود و ساختار کنونی نظام خودمان را بر پایه‌ی اسلام قرار

^۱ بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام (۱۳۸۷/۰۶/۱۹)

^۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم (۱۳۹۴/۶/۱۸)

بدهیم، این خوب است، مطلوب است؛ هر جا نتوانستیم، سعی ما باید این باشد که آن را بر همان پایه و مبنای اسلامی قرار بدهیم؛ از او نباید تخطی کنیم. این هدف ماست.

راز دشمنی‌های استکبار هم همین است؛ برای خاطر اینکه اسلام، نظام اسلامی و حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، با ظلم مخالف است؛ با استکبار مخالف است؛ با دست‌اندازی به زندگی مردم مخالف است؛ با تجاوز به ملت‌ها مخالف است؛ با فرعونیت قدرت‌ها مخالف است؛ با استبداد بین‌المللی - مثل استبداد داخلی کشورها - مخالف است. این مخالفت هم فقط مخالفت قلبی نیست؛ نه، مخالفتی است که در مقام عمل و هر جایی که اقتضاء پیدا کند، بروز خواهد کرد؛ ظهور پیدا خواهد کرد. این را می‌دانند؛ این از جمهوری اسلامی شناخته شده است. لذا آن کسانی که اهل تجاوزند، آن کسانی که اهل دست‌اندازی به منابع ثروت دیگرانند، اهل استکبارند، اهل فرعونیت در برخوردهای سیاسی خودشان هستند، با نظام جمهوری اسلامی قهراً مخالفند.

اینی که گفته می‌شود ما با قدرت‌های بزرگ یا با آمریکا تفاهم نداریم، اشتباه است. عدم تفاهمی در کار نیست؛ آنها کاملاً ما را می‌شناسند، کما اینکه ما آنها را کاملاً می‌شناسیم. ما طبیعت و خوی استکبار را می‌شناسیم؛ می‌دانیم که آنها زیر ظاهر مخملینی که بر روی پنجه‌های خشن خود، بر روی چنگال‌های خونین خود کشیده‌اند، چیست؛ این را ما می‌دانیم، می‌بینیم. ما به ادکلن و کراوات و ظاهر شیک آقایان هرگز فریب نخورده‌ایم؛ باطنشان را دیده‌ایم. خودشان هم باطنشان را نشان داده‌اند؛ در گوانتانامو، در ابوغریب، در عراق، در افغانستان، در این بمباران‌ها، در این

زورگوئی‌ها، در این دخالت کردن در همه چیز، در این دسته‌بندی‌ها برای غارت ثروت حتی از ملت‌های خودشان و نه از ملت‌های دیگر - ملت‌های دیگر که هستند. آنها از ملت خودشان هم غارت می‌کنند. کمپانی‌ها اینجوری‌اند دیگر - اینها را ما شناخته‌ایم، آنها هم ما را شناخته‌اند؛ آنها هم می‌دانند آن جمهوری اسلامی‌ای که با انقلاب آمد و امام آورد و سندهای جمهوری اسلامی بر آن پافشاری می‌کنند، یعنی جمهوری ضد ظلم، ضد استکبار، ضد زیاده‌خواهی، ضد تجاوز، ضد کز ثروت و همین چیزهایی که در قرآن هست. آنها این را می‌دانند، به همین جهت مخالفند^۱.

نتیجه توطئه و رویارویی

جمهوری اسلامی هیچ رودریاستی با هیچ دولتی ندارد؛ لیکن دولتی که دستش از منابع عظیم مالی و انسانی کشور قطع شده بود و هرچه توانست توطئه کرد، دولت آمریکا بود. سی سال دولت آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران توطئه کرده، ضربه زده، تدابیر گوناگون اندیشیده؛ هر کار توانسته کرده. اگر شما فکر کنید یک کاری بود که آمریکائی‌ها می‌توانستند بکنند و نکردند، بدانید که چنین چیزی نیست؛ هر کار ممکن بوده، کرده‌اند. خوب، شما می‌بینید که نتیجه‌ی این رویارویی، بالندگی هرچه بیشتر ملت ایران، پیشرفت هرچه بیشتر جمهوری اسلامی، قوت روزافزون این کشور و این نظام بوده. آنی که ضرر کرده است،

^۱بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام (۱۳۸۷/۰۶/۱۹)

آنهايند. گاهي هم حرف‌هاي به‌ظاهر آشتي‌جويانه‌اي در اين مدت زدند؛ اما هر وقت كه لبخندي به روي مسئولين جمهوري اسلامي زدند، وقتي دقت كرديم، ديديم خنجري در پشت سرشان مخفي كرده‌اند؛ از تهديد دست برنداشته‌اند؛ نيتشان عوض نشده است. خنده‌ي تاکتيكي، لبخند و روي خوش تاکتيكي، فقط بچه‌ها و کودکان را فريب مي‌دهد. يك ملت بزرگ با اين تجربه، و مسئولين برگزيده‌ي يك چنين ملتي، اگر فريب بخورند، خيلي بايد ساده‌لوح باشند؛ يا بايد ساده‌لوح باشند، يا بايد غرق در هوي و هوس باشند؛ دنبال زندگي راحت و خوش و همراه با عافيت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. والا اگر مسئولين کشور باهوش باشند، دقيق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همهي وجود داشته باشند، گول لبخند را نميخورند. همين رئيس جمهور جديد آمريکا، حرف‌هاي قشنگي زد؛ به ما هم مکرراً پيغام داد؛ شفاهي، کتبي، که بيائيد صفحه را عوض کنيم، بيائيد وضع تازه‌اي درست کنيم، بيائيد در حل مشکلات عالم با همديگر همکاري کنيم؛ تا اين حد! ما هم گفتيم پيش‌داوري نکنيم؛ ما به عمل نگاه مي‌کنيم.

گفتند، مي‌خواهيم تغيير ايجاد کنيم. گفتيم خوب، ببينيم تغيير را. منتهي اگر دستکش مخملي روي پنجه‌ي چدني کشيده باشيد و دستتان را دراز کنيد، ما دستان را دراز نمي‌کنيم؛ بعد از گذر هشت ماه مي‌گذرد، آنچه ما ديديم، برخلاف آن چيزي بود که اينها به زبان، به‌ظاهر ابراز مي‌کنند. صورت قضيه اين است که بيائيد مذاکره کنيم؛ اما در کنار مذاکره، تهديد؛ که اگر مذاکره به اين نتيجه‌ي مطلوب نرسد، پس چنين و چنان! اين شد

مذاکره؟! این همان رابطه‌ی گرگ و میش است که امام گفت: رابطه‌ی گرگ و میش را ما نمی‌خواهیم.

بیائید بنشینید با ما سر میز، مذاکره کنید بر سر فلان موضوع؛ مثلاً بر سر موضوع هسته‌ای، لیکن شرطش این است که این مذاکره، به فلان نتیجه‌ی معین برسد! مثلاً دست برداشتن کشور از فعالیت هسته‌ای، اگر به این نتیجه نرسد، پس چنین و چنان؛ تهدید!

در قضیه‌ی مذاکره؛ بد نیست که حرف مذاکره می‌زنند. این پیشنهاد البته جدید نیست. از قبل هم دولت‌های آمریکا به ما پیشنهاد می‌دادند برای مذاکره؛ ما هم همیشه این پیشنهاد را رد کرده‌ایم. البته دلائلی وجود دارد، اما یک دلیل واضح این است که مذاکره‌ی در سایه‌ی تهدید و فشار، مذاکره نیست. یک طرف مثل ابرقدرتها بخواهد تهدید بکند و فشاری بیاورد و تحریمی بکند و یک دست آهنی‌ای را نشان بدهد و از آن طرف هم بگوید خیلی خوب، بنشینیم پشت میز مذاکره! این مذاکره، مذاکره نیست. این‌جور مذاکره‌ای را ما با هیچ کس نمی‌کنیم. لذا آمریکا همیشه با این چهره برای مذاکره وارد میدان شده است.

دو تا تجربه‌ی کوتاه‌مدت هم داریم: یکی مذاکرات در مورد مسائل مربوط به عراق بود، که رهبر شهید در سخنرانی عمومی فرمودند که ما این مذاکره را قبول می‌کنیم و رفتند مذاکره کردند؛ یکی هم در دولت‌های قبل بود، درباره‌ی یک موضوعی که آمریکائی‌ها پیغام دادند یک مسئله‌ی امنیتی مهمی هست، دولت دو سه دور مذاکره کرد. آمریکائی‌ها معمولاً در

^۱بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان و خانواده‌های شهدا (۱۳۸۸/۸/۱۲)

مذاکره اینجورند که وقتی در مقابل استدلال متین کم می‌آورند، وقتی نمی‌توانند استدلالی که قابل قبول و منطقی باشد، ارائه کنند، متوسل می‌شوند به زورگوئی. و چون زورگوئی روی جمهوری اسلامی اثر ندارد، یکطرفه اعلان میکنند که مذاکرات تعطیل! خوب، این چه جور مذاکره‌ای است؟ این تجربه را هم ما داریم. در هر دو مورد اینجوری شد. البته در آن مورد قبلی، بنده این را پیش‌بینی می‌کردم. از کیفیت مذاکرات می‌فهمیدم اینها دارند به چه مسیری می‌روند؛ گزارشش را برای من می‌فرستادند؛ دو سه جلسه با هم مذاکره کرده بودند. بنده همان وقت به وزارت خارجه گفتم این مذاکره را قطع کنید. هنوز اقدام نکرده، آنها یکجانبه اقدام کردند؛ اینجوری‌اند. بنابراین نه، اینی که گفته می‌شود؛ رئیس جمهور محترم و دیگران می‌گویند ما اهل مذاکره‌ایم، بله، ما اهل مذاکره‌ایم؛ اما نه با آمریکا.

علت هم این است که آمریکا صادقانه مثل یک مذاکره‌کننده‌ی معمولی وارد میدان نمی‌شود، مثل یک ابرقدرت وارد مذاکره می‌شود. ما با چهره‌ی ابرقدرتی مذاکره نمی‌کنیم. ابرقدرتی را بگذارند کنار، تهدید را بگذارند کنار، تحریم را بگذارند کنار، برای مذاکره یک هدف و نهایت مشخصی فرض نکنند که باید مذاکره به آنجا برسد. (رهبر شهید در چند سال قبل در شیراز، در سخنرانی عمومی اعلام کردند)، ما قسم نخورده‌ایم که تا آخر مذاکره نکنیم؛ مذاکره نمی‌کنیم، به خاطر این عوارض است؛ به خاطر این است که اینها مذاکره‌کننده نیستند؛ اینها می‌خواهند زور بگویند؛ مثل آن الواطی که وارد میشد توی دکان، عسل دوست داشت؛ می‌پرسید شیشه‌ی عسل چند است؟ میگفت مثلاً صد تومان، دست طرف را

می‌گرفت فشار میداد، این کاسب بیچاره می‌ترسید دیگر؛ زیر فشارِ او می‌گفت: خوب، هر چه شما بگوئید! می‌گفت سی تومان، می‌گفت خیلی خوب! این که مذاکره نشد، این که معامله نشد. اگر می‌تواند دست دیگران را فشار بدهند، آنها را وادار کنند که از صد تومان بیایند به سی تومان، جمهوری اسلامی نه، زیر بار این فشارها نخواهد رفت؛ او هم به سبک خود به هر فشاری پاسخ خواهد داد. به زورگوئی متوسل نشوند، از نردبان ابرقدرتی که نردبان پوسیده‌ای هم هست، پائین بیایند، اشکالی ندارد؛ اما تا وقتی که آنجور است، امکان ندارد^۱.

اغتشاشات و ارتباط با آمریکا

یک عده‌ای ادعای فهم سیاسی هم میکنند لکن تحلیل‌هایشان در بعضی از روزنامه‌ها یا در بعضی از بخشهای فضای مجازی واقعاً انسان را متأسف میکند. می‌گویند برای اینکه بتوانید این اغتشاشها را که در این چند هفته راه انداخته‌اند در کشور، تمام کنید و ساکت کنید — حالا این را کسانی می‌گویند که مدّعی سیاست‌ورزی و سیاست‌دانی و اطلاع از اوضاع جهانند! — باید مشکلاتان را با آمریکا حل کنید؛ این را صریح مینویسند! صریح مینویسند باید مشکلاتان را با آمریکا حل کنید. یا می‌گویند باید صدای ملت را بشنوید. من این دو تعبیر را دیده‌ام در نوشته‌ها: با آمریکا مشکلاتان را حل کنید، صدای ملت را بشنوید.

^۱بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۱۳۸۹/۵/۲۷)

خب با آمریکا چه جوری مشکل حل میشود؟ این سؤال واقعی است، جدی است. نمیخواهیم با هم دعوا کنیم؛ سؤال میکنیم: مشکل با آمریکا چه جوری حل میشود؟ با نشستن و مذاکره کردن و از آمریکا تعهد گرفتن مشکل حل میشود؟ [اینکه] بنشینیم با آمریکا مذاکره کنیم، تعهد بگیریم که شما باید فلان کارها را بکنید، فلان کارها را نکنید، مشکل حل میشود؟ در قضیه‌ی بیانیه‌ی الجزایر، سر قضیه‌ی آزادی گروگانها در سال ۶۰، شما نشستید با آمریکا صحبت کردید. بنده آن وقت نماینده‌ی مجلس بودم — البته در مجلس نبودم، در جبهه بودم، اهواز بودم — همان وقت اینجا در تهران همین حضرات نشستند به واسطه‌ی الجزایر و بدون رودرویی با آمریکایی‌ها صحبت کردند — البته مصوبه‌ی مجلس بود، کار غیر قانونی‌ای نبود — قرارداد گذاشتند، تعهدهای متعددی گرفتند که ثروتهای ما را آزاد کنید، تحریمهای ما را بردارید، در امور داخلی کشور ما دخالت نکنید، و ما هم از این طرف گروگانها را آزاد میکنیم. گروگانها را آزاد کردیم، آیا آمریکا به آن تعهدات عمل کرد؟ آیا آمریکا تحریم را برداشت؟ آیا آمریکا ثروتهای مسدودشده‌ی ما را به ما پس داد؟ نه، آمریکا به تعهد عمل نمیکند؛ خیلی خب، این هم مذاکره و نشستن با آمریکا. یا در برجام؛ گفتند که [اگر] شما فعالیت صنعتی هسته‌ای را کم کنید — حالا جرئت نکردند بگویند تعطیل تعطیل — به این مقدار فروگاهی کنید، ما این کارها را انجام میدهیم؛ تحریمها را برمیداریم، این کار را میکنیم، آن کار را میکنیم؛ کردند این کارها را؟ نکردند دیگر. مذاکره مشکل ما را با آمریکا حل نمیکند.

بله، مشکل ما را با آمریکا یک چیز حل میکند؛ چه چیزی؟ به آمریکا باج بدهیم؛ نه یک بار؛ آمریکایی‌ها به یک بار باج هم قانع نیستند؛ امروز باج بدهیم، فردا می‌آیند یک باج دیگر میخواهند، [باز باید] باج بدهیم؛ پس فردا می‌آیند یک باج دیگر میخواهند، [باز باید] باج بدهیم. امروز میگویند هسته‌ای را تعطیل کنید — اوّل میگویند بیست درصد را تعطیل کنید، بعد میگویند پنج درصد را تعطیل کنید، بعد میگویند بساط هسته‌ای را برچینید — بعد میگویند قانون اساسی را عوض کنید، بعد میگویند شورای نگهبان را بردارید؛ آمریکایی‌ها باج میگیرند. اگر بخواهید مشکلاتان را با آمریکا حل بشود، باید این کار را بکنید؛ مرتّب باج بدهید. آمریکا اینها را میخواهد: پشت مرزهای خودتان، خودتان را محبوس کنید، دستتان را خالی کنید، صنایع دفاعی‌تان را تعطیل کنید. کدام ایرانی باغیرتی حاضر است که یک چنین باجی بدهد؟ من نمیگویم [طرف‌دار] جمهوری اسلامی؛ ممکن است یکی جمهوری اسلامی را هم قبول نداشته باشد اما ایرانی باشد، غیرت ایرانی داشته باشد؛ [او هم] حاضر نیست این باجها را بدهد. آمریکا به کمتر از این قانع نیست؛ چرا نمیفهمند؟ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمیکند. اگر حاضرید باج بدهید، نه یک بار، نه دو بار، پشت سر هم، در همه‌ی مسائل اساسی، و از همه‌ی خطوط قرمزتان عبور کنید، بله، آن وقت آمریکا با شما دیگر کاری ندارد، مثل دوران پهلوی. مردم انقلاب کردند برای [رهایی از] این، این همه شهید دادند برای این. این کشوری که این جور دارد پیشرفت میکند، این جوانهایی که



این جور دارند در همه‌ی میدانها کار میکنند، باید این جور با آنها حرف زد؟ این جور بهشان گفت^۱؟

^۱بیانات در دیدار بسیجیان (۱۴۰۱/۹/۵)

فصل دوم

دست ذلت

برای ملت ایران، چیزی از این خنده‌آورتر و مسخره‌تر نیست که امریکا بیايد مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می‌کنیم که چنین و چنان بشود!! شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولت‌ها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید. ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبون‌های عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روش‌ها و با این تهدید و تطمیع‌ها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسئولان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید.

ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با امریکا را نمی‌خواهیم. تا وقتی که امریکا در چنین مواضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد

می‌کنیم. تا وقتی که سیاست امریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلیدی مثل اسرائیل و ظلم به ملت‌های مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایت‌هایی که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده - مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن دارایی‌ها و اموال ملت ایران در امریکا - امکان ندارد ما با دولت امریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ی برقرار نماییم.

بحمدالله ملت ما، ملتی بیدار و زنده و قوی است. ما برای رفاه و ساختن ملت و کشورمان، احتیاجی به دولتی مثل امریکا نداریم. ما امکانات بالفعل و بالقوه‌ی بسیار خوبی در اختیارمان است و می‌توانیم بدون اتکای به دشمنانمان، راه سعادت و رفاه ملت ایران را بییماییم. البته ما در ارتباطات جهانی باز برخورد می‌کنیم. ما با کسانی که نسبت به ملت ایران، این‌طور خصومت و قیحانه و آشکار نکردند، همکاری می‌کنیم. این را همیشه اعلام کرده‌ایم. در گذشته همین‌طور بوده، امروز هم همین‌گونه است. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسئولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست (آن هم دست ذلت) به سوی امریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد^۱.

^۱بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های اسرا و مفقودین سراسر کشور در روز تجلیل از اسرا و

قطع ارتباط با آمریکا تا کی؟

امریکا از مصادیق و مواردی است که ما ارتباط با او را قبول نداریم و رد می‌کنیم. سؤال می‌شود تا کی؟ پاسخ این پرسش را، هم امام(ره) و هم همه‌ی کسانی که در این باره صحبت کرده‌اند، گفته‌اند: تا وقتی که سیاست‌های مبنی بر زور و ظلم و فشار و خصومت با جمهوری اسلامی و حمایت از دشمنان جمهوری اسلامی و پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی خاتمه پیدا کند.

امام فرمودند: «تا وقتی که آدم بشود». یعنی این روش‌های غلط را اصلاح بکند. البته، حقیقتاً ما در جبین آن کشتی، نور رستگاری هم نمی‌بینیم و هیاهوی رابطه و مذاکره هم، حرف مفتی است و هیچ‌کس هم نگفته است.

البته، تفاسیر خارجی می‌گویند که در ایران، بین مخالفان و موافقان این مسأله، شکاف وجود دارد! خیر، بحمدالله دشمنان ما در همه‌ی مسائل داخلی اشتباه می‌کنند و کج و غلط می‌فهمند. البته، این‌طور هم نیست که در همه جا غلط بفهمند. خیر، یک وقت‌هایی هم درست می‌فهمند که چه خبر است؛ منتها در مقام تبلیغات، مصلحت این است که روی شخصیت‌ها و چهره‌ها و جریان‌ها اظهاراتی بکنند که نفس آن اظهارات، برایشان مهم و مؤثر است و گرنه، اظهارات آنها حاکی از عقیده‌شان نیست. حال در این قضیه، چه از روی عقیده و چه - به قول طلبه‌ها - مصلحت در انشا باشد، خلاف واقع و ترفند است و ما آن را رد می‌کنیم. آنها، بحمدالله هیچ چیز از مسائل داخلی ما را درست تشخیص نداده‌اند.

این را هم درست تشخیص نمی‌دهند. در ایران، هیچ‌کس طرفدار و متمایل به مذاکره و ارتباط با امریکا نیست. این حرفهایی که گفته می‌شود، حرف‌های دیگری است که اصلاً ربطی به رابطه و مذاکره ندارد. ما از امریکا طلبکاریم که باید آن را به ما پس بدهد. شکی نیست که اموال ما در آن‌جا مسدود است و بایستی آنها را باز کند و حق را به حقدار بدهد. طلب ما از امریکا و مسدود بودن اموال‌مان در آن‌جا، ربطی به ارتباط سیاسی ندارد. باید حق را به صاحبش بدهند.

غیر از این استثناها، ما در ایجاد ارتباط باز عمل می‌کنیم و هیچ شرطی جز ارتباط سالم مبتنی بر منافع طرفین و عدم ابتنا بر زورگویی و سلطه‌گری نداریم.

اصل سیاسی و زیربنای «نه شرقی، نه غربی» ما هم به‌هرحال محفوظ است.

بر اساس این اصل، سیاست ما تابع هیچ رکنی - نه شرق و نه غرب - نخواهد شد و این جزو اصول و مبانی ماست و هیچ شکی هم در این نیست و تغییرپذیر هم نیست. این، اصلاً سیاست نیست؛ بلکه مبنا و پایه‌ی نظام است و منافاتی هم با ارتباط ندارد. آقایان در این جهت حرکت نکنید و ارتباطات را بر مبنای تفکر و اعتقاد و راه اسلامی، مستحکم نمایید.^۱

منع و عدم منع اظهار نظر سیاسی افراد مختلف

^۱بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور (۱۳۶۸/۰۵/۳۱)

مسأله‌یی که این روزها در سطح جمعی از اهل فکر و اهل نظر در جریان است، مذاکره کردن و مذاکره نکردن است. بعضی حرفی می‌زنند، بعضی حرف دیگری می‌زنند. اینها چیزی می‌نویسند، آنها چیز دیگری می‌نویسند.

من از اظهار نظر کسی که نظر سیاسی خودش را بیان بکند، نگرانی ندارم. مادامی که در اظهار نظری، دروغ و تهمت و فتنه و فریب نباشد، مانعی ندارد. بله، اگر دروغ و افترا و فریب بود، ما به‌عنوان مسئول، نباید اجازه بدهیم یک نفر بیاید مردم را فریب بدهد، یا به آنها دروغ بگوید. اما آنجایی که دروغ و تهمت و فریب و اهانت به کسی نیست، چه مانعی دارد هر کسی نظرش را بگوید.

نویسندگان و صاحب‌نظران و قلم‌به‌دستان و تربیونداران از حرف مخالف آشفته نشوند. چرا ما آشفته بشویم؟ ما منطق و استدلال داریم. حرف ما، نه فقط برای ملت خودمان، بلکه برای صدها میلیون مسلمان و غیرمسلمان در دنیا، قابل قبول است. چرا ما وقتی حرف منطقی داریم، از این که کسی حرفی بزند، آشفته‌گی و اضطراب نشان بدهیم؟ بله، هر حرفی را نباید بی‌جواب گذاشت. اگر خلاف هست، باید جواب داد؛ منتها از جاده‌ی ادب نباید خارج شد.

رهبر شهید در سال ۱۳۶۹ فرمودند که:

معتقدم، آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی امریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند. ایشان معتقد

بودند که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکاک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

الان امریکا طوری با ملت های جهان سوم - حتی این اواخر، با ملت های ثروتمند و قوی - حرف می زند که انگار اگر او نخواهد، اینها نمی توانند نفس بکشند! اصلاً امروز امریکا، با شوروی و اروپا هم این گونه حرف می زند؛ با کشورهای جهان سوم در آفریقا و آسیا که به جای خود. سردمداران این کشورها هم متأسفانه باور می کنند؛ در حالی که اگر ده کشور از کشورهای فقیر دنیا - نمی گویم همه ی کشورها، یا کشورهای پولدار - بیایند با هم متحد بشوند و تصمیم بگیرند که از امریکا نترسند، با او کاری نداشته باشند، به امریکا باج هم ندهند، اجازه ندهند که او از آنها استفاده ی سوق الجیشی و نظامی و اقتصادی بکند؛ نه فقط امریکا، بلکه جناح مستکبر دنیا را می توانند وادار به عقب نشینی کنند.

دلیل واضح این امر، آن است که هر جا در کشورهای فقیر، انقلابی پدیدار شد و دولتی سر کار آمد که نخواست به امریکا باج بدهد، امریکا تمام نیرویش را برای این که آن دولت را شکست بدهد و از بین ببرد و یک دولت طرفدار خودش بیاورد، متمرکز کرد. چرا؟ چون می ترسند و می دانند که با یک دولت انقلابی - ولو در امریکای لاتین و یا در انتهای افریقا - نمی توانند منافعشان را تأمین کنند و آن کاری را که می خواهند، انجام بدهند.

در نیکاراگوئه، دولتی سر کار آمده بود. این کشور، با آن که کشور بسیار فقیر و کوچک و دارای جمعیت کم و منابع مالی خیلی ضعیفی است،

درعین حال، امریکا آن قدر پول به ضد انقلابیون آنها داد و از اطراف و اکناف فشار آورد که مجبورشان کرد از صحنه‌ی حکومت کنار بروند. آن بیچاره‌ها هم، پایه‌های مردمی و ایمانشان آن قدر محکم نبود، قدرت فشار هم نداشتند، از اول هم خودشان را متکی به جای دیگری بار آورده بودند. بنابراین، نتوانستند و کنار رفتند.

اگر امریکا از دولت‌های انقلابی واهمه ندارد و مقاومت آنها برای او، یک مقاومت غیرقابل نفوذ نیست، چرا می‌خواهد آنها را واژگون کند؟! اگر احتیاج ندارد، چنانچه فلان‌جا، یک حکومت انقلابی سر کار می‌آید، امریکا بگوید ما با تو قطع رابطه می‌کنیم و به تو کمک هم نمی‌کنیم. چرا برای این که او را از بین ببرند، توطئه می‌کنند؟ برای خاطر این که می‌دانند اگر او سر کار باشد، اینها دیگر نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و در آن‌جا زور بگویند. پس، حتی یک دولت انقلابی هم می‌تواند به اندازه‌ی شعاع خودش، امریکا را عقب بزند، یا متوقف کند. اینها، آن‌طور که وانمود می‌کنند، غیرقابل شکست نیستند.

دلیل واضح دیگر بر این که امریکا، آن‌طوری که ادعا می‌کند، قدرت ندارد و هیبت او - هیبتی که آدم‌های ضعیف را می‌ترساند - خیلی بیش از قدرت واقعی است، این است که خیلی جاها می‌خواهند اعمال قدرت و زور کنند، اما قادر نیستند. به چه دلیل؟ به دلیل این که آن‌جایی که می‌توانستند، کردند و آن، پاناما است. اگر امریکا می‌توانست آن کاری را که در پاناما کرد، در کشورهای انقلابی دیگر، در همان کوبایی که آن قدر از آن ناراحت و شکار است، بکند، انجام می‌داد؛ پس نمی‌تواند. اگر

می‌توانست این کار را در کشورهای دیگری که در آن منطقه و یا در مناطق دیگر هستند و با سیاست امریکا مخالفند، انجام بدهد، انجام می‌داد؛ به دلیل این که در پاناما انجام داد.

اینها که به فکر مسائل انسانی نیستند. دولت امریکا که به فکر قوانین بین‌المللی نیست. اینها که به حقوق ملت‌ها احترام نمی‌گذارند. یک وقت بتوانند، وارد کشوری می‌شوند و بدون اعتنا به حقوق آن ملت، حکومت و دولتش را از بین می‌برند. آن فرد را هم برداشتند بردند و در کشور خودشان، زندانی کردند. هر جا بتوانند، همین کار را می‌کنند. آنجایی که نمی‌کنند، نمی‌توانند. این، واقعیت قدرتشان است.

نمونه‌ی واضحش، خود کشور انقلابی ماست. خواستند حمله‌ی نظامی کنند، ولی نتوانستند. قضیه‌ی طبس یادتان است؟ پس آمدند، اما نتوانستند. اگر می‌توانستند، ده بار دیگر هم می‌آمدند؛ نتوانستند که نیامدند، قدرتش را نداشتند، می‌دانستند که شکست می‌خورند. آن وقتی که خیال می‌کردند می‌توانند، ملاحظه نکردند که این، خلاف حقوق ملت ایران و برخلاف قراردادها و عرف بین‌المللی است که انسان از آن طرف دنیا، به این طرف بیاید و هلیکوپتر و هواپیما وارد مرزهای کشوری بکند. آن نادان اسبق، خیال می‌کرد که می‌تواند؛ به همین خاطر آمد، بعد دید نمی‌تواند و شکست خورد. اگر می‌توانست، باز هم می‌آمد؛ ولی نتوانست. شکی نیست که در این سال‌ها، امریکا اگر می‌توانست نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد، می‌برد؛ ولی نتوانست. این، معنای آن حرفی است که امام فرمودند و با همان تعبیرِ امام درست است که: "امریکا، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند".

از طرف مثبت هم، مرعوب شدن از توانایی‌ها و اقتدارات امریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته‌ی به امریکا و مراوده با او هستند؛ سران آنها، دوستان امریکا هستند و در آن کشورها، اجازته‌ی کمترین اهانتی به امریکا داده نمی‌شود. امریکا، برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه‌ی کور زندگی آنها را باز نمود؟ کدام ثروت را روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدارات امریکا مرعوب می‌شوید؟ به‌عکس، آن کشورهایی که در خانه را به روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هرچه بود، برد. اگر اعتباری داد، برای این داد که با آن اعتبار، به بازارهای خود او بروند و دولاً پنهان قیمت را حساب کنند، جنس بخرند، تا کارخانه‌هایش بچرخد. اگر وام داد، برای این داد که با آن وام بروند محصولات خودش یا همپیمانانش را بخرند. اگر سلاح داد، برای این داد که از دشمنان او - نه دشمنان خودشان - با این سلاح دفاع کنند. نمونه‌اش، رژیم گذشته‌ی ماست.

این‌طور نیست که اگر امریکا با کشوری بد بود، آن کشور دیگر نتواند در دنیا نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد. خود امریکایی‌ها، این‌گونه تبلیغ و وانمود می‌کنند که اگر کشوری با آنها بد باشد، تمام راه‌ها به روی او بسته خواهد بود. نه، این‌طور نیست.

شعار «مرگ بر امریکا» از دهان مردمان نیفتاده، راه‌ها هم روی ما بسته نبوده است. اگر ما تلاش و همت کردیم، توانستیم راه خودمان را باز کنیم. مگر دنیا متعلق به امریکا است؟! این زورگویان قلدر متکبر فاسد که ادعای مالکیت دنیا را می‌کنند، چه کسانی هستند؟ غلط می‌کنند. اگر اینها

با کسی دوست بودند، خیرات و برکات بر سر آن ملت نازل نخواهد شد. اینها با مردمی که دوست هستند، مایه‌ی بدبختی و روسیاهی آن ملت می‌شوند.

این، توضیح مسأله‌ی مرعوب شدن بود، و اما مسأله‌ی ساده‌لوحی و مذاکره.

مذاکره، یعنی چه؟ صرف این‌که شما بروید با امریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این‌طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با امریکا، یعنی معامله با امریکا. معامله، یعنی داد و ستد؛ یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی، به امریکا چه می‌خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می‌خواهید به امریکا بدهید، تا در مقابل از او چیزی بگیرید، چیست؟ ما چه می‌توانیم به امریکا بدهیم؟ او از ما چه می‌خواهد؟ آیا می‌دانید که او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم ألّا ان يؤمنوا باللّه العزیز الحمید». واللّه که امریکا از هیچ‌چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی، ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندی‌تان دست بردارید. او می‌خواهد شما این گردنِ برافراشته و سرافراز را نداشته باشید؛ حاضرید؟

می‌گویند بیاید با گروگانها معامله کنید. این هم ساده‌لوحی است. ما البته از اول اعلام کردیم که مایلیم به قدری که قدرت داریم، کمک کنیم که گروگانها آزاد بشوند. ما که مالک گروگانگیران نیستیم. آنها مردمان مستضعف مظلومی هستند که روی انگیزه‌های گوناگونی، گروگانها را در اختیار دارند. تا آنجایی که از لحاظ اصول ما، اشکالی نداشته باشد و

حرف ما بُرندگی داشته باشد، حرفی نداریم کمک کنیم؛ اما نه برای خاطر امریکا، بلکه برای خاطر تکلیف، برای خاطر انسانیت و برای خاطر اصول. این، اصول ماست؛ امریکا کیست؟ آیا ما برای خاطر امریکا این کار را می‌کنیم؟ حالا فرض کنیم که یک نفر آمد، برای خاطر امریکا این کار را کرد؛ امریکا چه پاسخی خواهد داد؟

خاک بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این‌طور تحمیل‌های امریکا برود. توقعات امریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است. صریحاً می‌گوید که باید در سیاست‌هایتان - سیاست‌های جنگ اعراب و اسرائیل - تجدید نظر کنید! چه ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنشینیم. امریکاییها، به اصول و حقوق بین‌الملل، اعتقادی ندارند.

دولت امریکا، همان دولتی است که افسر جنایتکارش دستور تیر داد، موشک شلیک کردند، هواپیمای مسافربری چند صد نفره را در دریا ساقط نمودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را نابود کردند و دولت امریکا این افسر را محاکمه نکرد و رئیس جمهور وقت امریکا، به آن افسر مدال لیاقت داده است! اینها، این‌طور هستند. شما چه می‌گویید؟ مگر اینها به حقوق بین‌الملل معتقدند؟ مگر اینها به حقوق انسانها معتقدند؟ نخیر.

بعضی می‌گویند، دیپلماسی فعال. بله، ما معتقد به دیپلماسی فعال هستیم. ما معتقدیم که وزارت خارجه‌ی ما باید در سطح جهان - منهای همین چند موردی که استثنا کردیم - مشغول فعالیت باشد. البته بارها گفته‌ایم که عزت و حکمت و مصلحت را رعایت کنند. بروند با همه‌ی

دولت‌ها، سیستم‌های مختلف، عقاید مختلف، روش‌های گوناگون، ارتباطات داشته باشند؛ مانعی ندارد، لیکن منطقه‌ی ممنوعه‌ی وجود دارد که از آن نباید تجاوز کنند.

اروپا، یک نمونه است. حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه)، اجازه فرموده بودند که با دولت‌های اروپایی، ارتباط برقرار باشد و وزارت خارجه‌ی ما فعالیت فراوانی هم داشت. حالا من سؤال می‌کنم، واقعاً با وجود این‌که ما با بسیاری از دولت‌های اروپای غربی، روابط دوستانه و داد و ستد داشتیم و در وضعیت قطع رابطه نبودیم، آیا آنها همان‌طوری که توقع می‌رفت با جمهوری اسلامی برخورد کنند، برخورد کردند؟ نه، تازه آنها از امریکا ضعیف‌ترند.

این واقعیت را در قضایای مختلف دیدیم. آنها، آن باطن مخالف خودشان با جمهوری اسلامی و با اسلام را نشان دادند. مسأله، مسأله‌ی اسلام است.

برای این‌که دنیا روی شما حساب کند، شما باید خودتان را قوی کنید. برای این‌که دنیا مجبور بشود عزت و کرامت شما ملت ایران را نگه بدارد، باید به خودتان متکی بشوید و نیروهای ذاتی خودتان (نیروی علم، نیروی اقتصادی، نیروی کار و قدرت دفاع نظامی) را شکوفا کنید. اگر ملتی قوی و یکپارچه شد، اگر ملتی به خدا متکی بود و از شیطان‌ها نترسید، آن ملت، حتی دشمنانش را وادار خواهد کرد که برای او احترام قایل بشوند؛ همچنان‌که امروز بحمدالله، علی‌رغم همه‌ی چرندهایی که گاهی رسانه‌های وابسته به استکبار، درباره‌ی ملت ایران و نظام اسلامی

می‌گویند، همه‌ی ملت‌هایی که ایران و ملت ما را می‌شناسند، برای شما ملت ایران احترام قایلند. این را ما از نزدیک دیده‌ایم.

ملت ایران، به‌خاطر اتکای به نفس، حتی در مقابل چشم دشمنانش عظمتی دارد. اتکای به نفستان را حفظ کنید، از دشمن نترسید، مرعوب هیاهوی مجنونانه‌ی امریکا نشوید، وحدت خودتان را حفظ کنید. اگر کسی تبلیغات دشمنان را گوش کرده باشد، خواهد دید که امروز بیشترین تکیه‌ی آنها، روی همین دو نکته است: **اختلاف و مسائل اقتصادی**. دائماً می‌گویند اختلاف هست، که اگر کسی گوش کرد، ولو اختلافی هم نمی‌بیند، بگوید لابد چیزی هست که اینها می‌گویند! از آن طرف هم، مرتب القا می‌کنند که وضع مالی ایران، عقب‌مانده و چنین و چنان است؛ در حالی که این، خلاف واقع است.

بعد از دوران جنگ (در سالهای ۱۳۲۰) با این‌که آن‌وقت در ایران جنگ نبود، بلکه در دنیا جنگ بود و به ایران ربطی نداشت، اما باد جنگ که به ایران خورده بود، تا مدت‌ها نان گندم پیدا نمی‌شد! در خانه‌ی خودمان، نان جو می‌خوردیم؛ نان گندم پیدا نمی‌شد که مردم بخورند. مردم، در شدیدترین وضع زندگی می‌کردند. قند و شکر پیدا نمی‌شد که مردم بتوانند چایی خود را با آن بخورند.

امروز، بحمدالله ما آن‌طور مشکلاتی را نداریم. این، به‌خاطر آن است که ملت بیدار است. با همین طریق، پیش بروید. به فضل پروردگار و به اتکای نیروی مخلصان این جامعه، مشکلات برطرف خواهد شد و چشم دشمنان، کور خواهد گردید. ما هیچ احتیاجی نداریم که دشمنان

سوگند خورده‌ی ما - مثل امریکا - برای ما دل بسوزانند و ما هیچ به دنبال مذاکره و رابطه‌ی با آنها نیستیم.^۱

مخالفت امریکا با جمهوری اسلامی، به خاطر اسلام است. چیزی که آنها از آن احساس خطر می‌کنند، اسلام است. این اسلام، امروز در کشورها و ملت‌های مسلمان، تجدید حیات کرده است. در پایگاه اسلام که جمهوری اسلامی است، دشمن هر چه بتواند خرابکاری کند، خواهد کرد. هر چه بتواند این کشور و این ملت را از اهداف اسلامی دور نگه دارد، تلاش خودش را خواهد کرد تا ملت‌های دیگر، به پیمودن راه اسلام تشویق نشوند. امروز، اسلام در اروپا، در آفریقا، در آسیا و در همه‌ی دنیا ظهور و بروز ویژه‌ای دارد. مسلمانان احساس حیات دوباره‌ای می‌کنند و این، به شدت، استکبار و بخصوص رژیم امریکا را می‌ترساند. لذا آنها هم می‌خواهند با اسلام مبارزه کنند. تشخیص‌شان این است که یکی از راه‌های مبارزه با اسلام، مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است. می‌گویند «ما می‌خواهیم با جمهوری اسلامی رابطه داشته باشیم». اما این حرف دروغ است؛ یعنی رابطه‌ی سالم نمی‌خواهند؛ رابطه‌ی توأم با تحمیل می‌خواهند؛ رابطه‌ی همراه با استکبار می‌خواهند؛ رابطه به معنای رابطه‌ی امریکا با رژیم‌های منحط و فاسد می‌خواهند. امروز رژیم آمریکا چاره‌ای ندارد که این مطلب را اظهار کند.^۲

^۱ بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان سراسر کشور به مناسبت روز جهانی کارگر و روز معلم (۱۳۶۹/۰۲/۱۲)

^۲ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه (۱۳۷۱/۰۱/۷)

امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی، در سطح عالم می‌تواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود. البته رابطه‌ی با آمریکا مردود است؛ به سبب این‌که آمریکا یک دولت استکباری و متجاوز و ظالم است و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال معارضه و محاربه است. ارتباط با رژیم صهیونیستی مردود است؛ اما رابطه با بقیه‌ی دولت‌ها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.^۱

آسیب‌پذیری کشور در صورت نبودن تحلیل سیاسی در مردم

اظهارات امریکایی‌ها را ببینید! امروز و دیروز، رئیس‌جمهور دمکرات و رئیس‌جمهور آن طرفی و رجال گوناگون امریکا، همه این حرف را می‌زنند که عرض می‌کنم. هیچ کدام نمی‌گویند: «ما می‌خواهیم با ایران رابطه برقرار کنیم.» نه! صحبت رابطه که می‌شود، بنا می‌کنند شرط و شروط گذاشتن؛ که اگر چنین بشود، اگر چنان بشود! بنده یک وقت گفتم که بین حرف ما و حرف امریکایی‌ها، از زمین تا آسمان فاصله است. ما می‌گوییم: «شکل اینها را نمی‌خواهیم ببینیم. رابطه با اینها را تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم.» آنها می‌گویند: «اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید؛ آن کار را بکنید!» اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف است؟! گویا با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور ده تا واسطه جلو انداخته است که «با شما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم.» شرط می‌گذارند! چه شرطی، آقا؟ ما شرط داریم برای رابطه با کشوری که آن

^۱بیانات در مراسم سومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) (۱۳۷۱/۰۳/۱۴)

همه فجایع پشت سر و در تاریخ آن وجود دارد. شرط ما، توبه‌ی آن کشور است. شرط ما، قطع آن همه فاجعه‌آفرینی برای دنیاست. حال شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند، اما مذاکره را غیر مشروط! درست توجه کنید!

امریکا می‌گوید: «بیاید مذاکره کنیم.» نمی‌گوید: «بیاید رابطه برقرار کنیم.» مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه‌ی ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه‌ی اول، یک ضربه‌ی نمایان به جمهوری اسلامی بزنند؛ و از آن‌جا که تبلیغات هم در دست آنهاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی، از حرفهای برگشت!» به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با امریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود امریکا به وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند مسلمانان و حتی بعضی غیرمسلمانان ناامید شوند؛ و آن چهره‌ی با صلابت امام بزرگوارمان، که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آنها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد؛ و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد!» یا بگویند: «چون امام رفت، جمهوری اسلامی ایران توبه کرد!» اگر یادتان باشد، بعد از رحلت امام، یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن، همین بود که «امام رفت؛ و اینها دیگر راه امام را رها کردند.» برای این‌که همان احساس را درون ملت‌ها به وجود آورند؛ یا این را بگویند، یا بالاتر از این را. بگویند: «امام کی گفته بود ما با امریکا مذاکره نکنیم؟! کی امام چنین حرفی زده

بود؟! امام همان چند روز زمان خودش را گفته بود! همان چند وقت را گفته بود! امام کی ما را نهی کرده است؟» یعنی حتّی تصرف کنند در نظرات امام تصرف کنند که در میان صدها سخنرانی و بیان قاطع و صریح، این طور اظهار شده است.

اولین ضربه‌ای که با این کار می‌خواستند بزنند، این بود که جمهوری اسلامی را از آبروی خودش؛ از آن حیثیت و صلابت و قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطره‌های ملت‌های مسلمان در دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. ملت ایران مگر ملت کوچکی است؟ ملت ایران، فلان ملت از زیر بوته درآمده‌ی اروپایی یا آفریقایی که نیست! ملت کهن ریشه‌داری است که هزاران سال سابقه دارد. هزار و سیصد، چهارصد سال، بعد از اسلام، همیشه در اوج ملت‌های مسلمان قرار داشته است. آن وقت این ملت، آن هم با این انقلاب، آن هم با آن حرف‌ها، همه چیز را گذاشت کنار و توبه کرد؟! آمد شروع کرد با امریکا مذاکره کردن؟! به صرف این که جمهوری اسلامی بگوید «بله؛ ما مذاکره را قبول داریم.» یا این را بفهماند، یا طوری مشی کند که معلوم شود حرفی ندارد که با آمریکا مذاکره کند، این، اولین ضربه است. و بعد، تازه شروع تحمیل هاست.

شما وقتی با کسی قهرید، وقتی با کسی حرف نمی‌زنید، رودربایستی با هم ندارید. در مقابل هم، هیچ حالت توقّعی وجود ندارد. اما وقتی با کسی مذاکره شروع شد؛ پشت میز نشستید؛ یک قهوه با هم خوردید؛ یک گپ دوستانه هم در کنارش با هم زدید؛ در فلان محفل بین‌المللی

نشستید و با همدیگر یک خرده درددل کردید؛ بعد رودربایستی به وجود می‌آید. آن وقت، اول شروع تحمیلات است. بدبختی‌های انقلاب‌های دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا همان‌طور که عرض کردم از همین جا شروع شد. مثل کشورهای بیچاره، غالباً چهره‌های بسیار بدی دارند. این است که روی مذاکره فشار می‌آورند. اصرار می‌کنند که «ایران چرا نمی‌آید با ما مذاکره کند؟» عده‌ای هم که آدم‌هایی ساده‌لوحند، یا نمی‌دانم، مرعوبند، یا بی‌اطلاعتند، یا غیر سیاسی‌اند، در داخل خودمان این حرف‌ها را تکرار می‌کنند. من نمی‌دانم می‌فهمند چه دارند می‌گویند؟!

بنده البته معتقدم: این حرف‌هایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسئولین درجه دو و سه‌ی نظام جمهوری اسلامی است. بحمدالله، دولت و رئیس‌جمهور و وزرا، به فضل پروردگار، در آن قدرت روحی و معنوی واقعی و صحیح قرار دارند و برای خدا ایستاده‌اند. اما بعضی از این درجه دومی‌ها و سومی‌ها، که غالباً آدم‌های غیرمسئولند، گاهی زمزمه می‌کنند: «چرا اینها با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرا نمی‌گویند؟ چرا نمی‌روند حرف بزنند؟ حرف زدن چه ضرری دارد؟!» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند و صحبت کنند. نمی‌فهمند این مذاکره‌ای که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند، چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ که من شمه‌ای از آنها را عرض کردم.

بنده معتقدم که تکرار این حرف‌ها از طرف آنها هم، کار بدی است. من این را عرض می‌کنم. این نظر بنده است. بنده معتقدم: برای رایج کردن

یک گناه در عمل، یکی از راه‌هایش این است که آن گناه را در زبان‌ها رایج کنند. آن قدر بگویند که قبحش از بین برود! شما قضیه‌ی فلسطین و سرنوشت شومی را که بعضی از فلسطینی‌ها برای خودشان و ملت فلسطین قبول کردند، ببینید! امروز این تجربه‌ی بسیار عظیم و عبرت بزرگی است. از بس مدام در گوشه و کنار، کسی چیزی گفت و دیگران به او تشر نزدند! می گفتند: «چه مانع دارد که ما با اسرائیل صحبت کنیم؟!» دیگر نگفتند: «دشمنِ غاصب!» نگفتند: «این دشمنِ غاصب است. این در خانه‌ی فلسطینی‌ها نشسته است. چه مذاکره‌ای؟! مذاکره‌ی با او این است که بگویند فلان فلان شده، از خانه ما برو بیرون!» مذاکره‌ی با غاصب، این است. مذاکره‌ی با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟! مذاکره، یعنی این. وَاَلَا، مذاکره‌ی دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و این که گفته شود «دیگر با غاصب این حرف‌ها را نداریم»، چه معنی دارد؟! هیچ کس هم به آن کسانی که می‌نامیم مذاکره با اسرائیل را آوردند و آوردند و آوردند، تشر نزدند، تا عیب و قبحش در نظرها از بین رفت و آخرش به این روز تلخ و سیاه رسید. نکند کسانی که می‌نامیم مذاکره را این‌جا و آن‌جا و در داخل ملت ایران می‌آورند، قصدشان اینها باشد! ملت ایران، ملتی است که احتیاج به مذاکره و مراوده و ارتباط با دشمن مستکبر ندارد. مگر شما ضعیفید؟! مگر ملت ایران ملت کوچکی است؟! مگر ملت ایران، قدرت دفاع از خود را ندارد؟! ما چه احتیاج داریم به این که به درِ خانه‌ی مستکبرین، مستبدین و دیکتاتورهای بین‌المللی برویم؟!!

این آقایانی که اسم دمکراسی را می‌آورند و پرچم دمکراسی را به اصطلاح و به ظاهر برای ملت‌های خودشان بلند کرده‌اند، همان هم دروغ است و دمکراسی واقعی در این‌گونه کشورها نیست. همان‌ها در سطح بین‌المللی، یک دیکتاتوری عظیم و خونین به راه می‌اندازند. هر جا دلشان می‌خواهد وارد می‌شوند، هر جا دلشان می‌خواهد تفحص می‌کنند، و متأسفانه دستگاهی هم آن‌جا درست شده است به عنوان ابزاری در دست اینها. یعنی سازمان ملل و شورای امنیت! چه لزومی دارد ما سراغ دیکتاتورها برویم؛ در مقابل آنها تعظیم کنیم و بگوییم: «بفرمایید با ما مذاکره کنید؟!» نه آقا! این دیکتاتور، همان دیکتاتوری است که این ملت، آن وقت که هیچ چیز نداشت، با مشت خالی و با شعار او را از خانه‌ی خود بیرون کرد. این، همان دیکتاتور است.

آن روز که دنیا دو قطبی بود البته می‌گویند: امروز یک قطبی است برای ما خطرناکتر بود. به خاطر این‌که آن دو قطب، در صد مسأله با هم اختلاف داشتند، اما در قضیه‌ی ایران، با هم اختلافی نداشتند. نمونه‌اش را دیدید که هر دو، در جنگ، به عراق کمک کردند. هم امریکایی‌ها کمک کردند، هم شوروی‌ها. «ناتو» هم کمک کرد. «ورشو» هم کمک کرد. همه به عراق کمک کردند. امروز خیلی از کشورها هستند که آن‌طور، زیر بار امریکا نیستند. البته یک تبعیت مختصر، دارند. اما در آن روز که شوروی بود، کل اروپای غربی هم به یک معنا در اختیار امریکا بود. اروپای شرقی هم در اختیار آن یکی بود. بقیه‌ی جاهای دنیا نیز همین‌طور. همه‌ی دنیا، به رهبری امریکا و شوروی، آن روز متفق القول شدند برای این‌که ایران را در این جنگ شکست دهند و نتوانستند. این‌که مال تاریخ گذشته

نیست. این مالِ همین چند سال قبلِ خودِ ماست. آحاد ملت ایران به چشم خودشان دیدند. مگر نبود که این دو قدرت متحد شدند برای این که شاید بتوانند خوزستان را از ایران جدا کنند؟! شاید بتوانند جمهوری اسلامی را ذلیل کنند، ضعیف کنند، سرنگون کنند و نتوانستند؟! مگر غیر از این است؟! آن روز دو قدرت بودند، هر دو هم قوی، هر دو هم در قضیه‌ی ایران، متحد و نتوانستند کاری کنند. امروز این‌ها چه کار می‌توانند بکنند؟! چرا می‌ترسید؟! چرا قرآن را نمی‌خوانیم که این قدر تکرار می‌کند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسينا الله و نعم الوكيل.» چرا از دشمن می‌ترسید؟! دشمن ضعیف، دشمن ناتوان، دشمنی که همین امروز هم برای این که ایران را زیر فشار قرار دهند، در یوزگی اروپا را می‌کند. سراغ این کشور و آن کشور اروپایی می‌رود که «بیاید با ما همدست شوید، شاید بتوانیم به ایران فشار بیاوریم.» این، دلیلِ این نیست که به تنهایی نمی‌تواند فشار بیاورد؟! این، دلیل بر این نیست که این ملت عظیم، با این قدرت معنوی و اسلامی، بر قدرت مادی او، تا به حال فائق آمده است؟! چرا فکر نمی‌کنند؟!

خدا را شکر می‌کنیم که ملت ما بیدار است. خدا را شکر می‌کنیم که جوانان ما بیدارند. خدا را شکر می‌کنیم که دانشجویان ما بیدارند. اما دانشجویان! بیدار بمانید. این وضع دانشگاهی که امروز هست، من به شما صریح بگویم: من این وضعیت را نمی‌پسندم. دانشجویی که اصلاً نفهمد در دنیا چه می‌گذرد، این دانشجو، دانشجوی زمان خودش نیست؛ مرد زمان خودش نیست. دانشجو باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد.

در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً بیان شده که، چیزی که امام حسن مجتبی علیه السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه‌ی خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام را آن‌طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن‌گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود و الا همه‌ی مردم که بی‌دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می‌انداخت؛ فوراً این شایعه همه جا پخش می‌شد و همه آن را قبول می‌کردند!^۱

این را که گفته می‌شود «استکبار جهانی از ملت ایران می‌ترسد»، بعضی بردارند به عنوان یک نقطه ضعف مطرح کنند و بگویند: «ببینیم چه کار کرده‌اید که از شما می‌ترسد؟!». این ترس، ترسِ یک مجرم از انسانی است که می‌خواهد او را سر جای خودش بنشاند. ترسِ یک گناهکار است، از کسی که گناه را می‌شناسد و می‌خواهد گناهکار را افشا کند. ترسی که استکبار دارد، چنین ترسی است.

همین مقاومت شماسست که ملت‌های دیگر را امیدوار نگه داشته است. دشمن می‌خواهد این مقاومت را در هم بشکند. این که می‌بینید سردمداران استکبار جهانی، پیوسته شعار می‌دهند «ما مایلیم با ایران روابط داشته باشیم»، اظهاراتی ریاکارانه و خلاف حقیقت است. معنای واقعی این اظهارات و شعارها، محبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نیست. به معنای قبول کردن اشتباهات گذشته‌شان نیست. به معنای تعهد نسبت به

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۷۲/۰۸/۱۲)

آینده - که بعد از این به ملت ایران زورگویی نکنند - نیست. این یک نوع فریب است. به ظاهر می‌گویند «ما آماده‌ایم روابط برقرار کنیم» و متعاقب آن عنوان می‌کنند «مشروط بر این‌که ایران از حرف‌های افراطی خود صرف نظر کند.» حرف‌های افراطی ما چیست؟ یکی از حرف‌های افراطی نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، همین است که می‌گوییم «نمی‌خواهیم دولت‌های استکباری در کار ما دخالت کنند» این حرف، افراطی است؟! این حرف، به نظر سردمداران استکبار، حرفی نگفتنی است! می‌گویند چرا عنوان می‌کنید که «در کار ما دخالت نکنید»؟! در همین منطقه‌ی خاورمیانه و منطقه‌ی اسلامی خودمان، دولت‌هایی را می‌شناسیم که اگر بخواهند با دولتی دیگر رابطه برقرار کنند، از امریکا اجازه می‌گیرند! به امریکا می‌گویند: شما اجازه می‌دهید ما با فلان دولت، رابطه داشته باشیم؟ این را خودشان می‌گویند. حیا نمی‌کنند و خجالت هم نمی‌کشند!

در همین کشور ایران، محمدرضا پهلوی خائن، برای این‌که کدام نخست‌وزیر سرکار بیاید؛ کدام رئیس شرکت نفت سرکار بیاید؛ کدام وزیر دفاع و یا کدام وزیر خارجه سرکار بیاید، دنبال سفرای امریکا و انگلیس در تهران می‌فرستاد و به آنها می‌گفت: می‌خواهم فلان کس را بیاورم. نظر شما چیست؟ اگر آنها می‌گفتند «بیاور»، می‌آورد و اگر می‌گفتند «نیاور»، نمی‌آورد! امریکایی‌ها این را می‌خواهند. استکبار جهانی این را می‌خواهد. هستند دولت‌هایی که این‌گونه رفتار می‌کنند و این گرگ‌های درنده را نسبت به ملت‌ها پر رو کرده‌اند. افراطی‌گری ملت ایران، این است که می‌گوید: «ملت ایران، یک ملت بزرگ، یک ملت کهن، یک ملت دارای

فرهنگ قدیمی و یک ملت دارای سابقه‌ی درخشان تاریخی است. ملتی است که مردان و زنان و مادران و همسرانش، در مشکلات دنیا نشان داده‌اند که مانند پولاد آبدیده‌اند. این ملت حاضر نیست قیومیت امریکا و دولت‌های استکباری را بر خودش قبول کند.^۱

مسئله‌ی نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکا

مسئله، مسئله‌ی نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکا است. آنچه گفتیم، مجملی از علل و ریشه‌های آن بود. اینها جنگ را علیه ایران - اگر نگوییم راه انداختند - پشتیبانی کردند. احتمال دارد که در راه‌اندازی جنگِ عراق علیه ایران هم، امریکاییها دست داشته باشند. منتها چون نمی‌خواهیم تا یقین نداشته باشیم، چیزی بگوییم؛ می‌گوییم احتمال دارد. اما پشتیبانی آنها از عراق، یقینی و قطعی است. همه رقم پشتیبانی کردند. ملتِ ایران از یادش می‌رود؟ همه نوع کمکی که عراق لازم داشت به آن کردند. ملتِ ایران فراموش می‌کند؟ این صدام حسین و رژیم بعثی که در قضیه‌ی حمله به کویت، در مطبوعات امریکایی و در نظرات رسمی امریکا، آن چهره‌ها را برایش ترسیم کردند، در دورانی که خانه‌های مردم در سی، چهل شهر ایران را در آن واحد با موشک‌ها می‌کوبید، برایشان یک چهره خواستنی و محبوب و پسندیده بود! ملتِ ایران اینها را فراموش می‌کند؟

^۱بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی (۱۳۷۳/۰۱/۱)

با ملت ایران دشمنی کردند؛ باز هم دشمنی می‌کنند و علت دشمنی هم معلوم است. حال ممکن است کسی بپرسد: چرا این قدر دشمنی می‌کنند؟ از اوّل چرا کردند؟ علت این است که ملت ایران، با ایمان اسلامی و با فرهنگی که این مبارزه و این انقلاب و آن امام به آن بخشیده است، تسلیم تسلط قدرت‌ها نمی‌شود. امریکایی‌ها هم این را دوست ندارند. سردمداران استکباری دنیا - در رأس همه و بیش از همه، امریکا - دولت‌ها و ملت‌های تسلیم را دوست می‌دارند. می‌خواهند ملت‌ها و دولت‌ها تسلیم آنها باشند و هر چه آنها می‌گویند، گوش کنند. نگاه کنید و وضع اینها را در دنیا ببینید! وقتی ملّتی ایستاده است؛ قبول ندارد و می‌گوید شما که هستید؟ شما یک کشور، ما هم یک کشور؛ شما یک دولت، ما هم یک دولت؛ شما دولتی هستید که ثروتمندید، پول دارید، پیشرفت‌های علمی دارید؛ ما هم ملّتی هستیم که استعداد درخشان داریم، سابقه‌ی درخشان داریم، امکانات داریم، ذخایر ارضی داریم؛ شما یکی، ما هم یکی. وقتی ملّتی با این استقلال و با این احساس توانایی و قدرت در صحنه حاضر می‌شود و دولتی به آنها، به چشم یک ابرقدرت نگاه نمی‌کند، دیگر تحملشان تمام می‌شود. این، طبیعت سردمداران استکباری است. می‌روند سراغ این که ببینند چنین فکری را این ملت از کجا پیدا کرده است. اگر کسی این فکر را به این ملت داده بود، از اعماق با او دشمن می‌شوند. مثل این که با امام، از اعماق وجودشان دشمن بودند.

امریکایی‌ها تا ابد با امام آشتی نمی‌کنند. البته امریکایی‌ها که می‌گوییم، مرادمان ملت امریکا نیست. مراد، همان رژیم امریکا و گردانندگان سیاست‌های امریکا است. اگر یک فکر و یک فرهنگ است که مردم را

این‌طور نگه داشته است، با آن فکر و فرهنگ هرگز آشتی نمی‌کند. همان‌طور که این حضرات از اسلام و از فکر اسلامی و فرهنگ اسلامی به شدت متنفرند. علت دعوا و مخالفت و خصومت، اینهاست. حال عده‌ای، ساده‌لوحانه، این گوشه و آن گوشه می‌نشینند، حرفی و بقی می‌زنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با امریکایی‌ها مذاکره نمی‌کنید؟ تا کی می‌خواهید این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون‌خواه مغرور کم‌خرد و بی‌حکمت چیست؟ تصور می‌کنند همین‌قدر که ما مذاکرات و روابطمان را با امریکا شروع کردیم، همه‌ی مشکلات تمام خواهد شد؟ نه آقا، قضیه این نیست. آری؛ امریکایی‌ها در اظهارات رسمی می‌گویند و اظهار می‌کنند که ما آماده‌ی مذاکره با ایرانیم. مذاکره برای چه؟ معلوم است؛ مذاکره برای این‌که راهی و مجرای برای فشار آوردن روی دولت ایران پیدا شود. مذاکره را برای این می‌خواهند. چه مذاکره‌ای؟! ما با شما کاری نداریم، احتیاجی به شما نداریم، ترسی از شما نداریم، هیچ محبتی به شما نداریم. شما کسانی هستید که در روز روشن، جلو چشم همه‌ی مردم دنیا، هواپیمای مسافربری ما را به بهانه‌ی دروغ و واهی، سرنگون کردید و دهها نفر انسان را کشتید و حتی عذرخواهی هم نکردید. این چگونه رژیم است؟ این چگونه دستگاهی است؟ این چگونه فرهنگی است؟ چطور دل انسان با چنین رژیمی صاف شود؟ ما با اینها کاری نداریم. هیچ

رابطه‌ی محبت و عطف و دوستی بین ما و امریکا نیست. رابطه‌ی نفرت از طرف ماست؛ رابطه‌ی خصومت خباثت‌آمیز از طرف آنها است.^۱

هدف قدرت‌های استکباری

تمام دعوای دنیا در امروز و دیروز، بر سر یک کلمه است و آن این‌که، قدرت‌های استکباری می‌خواهند سرنوشت ملت‌ها را در دست گیرند. این امریکا که می‌بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا برپا می‌کند - که غالباً هم بی‌فایده و بی‌ثمر و پوچ است - برای این است که برای خودش حق ابرقدرتی قائل است و می‌خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چیز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسأله‌ی مورد علاقه‌ی امریکا را رد کرد یا مسأله‌ی غیر مورد علاقه‌ی امریکا را تأیید کرد؟... همه‌ی این حرف‌ها برای دخالت در امور دنیاست. آیا می‌توانند سرنوشت دنیا را در دست گیرند؟ عده‌ای می‌گویند: «می‌توانند». آن عده، ملت‌های ضعیف، ناتوان و سردمداران سست عنصر بعضی از کشورها هستند. اما نیروهای پرشور، با هیجان و متحمس می‌گویند: «امریکا غلط کرده است! مگر می‌تواند سرنوشت دنیا را در دست گیرد!»

بنده چه عرض می‌کنم؟ من می‌گویم که به یک شرط نمی‌تواند، به یک شرط می‌تواند. اگر آن ملتی که طرف امریکاست، دارای عزم و اراده‌ی

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۷۳/۰۸/۱۱)

سیاسی و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امریکا نمی‌تواند؛ اما اگر ملتی اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امریکا نمی‌تواند تسلط پیدا کند؟! چرا؟ می‌تواند. این همه که بر کشورها تسلط پیدا کردند، برای چه بود؟ اگر سردمداران کشوری اهل معامله با امریکا باشند و مردم آن کشور هم افراد بی‌هوش و حواس بی‌کاره‌ای باشند، می‌تواند.

اگر دولتی اهل معامله و مذاکره با امریکا نباشد؛ اما مردمش تنبل باشند، این جا هم امریکا می‌تواند تسلط پیدا کند. چرا؟ برای این که آن دولت، مستأصل می‌شود. مردمی که کار نکنند، مردمی که ابتکار نداشته باشند، مردمی که خود را موظف به اداره‌ی کشور و تولید نیازهای خودشان ندانند، مردمی که فقط مصرف را بلد باشند و تولید را بلد نباشند، کشور و کسانی را که در رأس کارند در وضعیتی بدی قرار خواهند داد. ملتی می‌تواند در مقابل پرروها، پرتوقع‌ها، گردنه‌بگیرها و زیاده‌طلب‌های دنیا - مثل امریکا - بایستد و مقاومت و از حق خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی‌فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما تنبل می‌شویم و خودمان تولید نمی‌کنیم. می‌گوییم «آقا؛ بسته‌بندی شده می‌آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده‌اید. اگر شما در داد و ستد را با ما ببینید و بُنجل‌های خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع

ماست. برای این که ما روحیه‌ی کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد.^۱

ممانعت آمریکا از ایران اتمی

یکی دیگر از تلاشهای استکبار، جو سازی علیه کسی است که می‌خواهند او را از بین ببرند و از میدان خارج کنند. این کار، علیه جمهوری اسلامی، به اشدّ وجهی انجام گرفته است. واقعاً لازم است که جوانان و روشنفکران ما و کسانی که می‌خواهند در مسائل جهانی و سیاسی و مورد علاقه‌شان، روشن بینی پیدا کنند، باید به این نکته توجه کنند.

امریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص امریکایی‌ها نیست. همه‌ی قلدرهای دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فنآوری مدرن، این سیاست را دارند؛ منتها امروز برای ما، امریکایی‌ها این موضع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند.

آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور،

^۱بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان (۱۳/۰۲/۱۳۷۴)

مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه‌ی اقتصادی، او را دچار محاصره‌ی اقتصادی کنند و در زمینه‌ی علوم و روش‌ها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفت‌ها باز بدارند.

ملاحظه کردید که درباره‌ی نیروگاه اتمی و تشکیل کوره‌ی اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران می‌خواهد بمب اتم درست کند! می‌دانند که این طور نیست. آنها می‌خواهند صنعت اتمی، وارد کشور نشود. می‌خواهند روش‌های نوین و فناوری جدید، به این ملت نرسد؛ زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فناوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمی‌تواند با او مقابله کند. این، جزو همان روش‌هاست.

پس، از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جوسازی می‌کنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان می‌دهند و می‌گویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم! معمولاً دولت‌هایی که مسئولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاهای زانوهایشان می‌لرزد. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره‌ی باز و آغوش گشاده نشان می‌دهند!

نتیجه این می‌شود که وقتی آن دولت - که می‌خواهند با او دشمنی کنند - این اشتباه را کرد و به دعوت آنها «بله» گفت، یک ذره حیثیتی هم که به خاطر استقلال خود به دست آورده بود، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی مردمی داشت، از دست خواهد داد؛ اگر پشتیبانی جهانی داشت،

از دست خواهد داد و اگر اراده‌ای در درون خودش بود، آن اراده در هم فرو خواهد ریخت. آن وقت، فشارها را باز هم شدیدتر می‌کنند و او را در مشّت خود می‌گیرند. یعنی اگر بخواهند نابود و مضمحل کنند، مضمحلش می‌کنند؛ اگر خواستند چیزی به او تلقین و تحمیل کنند، تحمیل می‌کنند؛ او هم راحت می‌پذیرد. این روش، شناخته شده است.

اشتباه دولتمردان امریکایی این است که می‌خواهند این روش را، نسبت به موجود عظیم با اراده‌ی مقتدر مّکی به خودی مثل ملت ایران، عمل کنند. اشتباه امریکایی‌ها در این است که می‌خواهند همان روشی را که در آزمایش با یک دولت ضعیف - که اتّکایی هم به مردمش ندارد و اصلاً در آن کشور، با مردم سر و کاری نیست - به کار می‌برند، با یک موجود عظیم با اراده‌ی مستحکم ریشه‌دار در تاریخ و ریشه‌دار در سرزمین فطرت - مثل ملت ایران - به کار ببرند. ملت ما، ملتی قوی و با فرهنگ و با اراده است و نظامی که مّکی به چنین ملتی است - نظام جمهوری اسلامی - به اشخاص و دولت‌ها مّکی نیست.^۱

جمهوری اسلامی با پایبندی به اسلام، هرگز زیر بار این حرف‌ها نخواهد رفت. معنی ندارد و ممکن نیست که کسی معتقد به اسلام باشد، ذره‌ای پایبند به اسلام باشد، ولی زیر بار زور برود و ظلم را قبول کند. در اسلام، همان قدر که ظلم کردن بد است، تسلیم ظلم شدن هم همان قدر بد است. شما در دعای مکارم‌الاخلاق می‌بینید که امام سجّاد می‌گوید: «ولا اظلمن و انت مطیق للدفع عنی و لا اظلمن و انت قادر علی القبض منی». در قرآن

^۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان (۱۳۷۵/۰۸/۹)

می‌فرماید: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»؛ نه ظلم کنید، نه قبول ظلم کنید و زیر بار ظلم بروید. مگر ممکن است کسی مسلمان باشد، اعتقاد به اسلام داشته باشد، درعین حال ظلم و زور را از هر کسی قبول کند؛ چه برسد به دشمن دیرینه‌ی ملت ایران - یعنی امریکا - که این همه به ملت ایران ضربه زده است. این که درست نیست، این را می‌دانند. از این جاست که از نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بیزارند و با آن دشمنند و در صدد معارضه و مبارزه با آن هستند؛ چون می‌دانند که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حاضر نیست زیر بار تحمیل آنان برود.

البته سیاست‌های تبلیغاتی‌شان را هم تنظیم می‌کنند. مرتب به‌طور غیرمستقیم تبلیغ می‌کنند؛ در داخل هم ایادی دارند. این ایادی که عرض می‌کنم، نه کسانی‌اند که حتماً از دستگاه جاسوسی امریکا پول گرفته باشند؛ بعضی نوکر بی‌جیره و مواجبند! کسانی هم دارند که این حرفها را تبلیغ می‌کنند که مگر می‌شود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمی‌شود زندگی کنیم! اگر رابطه‌مان را برقرار کنیم، اگر اقلّاً با امریکا مذاکره کنیم، همه‌ی مشکلات ما برطرف می‌شود! از این حرفها هم رایج می‌کنند؛ حرفهایی که پوچ و بی‌مغز و به‌کلی عاری از حقیقت است.

بسیاری از کشورهایی که امریکایی‌ها بدترین خیانت‌ها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشته‌اند! امریکایی‌ها ملاحظه‌ی کسی را نمی‌کنند؛ فقط ملاحظه‌ی منافع خودشان را می‌کنند. رابطه، مشکلی را حل نمی‌کند. مذاکره با امریکا که پیشتر گاهی

بعضی کسان در گوشه و کنار می‌پراندند و چیزی می‌گفتند که مذاکره کنیم یا رابطه برقرار کنیم - البته خوشبختانه کسی دیگر از این حرف‌ها نمی‌زند - هیچ مشکلی را از ملتی که می‌خواهد تسلیم امریکا نشود، حل نمی‌کند؛ مگر ملت بخواهد تسلیم امریکا شود، که چنین چیزی هم محال است.

مسأله‌ی آنها، مسأله‌ی ایستادگی ملت و دولت ایران در مقابل خواسته‌ها و مطامع خودشان است. علاج این افزون‌طلبی و دیکتاتورمآبی و زیاده‌طلبی هر دولتی، ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. برای ما، امریکا خصوصیتی هم ندارد. عرض کردم، مسأله‌ی ما، مسأله‌ی استکبار است؛ منتها دولت امریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین‌طور خواهد بود. همه باید بدانند که ملت ایران زیر بار فشار نمی‌رود و زور را قبول نمی‌کند. تجربه‌ی فشار وارد آوردن روی ملت ایران، تجربه‌ی موفقی نیست؛ این را همه باید بفهمند. علاج در مقابل این فشار هم، ایستادگی و قدرت روحی و شجاعت در برخورد و سخت کارکردن است. این، علاج کار است؛ کمالین که تا امروز ملت ایران همین‌گونه عمل کرده است و بحمدالله پیش هم رفته است.

ملت‌هایی که تسلیم امریکا شده‌اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهایی است که به قدر آنها تسلیم نشده‌اند. هر کس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه - آنهایی که بیشتر تسلیم زور و قدرت‌طلبی امریکا هستند - نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعی‌شان

عقب‌تر است، وضع فرهنگی‌شان منحط‌تر است، فشار در میان آنها بیشتر است. تنها راه علاج برای ملت‌های دنیا این است که از ملت ایران درس بگیرند و در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و دیکتاتورمآبی دولت امریکا بایستند. ملت ایران هم این راه را تا امروز آمده است و با قدرت و خوب هم آمده است؛ بحمدالله موفق هم بوده است.^۱

خط امام^(ره)

شما نگاه کنید به رفتار زمامداران آمریکا - رئیس‌جمهور و تیم دورش - ببینید چه جور حرف می‌زنند. حرف زدن آنها مثل حرف زدن آدمهای روانی است؛ گاهی تهدید میکنند، گاهی دستور ترور میدهند، گاهی تهمت می‌زنند، گاهی از روی استیصال درخواست کمک میکنند، گاهی ثبات و امنیت یک ملت را آماج خودشان قرار میدهند؛ مثل دیوانه‌ها به این طرف و آن طرف می‌زنند. رفتار آنها، رفتار سیاستمداران منطقی و عاقل و باتدبیر نیست. البته بخش مهمی از این، انعکاس ناکامیهای آمریکا در مناطق مختلف است: ناکامی در افغانستان، ناکامی در عراق؛ اینها با وعده‌ی دموکراسی و آزادی و حقوق بشر وارد افغانستان و عراق شدند. امروز بعد از گذشت چند سال، وضعیت این دو کشور جوری است که هیچ ملتی آرزو نمیکند چنین وضعیتی داشته باشد؛ ناامنی، عقب‌افتادگی، فقر، تسلط روزافزون قدرتهای استکباری، پنجه انداختن به منافع ملی آن کشورها و نادیده گرفتن حقوق آن ملتها و البته پشت سرش ناکامی کامل

^۱بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان و اقشار مختلف مردم (۱۳۷۶/۰۸/۱۴)

در تأمین مقاصدی که اعلام کرده بودند یا مقاصدی که در دل داشتند و اعلام نکرده بودند. این ناکامی‌ها در رفتار سیاستمداران آمریکا منعکس است؛ در اختلافاتشان، در بگومگوهایشان، در تصمیم‌گیریهایشان. این وضع زورگویان عالم است. خوب، در مقابل این زورگویی چه باید کرد؟ توصیه‌ی امام، ایستادگی است. امروز خوشبختانه، مجموعه‌های گوناگون سیاسی کشور ما از وفاداری به خط امام دم میزنند؛ این یک پدیده‌ی مبارکی است. در برخی از دوره‌های گذشته اینجور نبود. بعضی از جریانهای سیاسی از رویگردانی از خط امام صریحاً سخن میگفتند! امروز خوشبختانه مجموعه‌های سیاسی در کشور ما، همه از گرایش به افکار امام و خط امام حرف میزنند. خیلی خوب، یکی از برجسته‌ترین نقاط خط امام که در وصیت‌نامه و در همه‌ی بیانات امام منعکس است، لزوم ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزان و مستکبران است.^۱

نفوذ و مذاکره

خیلی از نقشه‌های اینها به‌خاطر اقتدار و حضور و ورود جمهوری اسلامی در آن جاهایی که باید وارد میشده، ناکام مانده، خنثی شده است؛ لذا خب، بیشترین تمرکز آنها برای دشمنی، نظام جمهوری اسلامی است و هر کار بتوانند [میکنند] و این هم که دم از مذاکره و گفتگو میزنند، برای نفوذ است.

^۱بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) (۱۴/۳/۱۳۸۷)

یک عده‌ای در قضیه‌ی مذاکره و مسئله‌ی مذاکره سهل‌انگاری میکنند، سهل‌اندیشی میکنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیالند بی‌خیالان جامعه، که هرچه پیش بیاید برایشان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود- که حالا با آنها کاری نداریم اما بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل‌اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهمند. وقتی صحبت مذاکره میشود، می‌گویند آقا شما چرا با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفت میکنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد با فلان‌کس، امام حسین هم مذاکره [کرد]. خب اینها نشان‌دهنده‌ی سهل‌اندیشی است، نشان‌دهنده‌ی نرسیدن به عمق مسئله است. این جور نمیشود مسائل کشور را تحلیل کرد؛ با این نگاه عامیانه و ساده‌اندیشانه نمیشود به مصالح کشور رسید. اولاً امیرالمؤمنین که با زبیر یا امام حسین که با ابن‌سعد حرف می‌زند، او را نصیحت میکند؛ بحث مذاکره‌ی به معنای امروزی نیست؛ مذاکره‌ی امروزی یعنی معامله، یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر. امیرالمؤمنین با زبیر معامله میکرد که یک چیزی بده، یک چیزی بگیر؟ امام حسین با ابن‌سعد معامله میکرد که یک چیزی بده یا یک چیزی بگیر؟ [هدف] این بود؟ تاریخ را این جور می‌فهمید؟ زندگی ائمه را این جور تحلیل میکنید؟ امام حسین رفت نهیب زد، نصیحت کرد، گفت از خدا بترس؛ امیرالمؤمنین زبیر را نصیحت کرد، خاطره‌ی زمان پیغمبر را یادش آورد، و گفت از خدا بترس؛ اتفاقاً اثر هم کرد، زبیر خودش را از جنگ کنار کشید. امروز مذاکره به این معنا نیست؛ برای اینکه ما با آمریکا که شیطان بزرگ است، باید مذاکره کنیم یک عده‌ای واقعاً با نگاه سهل‌اندیشانه و عوامانه و بدون فهم حقیقتِ حال مثال می‌آورند و در

روزنامه مینویسند، در سایت مینویسند و در سخنرانی میگویند که چرا امیرالمؤمنین با زبیر مذاکره کرد، شما با آمریکا مذاکره نمیکند؟ یعنی این قدر اشتباه در فهم مسئله [وجود دارد]. این که حالا به این معنا مذاکره نبود.

ثانیاً ما با مذاکره‌ی با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الان با همه‌ی دنیا داریم مذاکره میکنیم. ما با دولتهای اروپایی مذاکره میکنیم، با دولتهای آمریکای لاتین [مذاکره میکنیم]؛ همه‌ی اینها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای اینکه میگوییم با آمریکا مذاکره نمیکیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ واًلاً با دیگران هم که مذاکره میکنیم، آنچنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند - بعضی از آنها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آنها مذاکره میکنیم مشکلی هم نداریم - اما مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آنها میخواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی بشدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره‌ی با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.

در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آنها داده شد - که البته طرفهای ایرانی بحمدالله

حواسشان جمع بود اما یک جاهایی بالاخره آنها فرصتهایی پیدا کردند- یک نفوذی کردند، یک حرکت مضرّ برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکره با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق میکند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد؛ اینها با همدیگر متفاوت است، این را نمیفهمند.^۱

آبروی ملت ایران

انقلاب آمد و به دنیا نشان داد که ملت ایران، آن ملتی است که در مقابل خواستِ قدرتهای استکباری می‌ایستد و حرف خود را می‌زند و اگر همه‌ی قدرت‌های استکباری نیز همدست شوند، در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند اراده‌ی خود را بر او تحمیل کنند! امروز، چه امریکایی‌ها بخواهند، چه نخواهند؛ چه صهیونیست‌ها بخواهند، چه نخواهند؛ چه دشمنان این ملت بخواهند، یا نخواهند، ملت ایران در دنیا این طور شناخته شده است: ملتی قوی، مصمّم، با اراده، نترس و شجاع که خودش می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند!

هیچ کس نمی‌تواند بگوید: ای دولت ایران، ای ملت ایران، رابطه‌ات را با فلان کشور قطع کن، یا با فلان کشور، رابطه برقرار کن و یا فلان جا تجارت کن، فلان جا نکن! هیچ کس نمی‌تواند به ما دستور بدهد. این امروز آبروی ملت ایران است.

^۱بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های

خوب؛ این عزّت ملت ایران است. تحلیلگران سیاسی که کور نیستند! در اطراف دنیا می‌بینند که در ایران چه اتّفاق می‌افتد؛ همه هم می‌دانند که این به خاطر انقلاب و به خاطر اسلام است. سعی می‌کنند انواع و اقسام تبلیغات را هم علیه این مواضع ملت ایران داشته باشند؛ از اطراف حمله می‌کنند - البته حمله‌ی دیپلماسی و سیاسی - که ملت ایران چاره‌ای ندارد و مجبور است با امریکا رابطه برقرار کند، و الّا نمی‌شود! از صد طریق این را به گوش ما می‌رسانند؛ مربوط به امروز هم نیست!

ما بارها تکرار کرده‌ایم، ما ملتی هستیم که خودمان تصمیم می‌گیریم. ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا فلان کشور، فلان دولت، فلان وزیر خارجه یا رئیس جمهور، به ما توصیه کند که شما چاره‌ای ندارید جز این که با آمریکا رابطه برقرار کنید! نه آقا، چاره داریم؛ چاره این است که بر روی مواضع سرشار از عزّت، که ناشی از اسلام، ناشی از ملت ایران و از قدرت اسلامی و ملی ماست، محکم بایستیم تا همه‌ی کسانی که بیگانه از ما هستند، احساس کنند در مقابل این ملت، نمی‌شود با قلدری حرف زد! عزیزان من! در داخل مرزهای ملت ما کسانی هستند که متأسفانه همان حرفی را می‌زنند که سازمان سیای آمریکا به وسیله‌ی قلم به‌مزدان خود در مجلّات و مطبوعات دنیا پخش می‌کند!

یعنی می‌خواهند بگویند «ارتباط با آمریکا، کلید حلّ است؛ تا ارتباط با آمریکا پیدا نکنید، نمی‌شود هیچ کار کرد!» عده‌ای هم در داخل کشور، این پیام دشمن را در روزنامه‌های خود ما با استفاده از فضای آزادی که خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی به‌وجود آورده است و همه می‌توانند نظرات خودشان را بگویند، پخش می‌کنند!

آنچه که من بر آن تأکید می‌شود، این است که عزّت ملت از استقرار او بر روی مواضع انقلابی و استحکام مواضع دینی و ملی اوست؛ نه از گرایش به این و آن. نه از اتکا به این و آن. نه از التماس کردن و ایجاد رابطه پیش این، یا آن دولت. متأسفانه عده‌ای در داخل، این طور حرف می‌زنند، این طور حرکت می‌کنند و این گونه می‌اندیشند. البته بعید است که این، فکر آنها باشد. نمی‌تواند یک نفر در این فضای سالم و معنوی و انقلابی، این قدر غلط و کج فکر کند! حالا می‌نویسند، بنویسند؛ البته آن کسانی که با پول بیت‌المال قلم می‌زنند، باید بفهمند که چه می‌نویسند. کسان حق ندارند پول این ملت را بگیرند و با بودجه‌ی بیت‌المال - با پول بیت‌المال که مال مردم است - علیه مصالح مردم حرف بزنند و خائنانانه نظر بدهند!

بحمدالله امروز عزّت مردم در کشور ما، بر اثر همین روح استکبار ستیزی است. و استکبارستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود. آمریکایی‌ها خودشان می‌خواهند این طور وانمود کنند که اگر ملت ایران با ما رابطه برقرار نکند، منزوی می‌شود! ما با آمریکا، رابطه هم برقرار نکردیم، رابطه را هم رد کردیم؛ نه که منزوی نشدیم، بلکه در قضیه‌ی اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و یک قضیه‌ی دیگر قبل از آن، همه‌ی دنیا گفتند که آمریکا در مقابل ملت ایران منزوی شد! ایستادگی یک ملت، موجب انزوای او نمی‌شود، بلکه بیشتر موجب عزّت او می‌گردد. همچنان که رابطه با دولت آمریکا یا هر دولت دیگر هم هیچ

گره‌ای را از کار ملتی که خودش نتواند دردهای خود را علاج کند، باز نمی‌کند.

حال فلان آقای نویسنده، از فضای بازی که بحمدالله در کشور ما هست، سوء استفاده کند و ایستادگی ملت ایران را بگوید «انزوا»! آیا این انزوا است؟! آیا ملتی که همه‌ی دنیا از عزّت و عظمتش خبر می‌دهند، منزوی است؟! اگر معنای منزوی این است که یک ملت مستقل باشد و تسلیم این و آن نشود، این انزوا از هر چیز دیگری بهتر است! این انزوا نیست. خیال کرده‌اید که اگر ملت ایران از اصول خود صرف نظر کند، از راه پرافتخار دوران حیات مبارک امام برگردد و دست دوستی التماس آمیز و حقارت آمیز به سوی قدرتها دراز کند، همه‌ی مشکلات اقتصادی این کشور، یک شبه حل خواهد شد! ابداً!

در فضای فرهنگی و مطبوعاتی‌ای (که در چند ماه وقت، به شدّت ناسالم شده و ناسالم می‌شود)، متأسفانه بعضی سمپاشی و زهرافشانی می‌کنند! البته سیاست ما این نیست که کسی را به خاطر نوشتن چیزی و پخش مطلبی، تا خلاف قانون نباشد، مورد ملامت قرار دهیم؛ اما به افشاگری می‌پردازیم و آنها را به مردم معرفی می‌کنیم. اگر هم دست برندارند، مردم خودشان می‌دانند که با آنها چه کنند!^۱

^۱بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی (۱۳۷۷/۰۱/۰۱)

فصل سوم

نفع آمریکا از مذاکره و ارتباط

قصد این دشمنان خارجی، ایجاد ناامنی و اختلاف و ایجاد تردید و تزلزل است. اگر امروز ملت ایران و مسئولان کشور به آمریکا به چشم دشمن نگاه می‌کنند، این یک عمل بی‌دلیل نیست. گفتند بیااید دیوار بی‌اعتمادی را برداریم. آن جناب در آن جا گفت؛ در این جا هم بعضی قلم‌بدستها فوراً از خدا خواستند! همین‌هایی که به احتمال زیاد بعضی‌شان وابسته‌ی به همان مراکز هم هستند و از آن جا پشتیبانی می‌شوند؛ فوراً این مسأله را دنبال کردند! **مسأله‌ی اعتماد و عدم اعتماد نیست؛ مسأله این** است که ملت ایران به گذشته‌ی خود که نگاه می‌کند، تا اوّل انقلاب، از

دولت امریکا یکسره دشمنی نسبت به خودش مشاهده می‌کند. بعد، از اوّل انقلاب هم تا امروز، یکسره دشمنی‌های امریکا را نسبت به خودش، نسبت به مصالح ملی و نسبت به حکومت مورد علاقه‌ی خودش ملاحظه می‌کند. البته بعضی از این دشمنی‌ها را هنوز هم انکار می‌کنند؛ اما به بعضی دیگر معترفند. کمک به صدام را اعتراف کردند و یقیناً در آینده‌ی نه چندان دوری اعتراف خواهند کرد که بمب‌های شیمیایی را با چه وسیله‌ای در اختیار دولت عراق گذاشتند! ما به خاطر این حوادث، این همه مجروح شیمیایی داریم؛ این همه افراد معلول داریم؛ این همه ضرر دیدیم. هرچه که ملت ایران نگاه می‌کند، از این چیزها می‌بیند. الان هم در زمان کنونی، وسایل تبلیغاتی‌شان علیه ایران است؛ امکانات سیاسی‌شان علیه ایران است؛ رسماً پول برای دشمنی امنیتی تصویب کردند، که علیه ایران است؛ تلاش سیاست خارجی‌شان دائماً علیه ایران است. ملت ایران نگاه می‌کند، می‌بیند که یک دشمن آن طرف ایستاده است. بنابراین، تلقّی ملت ما از دولت امریکا این نیست که نسبت به او اعتماد ندارد؛ بلکه او را دشمن خود می‌داند.

این بحث هم که می‌گویند ما مایلیم با دولت ایران مذاکره کنیم، نوعی کار مقلّماتی است، برای این‌که بتوانند دشمنی‌های بیشتری بکنند. اینها فریب است. این طور نیست که عده‌ای بگویند ما برویم با امریکا مذاکره کنیم تا این دشمنی‌ها برطرف شود؛ نه. دشمنی امریکا با مذاکره برطرف نمی‌شود.

امریکا دنبال منافع خودش در ایران است. اگر در این جا حکومت دست نشاندہای مثل حکومت رژیم شاه بود، آن طور به ملت ایران ضربه می زند که آن روز زد. اگر حکومت مستقلى باشد، این طور دشمنى می کند که امروز می کند. اگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که باز ضرر این که انسان با استقلال در مقابل امریکا بایستد، به مراتب کمتر از این است که تسلیم زورگویی های امریکا شود. ملت ایران با این برداشت، با روحیه ی شهامت و شجاعت و فداکاری خود، در مقابل توطئه و فریب، در مقابل ایجاد ناامنی، در مقابل دشمنى، اتکاء خودش به نیروی ذاتی خود، به عقل خود، به تدبیر و خرد مسئولان کشور و به شجاعت و ایستادگی خود است و مطمئن است که خواهد توانست همه ی دشمنان خود را همچنان که بعضی از دشمنان، دیروز دشمن بودند و بعد به ارتباط کننده ی عادى تبدیل شدند، از جمله امریکا را، از دشمنى با خودش پشیمان کند^۱.

امروز تهدید مضاعفی نه فقط ایران، بلکه همه ی کشورهایی را تهدید می کند که در ردیف کشورهای پیشرفته ی اروپایی و امریکایی قرار ندارند. این تهدید مضاعف چیست؟ از یک سو نفوذ مستقیم قدرت های بزرگ و در رأس آنها امریکا، و از سوی دیگر موج جهانیگری است؛ موجی که امروز در خود امریکا، هم از طرف بخشی از مردم امریکا، علیه آن تظاهرات می شود.

جهانیگری یعنی چه؟ یعنی یک مجموعه از قدرت های جهانی؛ عمدتاً آن کسانی که در سازمان ملل هم نفوذ دارند؛ عمدتاً همان کسانی که

^۱بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا(ع) (۱۳۷۹/۰۱/۶)

استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که درصددند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه‌ی دنیا گسترش دهند؛ یک شرکت سهامی درست کنند که نود و پنج درصد سهمش در واقع مال آنهاست، پنج درصد بقیه هم مال همه‌ی کشورهای دیگر. اختیار در دست آنها و تصمیم‌گیری هم با آنهاست! این معنای جهانیگری است که امروز بسیاری از کشورها، بسیاری از رجال سیاسی جهان سوم و بسیاری از روشنفکران دنیا، با آن مخالفت و مبارزه می‌کنند و از آن می‌ترسند. بعضی از مسئولان ما نقل کردند که در کنفرانس‌های جهانی، بسیاری از کشورهای مشترک در کنفرانس ۷۷ و غیر متعهدها، از جهانی شدن می‌ترسند؛ چون می‌دانند که جهانی شدن، یعنی سلطه‌ی امریکا بر اقتصاد، فرهنگ، ارتش، سیاست، حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر. این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است.

این که شما می‌بینید بر روی بی‌اعتنایی ایران به امریکا این همه فشار می‌آید - امریکایی‌ها از تمام وسایل استفاده می‌کنند، برای این که این چهره‌ی بی‌اعتنا و عبوسی را که ملت ایران در مقابل امریکا گرفته، در هم بشکنند - برای این است که در اطراف دنیا همه‌ی زحمت خودشان را کشیده‌اند تا بتوانند سیاسیون سالم را وادار به تملق و تواضع و تعظیم و تسلیم کنند. امریکایی‌ها به رؤسای کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین این‌طور تفهیم کرده‌اند که برای زندگی کردن، هیچ چاره‌ای نیست، مگر تسلیم شدن در مقابل امریکا و سیاست‌های آن. بسیاری از آنها هم این را قبول کرده‌اند!

تنها یک کشور، یک ملت و یک دولت در دنیا است که زیر این بار نرفته و می‌گوید ما کاری به کار امریکا نداریم؛ اما حاضر هم نیستیم تسلیم زورگویی و فشار و تحمیل سیاست‌ها و روابط امریکا شویم. آن کشور، جمهوری اسلامی ایران است.

مسئولان امریکایی، گاه در مقام بیان و خطابه اظهارات ریاکارانه‌ای ابراز می‌کنند. بعضی وقتها از ملت ایران یک تعریف نیمه‌کاره و یا از بخشی از مسئولان و نظام ایران تعریفی بر زبان می‌آورند. هدف آنها این است که بتوانند بر ایران سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی، و اگر بشود، سلطه‌ی نظامی پیدا کنند. بازارهای ایران مورد طمع آنهاست. منابع ایران مورد طمع آنهاست؛ از همه بالاتر، چون ملت و نظام انقلابی و اسلامی ایران توانسته است خیزش عظیمی را در دنیای اسلام به‌وجود آورد - یک بیداری که به آسانی نمی‌توانند آن را از بین ببرند - می‌خواهند با قانع کردن و خاضع کردن ایران، این خیزش جهانی را از بین ببرند؛ یعنی به دنیا این‌طور بگویند که اینهایی که خودشان شروع کننده بودند، آمدند در مقابل امریکا اظهار تسلیم و خضوع کردند! بنابراین، هدف، روابط سالم نیست. آنها در تبلیغاتشان آن حرفها را می‌زنند؛ عده‌ای هم متأسفانه در مطبوعات کشور و غیره، همان حرفها را تکرار می‌کنند که گویا ارتباط با امریکا خواهد توانست همه‌ی مشکلات اقتصادی کشور را حل کند. این دروغ و خلاف است.

امریکایی‌ها برای ارتباطات و فعالیت‌های خودشان در دنیا، یک وجهه‌ی نظر بیشتر ندارند - آن را هم می‌گویند؛ پنهان و کتمان نمی‌کنند - و آن،

منافع امریکا است. چنانچه با کسی رابطه برقرار کنند، اگر بپرسند چرا، می‌گویند منافع ما ایجاب می‌کند؛ چون برای آنها منافعشان مهم است! امریکا به هیچ کشوری سود نمی‌رساند. اگر چند میلیون دلار به کشوری وام بدهد، چند برابر از او امکانات می‌گیرد! امروز اگر شما به این منطقه نگاه کنید، می‌بینید که این کشورهای اطراف ما دچار فقر و ضعف و استبداد و فساد و مشکلات فراوانی هستند. اینها مگر با امریکا روابط ندارند؟! همه‌ی اینها با امریکا روابط دارند. امریکایی‌ها از آنها استفاده می‌کنند، اما به آنها استفاده نمی‌رسانند!

بارها امریکایی‌ها اعلان کردند که هدف آنها از ارتباط با کشورها، تأمین منافع دولت امریکا است! معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که از نظر امریکایی‌ها، منافع یک شهروند امریکایی، بر منافع یک شهروند ایرانی - هر که باشد - ترجیح دارد؛ یک جوان امریکایی، بر جوان ایرانی ترجیح دارد؛ یک عنصر امریکایی - هر که باشد - بر یک عنصر ایرانی و یا غیرایرانی ترجیح دارد. سیاست امریکا در مسائل جهانیش بر این مبناست. هدف اصلی این است^۱.

بعضی از کشورها می‌ترسند؛ بعضی از کشورها ملاحظه می‌کنند؛ سران بسیاری از کشورها از این سیاست سلطه‌طلبی امریکا دلشان خون است؛ راهی ندارند؛ ارتباطشان با مردم قطع است و پشتیبانی مردمی ندارند که بتوانند بایستند؛ مجبورند همصدایی کنند. بعضی هم وابسته‌اند؛ خود امریکاییها آنها را سرِ کار آورده‌اند. رژیم پهلوی نه این‌که این سیاست را

^۱بیانات در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران (۱۳۷۹/۰۲/۱)

نمی‌فهمید، نه این‌که نمی‌دانست؛ خوب می‌فهمید که امریکا در این کشور چه می‌خواهد؛ منتها چه کسی می‌خواست با این مقابله کند؟ شاه را خود امریکاییها سرِ کار آورده بودند؛ کودتای مرداد سال ۳۲ به‌وسیله‌ی امریکاییها در ایران راه افتاد و محمدرضا را که از ایران گریخته بود، برگرداندند و پادشاه کردند. او می‌تواند با امریکا مبارزه کند؟!

درست است که انقلاب اسلامی ایران رژیم پهلوی را از بین برد، اما این مبارزه، فقط مبارزه‌ی با رژیم پهلوی نبود؛ مبارزه‌ی با حضور امریکا و با سلطه و نفوذ امریکاییها بود که تا مغز استخوان این ملت نفوذ کرده بودند. لذا از اوّل هم همه‌ی دنیا فهمیدند که در صف مقدّم دشمنان این نظام و این انقلاب، امریکاست. حالا ما چشم خودمان را ببندیم، سر خودمان را کلاه بگذاریم و بگوییم: نه، امریکا با ما دشمن نیست؟! چه کار کرده که نشان بدهد دشمن نیست؟ اموال ما را بلوکه نکرده است؟ الان میلیارد‌ها دلار متعلّق به این ملت در امریکا بلوکه است. اموال و ابزار فراوانی در رژیم گذشته از امریکا خریده بودند و هنوز منتقل نشده بود که انقلاب شد. اینها در انباری نگهداری می‌شود؛ ما چند سال دنبال کردیم که آنها را برگردانیم، قبول نکردند. اموال ما را که در انبارهای آنهاست، به ما ندادند؛ با این‌که پولش را گرفته بودند؛ و جالب این است که انبارداری هم برای خودشان حساب کردند و شروع کردند از طلبهای ما کم کردن! یک دشمن چه کار کند که آدم باور کند او «دشمن» است؟!

جنگ هشت ساله علیه ما شروع شد. البته چند نفر از سران کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و بیرون خاورمیانه در طول سالهای متمادی به من گفته‌اند که حمله‌ی عراق به ایران، با هماهنگی قبلی بود و امریکاییها

می‌دانستند چه دارد اتفاق می‌افتد؛ این‌طور نبود که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته باشند؛ بلکه تشویق و زمینه‌سازی هم کردند! البته من سندی ندارم؛ اما قرائن، همه همین را نشان می‌دهد؛ کم‌این‌که ما چیزهای دیگری را بدون این‌که سند مکتوبی داشته باشیم - قرائن شهادت می‌داد - ادعا کردیم؛ بعد از چند سال که جنگ تمام شد، خودشان اعتراف کردند! مثلاً ما گفتیم که امریکاییها اطلاعات ماهواره‌ای را از مراکز نظامی ما، از تحرکات، از تجمعات و از مواضع عده‌های نظامی ما می‌گیرند و به عراق می‌دهند - عراق که خودش وسیله نداشت - ما این را آن‌وقت فهمیدیم؛ قرائن این را نشان می‌داد. بعد از گذشت چند سال که جنگ تمام شده بود، بعضی از مراکز غربی - چه اروپایی و چه امریکایی - خودشان همین را صریحاً گفتند! در واقع جنگ را زمینه‌سازی کردند، به‌وجود آوردند، تشویق کردند و در تمام دوران جنگ به صدام حسین کمک کردند. آن روزی که معلوم شد برنده‌ی جنگ، جمهوری اسلامی خواهد بود، صریحاً ایستادند و گفتند: ما راضی نمی‌شویم که این جنگ برنده داشته باشد! اگر بنا بود صدام بیاید خوزستان را بگیرد - به قول خودش سه روزه تا تهران بیاید! - آن‌وقت برنده داشتن جنگ مانعی نداشت! بعد از جنگ هم در همه‌ی جاهایی که ممکن بود به عنوان یک ابرقدرت با این نظام و با این ملت دشمنی کنند، دشمنی کردند! با این همه، ما چشممان را روی هم بیندیم؟! این خردمندانه است؟! بگوییم نخیر، ان‌شاءالله گربه است؟!!

آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ این سؤال مهمی است. اگر انسان بتواند یک دشمن را - هرچه هم بدخواه و بددل - از دشمنی

منصرف کند، این یک پیروزی است. آیا امکان رفع این دشمنی هست یا نه؟ من دو پاسخ به این سؤال دارم:

یک پاسخ این است: آن طور که من نگاه می‌کنم، به طور طبیعی چنین امکانی را نمی‌بینم. البته این یک نگاه سیاسی است؛ ممکن است یک آدم سیاسی دیگر عقیده‌ی دیگری داشته باشد؛ اما من در حدّ معرفت خودم، با شناختی که از این کشور، از این انقلاب و از این ملت از یک سو، و شناختی که از استکبار، از حکومت‌های استکباری، از روابط دولتهای استکباری با ملتهای ضعیف، از گذشته‌ی تاریخ، از سرنوشت ملتها و از سخن متفکران سیاسی دنیا در یاد دارم از سوی دیگر، اعتقاد ندارم به این که این دشمنی از بین خواهد رفت. البته اگر بخواهم به دلیل اشاره کنم، در یک جمله‌ی کوتاه می‌توانم عرض کنم: دشمنی امریکا از بین نخواهد رفت؛ چون حکومت اسلامی صرفاً ایجاد یک نظام و رژیم جدید در یک کشور نیست؛ ایجاد یک الگوست. عیب کار برای امریکاییها این است.

یک وقت هست که در کشوری یک رژیم جدید سر کار می‌آید، با فلان دولت، با فلان سیاست هم مخالف است؛ بالاخره مذاکره می‌کند، یک قدم این عقب می‌رود، یک قدم آن عقب می‌رود و با هم می‌سازند. در این جا قضیه این طور نیست. این نظام به عنوان یک الگو برای ملتهای مسلمان مطرح است. البته به رو نمی‌آورند، در روزنامه‌ها نمی‌نویسند و بخصوص آدمهای عمیق‌ترشان به شدّت کتمان می‌کنند؛ اما این حقیقتی است که امروز ملتهای مسلمان در دنیای اسلام - در مصر، در شمال

آفریقا، در خاورمیانه و در منطقه‌ی شرقی ما - تب و تاب‌ی دارند؛ جوش و خروشی دارند و چشمشان به ایران است.

این تجربه از نظر مسلمانهای دنیا، تجربه‌ی موفقی بود. شعارهایی که دشمنان ما می‌دادند، این بود که این تجربه پنج سال هم دوام نمی‌آورد؛ می‌گفتند دو سال هم دوام نمی‌آورد! بیست و یک سال است که از عمر نظام اسلامی می‌گذرد و در دنیا همه اعتراف دارند که امروز از ده سال پیش، و ده سال پیش از اوّل انقلاب، به مراتب قویتر است؛ اعتماد مردمی و رابطه‌ی با مردم را حفظ کرده، تلاش فراوان کرده، استقلال خودش را حفظ کرده و شعارهایش را به میزان زیادی تحقّق بخشیده است. البته تحقّق شعارها در هیچ جای دنیا و در هیچ شرایطی، در زمانهای کوتاه امکانپذیر نیست؛ بخصوص با این همه مخالفت و دشمنی؛ لیکن پیشرفت خوبی کرده است؛ این می‌شود یک الگو؛ این الگوی موفقی است. اگر با این کنار بیایند و این را همین‌طور که هست، بپذیرند، در واقع برای کشورهای دیگر پای این الگو مهر امضاء زده‌اند.

آنها حاضرند کنار بیایند، اما به شرط این‌که جمهوری اسلامی، دیگر «جمهوری اسلامی» نباشد؛ «جمهوری» نباشد؛ «اسلامی» هم نباشد؛ نه متّکی به مردم و نه بر محور اسلام باشد. اگر این‌طور شد، آن‌وقت با کمال میل حاضرند جلو بیایند؛ در رأس حکومت هم هر که باشد! اگر یک روز انسانی مثل من هم حاضر شود خودش را از اوج سعادت به حسیّض ذلّت پرتاب کند و از همه‌ی آرمانهایش بگذرد و قبول کند که سر کار بماند - ولو اسلامیّت و مردمی بودن هم نباشد - آنها با او می‌سازند! آنها با اشخاص به عنوان اشخاص طرف نیستند؛ با جهتها، با آرمانها و خطها

طرفند. تا وقتی «جمهوری» است و «مردمی» است - آن هم مردم مسلمان پُرشور این خطّه‌ی عظیم و ایران بزرگ - و تا وقتی بر محور اسلام است، من نمی‌بینم که بتوانند دشمنی را متوقّف کنند.

پاسخ دوم: اگر فرض کنیم که رفع دشمنی ممکن باشد، فقط با اقتدار و عزّت و استقلال ایران ممکن است؛ نه با ذلّت، نه با احتیاج. اگر ایران اسلامی به همّت شما جوانها و به همّت این نسلِ رو به رشد امروز، مدارج علمی را طی کند و از لحاظ صنعت و صنعت برتر، فنآوری و فنآوری برتر و علمی که امروز مورد نیاز است، بتواند سهم وافری را به خودش اختصاص دهد که نتوانند به او زور بگویند؛ بتواند قدرت نظامی خودش و پایه‌های اقتصادی کشور را مستحکم کند، بتواند این محرومیتها را برطرف کند، بتواند از منابع سرشار و غنی این کشور در همه جا بهره‌برداری کند، بتواند معرفت سیاسی را در آحاد مردم بالا ببرد، آنوقت ممکن است دشمنی آنها کم شود. بنابراین اگر ممکن باشد، آن روز ممکن خواهد بود.

این که بعضی بردارند طبق میل دل کارشناسان سیای امریکا، دم از نزدیکی و مذاکره و ارتباط بزنند و فضا را عادی سازی کنند، این بزرگترین توهین و خیانت به این مردم است. اگر قرار است سخن از رفع دشمنی دشمنانِ سوگند خورده بر زبان آورد، باید آن روزی باشد که این کشور از لحاظ اقتصادی پایه‌های خودش را مستحکم کرده باشد؛ محرومیت‌ها را رفع کرده باشد؛ این نسبت بیکاری را از بین برده باشد؛ آینده‌ی جوانها را روشن کرده باشد؛ جوان تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل دغدغه‌ی معاش و دغدغه‌ی کار نداشته باشد؛ از لحاظ مسائل فرهنگی این

کشور بتواند هنرمندانی تربیت کند که بر طبق منافع و مصالح ملی، سینمای کشور را اداره کنند؛ هنر کشور را اداره کنند؛ مطبوعات کشور را اداره کنند. اگر این طور شد، آن وقت نوبت این خواهد رسید که برای رفع دشمنی فکر کنیم؛ ولاً در غیر آن صورت، هرگونه نزدیک شدن به دشمن، هرگونه نرمش نشان دادن در مقابل دشمن، تیز کردن آتش دشمنی و ستمگری دشمن است.

سؤال سوم: آیا اکنون که ما با چنین دشمنانی در این سطح مواجهیم، امکان دفاع از خود، یا ضربه به دشمن، یا جلوگیری از ضربه‌ی دشمن را داریم یا نه؟ این هم سؤال مهمی است. پاسخ من این است که آری، داریم. نه این که بخواهم شعار بدهم. امروز در میان کشورهایی که من در این منطقه می‌شناسم - کشورهای خاورمیانه، کشورهای خلیج فارس، کشورهای شرق آسیا، کشورهای آسیای میانه و تازه استقلال یافته - هیچ کشوری جز ایران این توان را ندارد. البته کشورهای بزرگی هم هستند که آنها هم به دلایل دیگری این توانایی را دارند؛ اما دلایل ما ویژه‌ی خود ماست؛ ما کاملاً این امکان را داریم^۱.

خواسته‌ی امریکا در منطقه

خواسته‌ی امریکا در این منطقه، آن است که بازار مصرف آن را در اختیار گیرد. به هر حال باید تولیدات آنها به فروش برسد. این منطقه هم پرجمعیت است و مردم آن باید تولیدات امریکا را مصرف کنند تا

^۱بیانات در دیدار جمعی از جوانان استان اردبیل (۱۳۷۹/۰۵/۵)

سرمایه‌داران امریکایی و صهیونیستی بتوانند جیب‌های خود را پر کنند و سود به دست بیاورند. این موضوع هم از اهداف مهم امریکایی‌ها در این منطقه به شمار می‌رود.

برای دسترسی به این اهداف و حفظ آنها لازم است تا رژیم‌هایی در این منطقه به‌وجود بیاید که به‌طور کامل مطیع آنها باشند و سیاست‌های آنها را قبول کنند. اگر گفتند نفت تولید کنید، این مقدار تولید کنید، به این قیمت بفروشید، این کالا را مصرف کنید، روابط سیاسی‌تان را با فلان رقیب امریکا قطع کنید و یا با فلان دوست امریکا رابطه برقرار کنید، این رژیم‌ها مطیع باشند و هرچه که امریکایی‌ها گفتند بشنوند و بپذیرند. بنابراین امریکایی‌ها برای این که سلطه‌ی خود را در این منطقه حفظ کنند، به رژیم‌های کاملاً مطیع و دست‌نشانده و بدون مقاومت نیاز دارند.

الان در منطقه رژیم‌هایی که مطیع امریکا باشند، وجود دارند؛ اما امروز یک پدیده‌ی دیگر هم در دنیا به‌وجود آمده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. امروز دیگر رژیم‌های مرتجع، موروّثی و استبدادی حتی اگر منافع امریکا را هم تأمین کنند به درد این کشور نمی‌خورند. آنها به رژیم‌های سرسپرده‌ای احتیاج دارند که ظاهر دموکراسی هم داشته باشند. خطر امریکا مخصوص عراق نیست. بسیاری از رژیم‌های منطقه که با امریکا روابط خوبی دارند، از آن جایی که رژیم‌هایی مردم‌پسند و متکی به آراء مردم نیستند، در آینده مورد چالش امریکا قرار خواهند گرفت. امریکایی‌ها به رژیمی احتیاج دارند که مثل رژیم طاغوت پهلوی نباشند و مردم در مقابل آن قیام نکنند. رژیم پهلوی از رژیم‌های مرتجع و دست‌نشانده‌ی امریکا بود که امریکایی‌ها به فکر اصلاحش نیفتادند و مردم قیام کرده و

آن را سرنگون کردند و نظام اسلامی مورد علاقه‌ی خود را سر کار آوردند. اینها می‌ترسند همین مطلب در کشورهای عربی و اسلامی دیگر هم تکرار شود. این مطلب را تصریح کرده‌اند. یکی از سیاستمداران و استراتژیست‌های مؤثر امریکایی به تازگی گفته است که امروزه اگر در کشورهای عربی، دموکراسی زود هنگام برقرار شود و قدرت و اختیار رأی به مردم داده شود، رژیم‌های اسلامی بر سر کار می‌آیند. این مطلب را خود وی در مقابل مجلس سنای امریکا شهادت داد. با توجه به این مطلب، امریکایی‌ها باید رژیم‌هایی را بر سر کار بیاورند که ظاهر مردمی هم داشته و با آراء مردم سرکار آمده باشند.

وقتی این هدف محقق شد برای این که مردم افرادی را انتخاب کنند و سرکار بیاورند که منافع امریکا را تأمین کند، به طرفند دیگری هم احتیاج دارند. این طرفند چیست؟ **ترویج فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌مبالاتی نسبت به ارزشها در میان مردم.** آنها تلاش می‌کنند که مردم را با فرهنگ امریکایی بار بیاورند. در نتیجه مردم تحت تأثیر این فرهنگ به کسی رأی می‌دهند که رژیم امریکا می‌پسندد.

مجموع این اهداف تلاش و فعالیت گسترده‌ی سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی و در نهایت نظامی را در دستور کار امریکا قرار می‌دهد.^۱

ما جزو کشورهایی هستیم که نگاه حوزه‌ی زیاده‌طلبی، در بخشی متوجه ما هم هست؛ چون نگاه عمده‌ی امریکا در این رویکرد و حرکت سیاسی، بیشتر به خاورمیانه است. همان‌طور که می‌دانید، خاورمیانه مرکز

^۱ بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی (۱۳۸۲/۰۱/۱)

ثروت و مرکز مهم جغرافیایی است و اهمیت دارد؛ طبعاً ما هم با خصوصیات برجسته‌ای که کشورمان دارد، در این منطقه هستیم. چرا ایران در این چالش، طرف توجه قدرت متجاوز و کانون متجاوز، یعنی امریکاست؟

اولاً به این دلیل که ایران کشوری بزرگ، ثروتمند و برخوردار از منابع بسیار مهم زیرزمینی است.

دومین ذخیره‌ی گاز در سطح دنیا، متعلق به کشور ماست. ذخیره‌ی بسیار ارزشمند نفت و خیلی از منابع زیرزمینی دیگر متعلق به ایران است. کشوری است با جمعیت زیاد، موقعیت جغرافیایی حساس، مرز طولانی در خلیج فارس و دریای عمان؛ اینها همه امتیازات یک کشور است.

راه تقریباً منحصر غرب به آسیای میانه و آن منطقه از دنیا هم از این جا می‌گذرد. قهراً با این دلیل طبیعی، کشور ما ایران مورد توجه و طرف چالش امریکا قرار می‌گیرد.

یک دلیل دیگر، هویت جمهوری اسلامی است. این که در نقطه‌ای از دنیا نظامی سرکار بیاید که معتقد به نفی ظلم و استبداد باشد؛ معتقد به نفی وابستگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی به قطبهای جهانی باشد؛ متکی و معتقد به مردم‌سالاری باشد - یعنی برانگیخته بودن از سوی مردم و ملت خود - و همه‌ی این مفاهیم را هم از مبانی دینی و اعتقادی و ایمانی گرفته باشد، نه از قراردادهای اجتماعی - که فرق بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری ما در همین است و جای بحث و صحبت کردن و تفصیل دارد - خیلی مهم است.

مردم‌سالاری دینی چون بر اساس یک اعتقاد دینی است، قابل نقض نیست؛ یعنی اگر کسی توانست در انتخابات تقلب کند یا به شیوه‌ای نظر مردم را جلب کند که بناحق نگاهشان به وی متوجه باشد - مثلاً ارزشی که در او نیست، وانمود کند که در او هست؛ بعد مردم به او اقبال کنند و رأی بدهند - در منطق مردم‌سالاری دینی او حقی ندارد. این شیوه در منطق لیبرالیسم که پایه‌ی لیبرالیسم غربی است، کاملاً پذیرفته شده است؛ اما در منطق مردم‌سالاری دینی نه. سختگیری در این جا، به‌خاطر اتکاء به مبانی دینی و ایمانی، بیشتر است. پس نفی ظلم، سلطه، استبداد، وابستگی و فساد، همه منبعث و برخاسته از اعتقاد دینی است. بدیهی است وقتی نظامی با این خصوصیات به‌وجود آید، برای هر کس که در هر جای دنیا معتقد به ظلم بین‌المللی، استبداد بین‌المللی، نفی حقوق ملتها و کشورها و معتقد به بی‌اعتنایی به مرزهای کشورهای مستقل است، دشمن و طرف مقابل و رقیب غیرقابل تحملی محسوب خواهد شد. به‌طور طبیعی این‌طور است.

بنابراین وقتی یک سلطه‌ی بین‌المللی و یک ابرقدرت مثل امریکا، سیاست و راهبردش را بر این قرار می‌دهد که منافع خودش را تأمین کند، اگر منابع کشورهای دیگر به‌خطر بیفتد، برایش مهم نیست. وقتی نظامی با آن خصوصیات مثبت در دنیا وجود داشته باشد - بخصوص در منطقه‌ای که کانون توجه امریکا از لحاظ منافع است - بدیهی است بین اینها تضاد و چالش، یک امر قهری و حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.

چند ماه قبل از این، یک استراتژیست امریکایی در توصیه‌های خود به دولت امریکا گفته بود: در کشورهای اسلامی به هیچ وجه نباید برای

ایجاد دموکراسی عجله کرد؛ زیرا اگر امروز انتخابات آزاد در هر یک از کشورهای اسلامی برگزار شود، حکومت‌های اسلامی و جریانات اسلامی سر کار می‌آیند و مردم اینها را می‌خواهند. این اعتراف بسیار عجیب و حرف بسیار مهمی است. می‌گویند دموکراسی در کشورهای اسلامی، زودرس است. این حرف و ادعا نشان‌دهنده‌ی آن است که تفکر بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام - که قانون آن در جمهوری اسلامی و میان شما مردم بوده - منتشر شده و به همه‌ی دنیا رسیده است. این اعتبار و ارزش کمی نیست. این بذر اکنون پاشیده شده است. اگر مراکز قدرت و قانون‌های استکبار جهانی بخواهند این بذر نروید، راهش چیست؟ طبیعی‌ترین راه این است که با سرچشمه‌های جوشان آبیاری‌کننده‌ی این بذر مقابله کنند. این هم یکی از علل دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی و کشور ماست که شرحش بماند؛ چون فعلاً بحث ما بر سر امریکا است.

کسی گمان نکند که تقابل امریکا با ایران، امر جدید و تازه‌یی است؛ نه، از شروع انقلاب، این تقابل شروع شد. شاید سه یا چهار ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مجلس سنای امریکا قطعنامه‌ی بسیار شدیداللحنی علیه انقلاب صادر کرد. البته این‌جا مردم اجتماع و تظاهرات کردند و گفتند چرا دخالت می‌کنید. غرض؛ از اول انقلاب این تقابل وجود داشت؛ منتها در یک دوره‌ی نسبتاً طولانی، تقابل امریکا با جمهوری اسلامی، بیشتر تقابل عملی بود. تقابل عملی در مقابل تقابل نظری است.

تقابل عملی، یعنی اقدام برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی از راه‌های مختلف. تقابل عملی از همین قطعنامه‌ی سنای امریکا شروع شد. در این‌جا کودتای نظامی راه انداختند. کودتای پایگاه شهید نوژه معروف

است، که حتما شنیده‌اید و شاید اطلاعاتی هم داشته باشید. البته ما در جریان ریز قضایا بودیم. کودتای نظامی بسیار خطرناکی بود که مقدماتش را هم چیده بودند، اما نتوانستند آن را به جایی برسانند. مسدود کردن حساب‌های بانکی کشور ما در هر جایی که اینها می‌توانستند دخالت کنند، تقابل عملی دیگری بود. در بانک‌های امریکا پولهای زیادی متعلق به ملت ایران وجود داشت - از جمله، پول‌های دولت ایران در معاملاتی که انجام می‌داد - اما آنها همه‌ی حساب‌ها را مسدود کردند. ضدانقلاب را به انواع مختلف تحریک کردند؛ نه فقط ضدانقلاب راست - یعنی سلطنت‌طلب‌ها - بلکه غیرمستقیم ضدانقلاب‌ها و گروه‌هایی را هم که وابسته به جریان چپ آن روز بودند، تحریک می‌کردند، که مدارک و نشانه‌هایی در اختیار هست. حمله‌ی نظامی به طیس، تحریم اقتصادی، قطع رابطه، قطع خرید نفت و تشویق عراق به جنگ، از دیگر اقدامات عملی امریکا بود. ما یک وقت به‌عنوان تحلیل می‌گفتیم امریکایی‌ها حتما به عراقی‌ها چراغ سبز نشان داده‌اند؛ بعد هم خودشان کمک کرده‌اند و گفته‌اند حمله کنید. پس از گذشت چند سال، اسناد و مدارکی به دست آمد و معلوم شد تحلیل‌های ما کاملا درست و منطبق با واقعیات بوده و مدارکش روشن است! اقدام عملی دیگر امریکا، سرنگونی هواپیمای مسافربری ما در خلیج فارس بود که نزدیک به سیصد نفر از هموطنان ما در آن حادثه کشته شدند. همچنین کشتی «ایران اجر» ما را قلدرانه در دریا توقیف کردند. اینها برخوردهای عملی امریکا، آن هم در آن موقعیت حساس بود. زمان ریاست جمهوری، بنده به سازمان ملل رفتم و در مجمع عمومی سخنرانی بسیار پرشوری کردم؛ چند کانال تلویزیونی

اروپایی هم مستقیم این سخنرانی را پخش کردند. چون ممکن بود این سخنرانی تأثیرات زیادی بگذارد، در همان روز یا فردای روز سخنرانی، کشتی «ایران اجر» را در خلیج فارس توقیف کردند! در نیویورک بودیم و هر کانال تلویزیونی را می‌گرفتیم، ماجرای کشتی «ایران اجر» و اقدام به مین‌گذاری‌اش در خلیج فارس، تمام فضای تبلیغاتی امریکا و بلکه دنیا را پر کرده بود. این کار برای این بود که آن سخنرانی را تحت‌الشعاع قرار دهند. حمله به سکوه‌های نفتی و امثال این اقدامات، نوع دیگر تقابل عملی امریکا بود. در طول این سال‌ها، بیشتر تکیه روی تقابل عملی بود؛ اقدام سیاسی و اقتصادی یا نیمه‌نظامی و حتی نظامی.

امریکا بعد از این‌که سال‌هایی را در مقابل جمهوری اسلامی و ملت ایران با این روش عمل کرد، به این نتیجه رسید که تقابل عملی کافی نیست و باید در کنار آن، تقابل و تخاصم و مبارزه‌ی نظری را هم شروع کند. معنای تقابل نظری چیست؟ یعنی مبارزه با جمهوری اسلامی در صحنه‌ی اعتقاد و در زمینه‌ی فرهنگ و مسائل اخلاقی. البته قبلاً هم مبارزه‌ی آنها جدی بود؛ منتها احساس کردند باید نقطه‌ی ثقل این باشد. فکر کردند با مبارزه‌ی اعتقادی می‌توانند بخش عظیمی را فلج کنند و یک مانع را بردارند. فکر کردند با مبارزه در زمینه‌های اخلاقی، یک بخش دیگر از امکان و سلاحی را که در اختیار جمهوری اسلامی هست، بگیرند از دشمن نمی‌شود توقع داشت راهی را که برای مقابله با جبهه‌ی مقابل خود در پیش گرفته است، رها کند؛ مگر آن وقت که مأیوس شود، تیرش به سنگ بخورد و بفهمد فایده‌ای ندارد. در همه‌ی مسائل - چه مسائل سیاسی، چه مسائل اعتقادی، چه مسأله‌ی فلسطین، چه مسأله‌ی حزب‌الله و

چه مسائل علمی - دشمن شبهه افکنی می کند. نقشه ی اساسی دشمن چیست؟ مقابله با جمهوری اسلامی برای دستیابی و سلطه بر ایران، با همان خصوصیات که می دانیم و عرض کردیم ایران برای اردوگاه استکبار و امریکا چه اهمیتی دارد.

از طرف دیگر در داخل، به وسیله ی گسستن پیوند نظام با مردم، زمینه سازی می کنند. اساس سیاست آنها این است که بتوانند بین نظام جمهوری اسلامی و مردم، گسیختگی به وجود آورند؛ بعد هم آماده سازی افکار عمومی در سطح بین المللی. چرا به این زمینه سازی احتیاج دارند؟ برای این که بدون این زمینه سازی، امریکا می داند که پیروزی اش بر جمهوری اسلامی - با وجود برتریهای نظامی - ممکن نیست؛ این یک واقعیت است. برتری نظامی همه جا تعیین کننده نیست، که ان شاء الله بیشتر توضیح خواهم داد. امریکا احتیاج به این زمینه سازی داخلی دارد تا بتواند سلطه ی نظامی داشته باشد.

رویکردی که امریکا می خواهد ابرقدرتی خود را تثبیت کند و امتیاز انحصاری ابرقدرتی را برای خودش به دست بیاورد، یک راهبرد است. بلاشک این راهبرد اقتضاء می کند که آنها ماجراجویی هم بکنند - کما این که می بینید در دنیا این کار را می کنند - منتها ماجراجویی و بحران آفرینی از نظر این ماجراجویان و بحران آفرینان یک شرط اساسی دارد که اگر حاصل نشود، دست به بحران آفرینی نمی زنند. آن شرط این است که بتوانند از بحران، موفق بیرون آیند. آن جایی که مطمئن نباشند



می‌توانند از ماجراجویی با توفیق بیرون آیند، اقدام نمی‌کنند؛ چون به ضرر خودشان تمام خواهد شد^۱.

^۱بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۲/۰۲/۲۲)



فصل چهارم

راهبرد ایران در مذاکره و ارتباط با آمریکا

ما با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب، با مطالعه‌ی همه‌ی تجربه‌های کشورِ خود و کشورهای همسایه و با مشورت با صاحب‌نظران عمده و دارای رأی، به این نتیجه می‌رسیم که نه فقط رابطه با امریکا، بلکه مذاکره با دولت امریکا امروز برخلاف مصالح ملی و منافع ملت است. این یک نظر متعصبانه نیست؛ این یک اندیشه و فکر است؛ بررسی شده و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب است.

مذاکره با امریکا - چه در قضایای کنونی و چه در مسائل دیگر - به معنای باز کردن باب توقّعات و طلبکاری‌های امریکاست. کسانی که دم از مذاکره می‌زنند - که البته سوء نیت ندارند، دچار غفلتند - توجّه ندارند که مذاکره با امریکا در هر یک از قضایایی که این دولت در آن

برای خودش ایده و منفعتی تعریف کرده است، هیچ فایده‌ای ندارد. چرا؟ چون او مستکبر است و تسلیم نمی‌شود. مذاکره‌ی امریکا با یک دولت، به معنای این نیست که می‌خواهد نظرات آن دولت را قبول کند؛ حتی نظرات مجامع جهانی را قبول نمی‌کند! همین حالا که در آفریقا در یک کنفرانس، بحث گرم شدن زمین و مسأله‌ی گازهای گلخانه‌ای در دنیا مطرح است و همه‌ی دنیا لازم دانستند در این خصوص تلاش کنند، امریکا زیر بار نمی‌رود؛ یعنی حتی با رفقای اروپایی خودش هم کنار نمی‌آید!

بعضی از کشورهای عربی تملّق امریکا را می‌گویند؛ بعضی از آنها هرچه می‌توانند، نظرات امریکا را در همه‌ی بخش‌ها رعایت و به آن عمل می‌کنند؛ اما امریکا به کدام خواسته‌ی این کشورها در مقابل رژیم صهیونیستی غاصب یا در مسائل مهم جهان عرب ترتیب اثر داده است؟ این غفلت بزرگی است که بعضی کسان دارند.^۱

امروز مردم ما دارای خودآگاهی‌اند؛ اما بعضی از نخبگان ما خودآگاهی ندارند! امروز یکی از ضرورت‌های مهم این است که مسئولان و نخبگان سیاسی و دست‌اندرکاران اداره‌ی امور در همه‌ی قوای سه‌گانه و سایر ارکان این کشور، خودآگاهی داشته باشند؛ بفهمند کجا قرار دارند؛ دشمن کجاست و هدف او چیست و راه مقابله‌ی با آن کدام است. مردم ایستاده‌اند و در این راه، محکم حرکت می‌کنند. با

^۱بیانات در دیدار جمعی از مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی (۱۳۸۰/۰۸/۸)



این‌که به خاطر دشمنی‌های دشمنان، بسیاری از خواسته‌های مردم برآورده نشده است؛ درعین حال مردم ایستاده‌اند؛ چرا؟

چون می‌دانند در صورت ادامه دادن به این راه - یعنی استحکام نظام اسلامی - دنیا و آخرت آنها آباد خواهد شد. این را مردم از اسلام شناخته‌اند و فهمیده‌اند و دشمن می‌خواهد نگذارد همین کار صورت گیرد. امروز هدف سیاست‌های استکباری و در رأس همه‌ی شیاطین عالم امریکا این است که نگذارند نظام اسلامی - که به اراده و اختیار و میل مردم متکی است - به اهداف خود برسد. از این طرف مانع از کارایی نظام بشوند، از آن طرف هم وسوسه کنند که مشکل شما این است که با امریکا رابطه ندارید؛ و اگر رابطه برقرار کنید، همه‌ی مشکلات شما حل خواهد شد! با این کار، می‌خواهند راه را برای سلطه‌ی مجدد بر این کشور باز کنند.^۱

چنین نیست که کسی خیال کند که حالا ما در این شرایط راه حل‌مان این است که به خود این ظالم زورگوی تهدیدکننده مراجعه کنیم؛ با خود او صلاح مشورت و مذاکره کنیم! مذاکره راه حل نیست؛ مذاکره برطرف کننده‌ی هیچ مشکلی از این قبیل مشکلات نیست. این کشورهای دیگری که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، باب مذاکره‌شان با امریکا باز است؛ روابط هم دارند؛ درعین حال مورد تهدیدند. ممکن است مذاکره باشد، جنگ هم باشد؛ ممکن است مذاکره نباشد، جنگ

^۱بیانات در دیدار مردم قم (۱۳۸۰/۱۰/۱۹)



هم نباشد؛ ممکن است جنگ باشد، اما همراهش عزّت و پیروزی باشد؛ ممکن است جنگ نباشد، اما همراه نبودن جنگ، ذلّت و اسارت باشد. این طور نیست که کسی خیال کند حالا اگر چنانچه رفتیم و گفتیم شما چه می فرمایید، شما که این قدر عصبانی هستید، یک چیزی بگو، مسأله حل خواهد شد. عزم و توکل، عامل تعیین کننده است. خودباختگی و رعب نیز از آن طرف عامل تعیین کننده است.

ما در دنیا اهل مذاکره ایم. رهبر شهید از زمان ریاست جمهوری همیشه به وزارت خارجه و دستگاه های گوناگون تأکید کردند که بروید با دولتها و کشورها صحبت کنید، در مجامع جهانی شرکت کنید. به رؤسای جمهور بعد از ریاست جمهوری خود همیشه تأکید می کردم که مسافرت کنید؛ در مذاکرات شرکت کنید و ارتباط داشته باشید؛ رفت و آمد داشته باشید.

مبنائاً به مذاکره معتقد بودند؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟ مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حدّ وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حدّ وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره ای می توانید بکنید؟! او صریحاً می گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشاء حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است. او صریحاً حرکت اصلاح طلبی را در ایران به معنای حرکتی بر ضدّ نظام اسلامی می داند؛



این مجموعه‌ی برادران و خواهران ما را که تحت نام اصلاح طلب هستند، اصلاً اصلاح طلب نمی‌داند! او کسانی را اصلاح طلب می‌داند که می‌خواهند نه سر به تن این جناح باشد، نه سر به تن آن جناح؛ اصلاً می‌خواهند نظام اسلامی نباشد. بنابراین با کسی که با اصل نظام اسلامی مخالف است و چنانچه یک حرکتی بکند، یک دوستی‌ای با کسی ابراز کند، حتماً از روی تاکتیک و برای فریب است، با این چه مذاکره‌ای می‌شود کرد؟ این مذاکره به چه نتیجه‌ای ممکن است منتهی شود؟

مذاکره باید از موضع قدرت و قوت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. امام بالاتر از مذاکره را گفتند، فرمودند: اگر امریکا آدم شود، ما با او رابطه هم برقرار می‌کنیم؛ یعنی اگر از خوی استکباری دست بردارد؛ مانند یک طرف برابر، و نخواهد اهداف خودش را در داخل ایران تعقیب کند، در آن صورت او هم مثل بقیه‌ی دولتها خواهد بود. اما واقعیت این نیست؛ واقعیت غیر از این است. آنها هنوز خواب دوران سلطه‌ی زمان پهلوی را می‌بینند؛ به فکر بازگشتن همان دوره و سلطه هستند. آنها با یک نظامی که مستقل است و می‌خواهد سیاست خودش را داشته باشد، حرف خودش را بزند، از دین خودش، از عقاید خودش، از فرهنگ خودش الهام بگیرد، با



همه‌ی وجود مخالفند؛ گرچه امروز به‌صراحت این را نمی‌گویند، اما در گوشه و کنار حرفهایشان هست^۱.

بنای استکبار و زورگویی در عالم این است که همه‌ی دولتها و به تبع آنها همه‌ی ملتها را وادار کند تا منطق زور و ظلم و بی‌انصافی او را بپذیرند و از همان راه حرکت کنند. بنای عالم را بر ظلم گذاشتند و می‌خواهند به نفع کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ و گردانندگان صهیونیستی و غیرصهیونیستی منابع مالی بزرگ دنیا و علیه ملت‌ها، عالم را اداره کنند و توقع دارند همه‌ی دولتها و ملت‌ها از این مواضع پیروی کنند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ ممکن است بعضی از دولتها به خاطر منافع شخصی مسئولان خود تسلیم شوند؛ اما دولت و ملتی که به نام اسلام سخن می‌گوید، به نام استقلال و هویت ملی خود موضع می‌گیرد و حق می‌گوید و دنبال حق می‌رود، مگر ممکن است تسلیم شود؟

الان ورد و ذکر عده‌ای مذاکره‌ی با امریکا شده است! چه مذاکره‌ای؟! می‌گویند با امریکا مذاکره کنید تا مودگیری نکند؛ فشار وارد نیابد؛ تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کشورهایی که امروز مورد تهدید امریکا هستند - غیر از جمهوری اسلامی - با امریکا مذاکره نمی‌کنند؟ مگر آنها با امریکا رابطه ندارند؟

^۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۱۳۸۰/۱۲/۲۷)

مذاکره و رابطه، مانع فشار آوردن و تهدید کردن و بدجنسی کردن و افزون طلبی نیست؛ مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند. دولت امریکا صریحاً با نظام اسلامی، هویت اسلامی و ایمان اسلامی مردم ما اعلام مخالفت کرده است. علتش این است که اسلام موجب شده تا این ملت در مواضع خود مستقر و ثابت باشد و پابرجا بایستد و تسلیم آنها نشود. هدف امریکا این است که سیطره‌ی خود را که در دوران رژیم منحوس پهلوی - بخصوص در سی سال آخر آن رژیم - بر همه جای کشور گسترده بود، دوباره برقرار کند. معلوم است که ملت ایران بعد از این انقلاب عظیم، بعد از این همه فداکاری و قهرمانی و بعد از این همه شهادت‌ها، تسلیم چنین زورگویی نخواهد شد. نخیر، مذاکره هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.

مذاکره با امریکا، البته برای دولت امریکا مفید است. با مذاکره، او جای پای پیدا می‌کند تا بتواند خواسته‌های خود را بیشتر تحمیل کند و توقعات خود را انبوه‌تر بر سر این ملت و دولت بریزد. مذاکره موجب می‌شود که دولت امریکا بتواند همین تهدیدهایی را که الان از دور می‌کند، همین توقعات بیجا و قلدرانه‌ای را که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها می‌گوید، پشت میز مذاکره، با حجم بیشتر و با قدرت چانه‌زنی بیشتر، بر سر مسئولان کشور ما بریزد. معنای مذاکره این نیست که امریکا حاضر باشد هویت این ملت را، نظام جمهوری اسلامی را، ایمان این مردم و مواضع آنها را به رسمیت بشناسد. آنها با این اساس مخالفند؛ آنها با حضور این مردم مؤمن مخالفند؛ آنها دنبال



این هستند که همان روشهایی را که در دوران حکومت پهلوی اعمال می‌شد - همان فساد، همان تسلط و همان قاهریت - دوباره در این مملکت ایجاد کنند. این که با مذاکره حل نمی‌شود. مگر این ملت اجازه خواهد داد که مسئولی در این کشور - از رهبری گرفته تا همه‌ی مسئولان - از مواضع اسلامی و منافع اساسی سرنوشت‌سازش یک قدم عقب بنشیند؟^۱

الفبای غیرت

عده‌ای با دستشان به پای خود رشته‌هایی را می‌بندند و گره‌هایی را به وجود می‌آورند؛ خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمان‌های او می‌اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می‌کنند. ناجوانمردی از این بیشتر؟! بعضی در دل خود احساس ضعف می‌کنند، یا چشم‌غره‌های امریکا آنها را می‌ترساند، یا وعده‌های امریکا و امثال امریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می‌کند؛ لذا به سمت امریکا می‌کشند. آنگاه ملت و جوانان مؤمن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می‌کنند که اینها نمی‌توانند؛ بنابراین ناچاریم برویم تسلیم امریکا شویم! کسانی که دم از مذاکره‌ی با امریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند؛ یکی از این دو تاست. در حالی که دشمن این طور اخم می‌کند، این طور متکبرانه حرف می‌زند، این طور به ملت

^۱بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان (۱۳۸۱/۰۲/۱۱)



ایران اهانت می‌کند، تصریح هم می‌نماید که می‌خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده‌ای در این جا ذلیلانه و زبونانه می‌گویند: چه کار کنیم؛ برویم، نرویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، در خواست کنیم، خواهش کنیم؟! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است؛ این نشانه‌ی بی‌غیرتی است؛ این سیاستمداری نیست. سعی می‌کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند؛ نه، این درست ضد فهم سیاسی است.

ملت ایران آرمانها و مقاصدی دارد که در دنیا هر کس به این مقاصد و نیز به ملت ایران احترام گذاشته و نظام جمهوری اسلامی را قبول کرده، ملت ایران در طول زمان با او مثل یک طرف برابر و مساوی وارد میدان مذاکره و معامله شده است. ما با شوروی هم ارتباطات داشتیم، با اروپا و همه‌ی دنیا هم ارتباطات داریم. مسأله‌ی امریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است.

حکومتی که این‌طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است!^۱

^۱بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا (۱۳۸۱/۰۳/۱)



موضع سیاست خارجه جمهوری اسلامی

در زمینه‌ی سیاست خارجی هم، موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود.

تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی، یک خطاست و این خطا بعضاً اتفاق افتاده است!

چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلبکاریم. ما در قضیه‌ی سیاست‌های استعماری دنیای استعمارگر، طلبکاریم؛ در قضیه‌ی تعامل با مسئله‌ی زن در دنیا ما طلبکاریم؛ در مسئله‌ی ایجاد جنگ‌های داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلبکاریم؛ در مسئله‌ی اشاعه‌ی سلاح‌های اتمی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی ما از دنیا طلبکاریم؛ در مسئله‌ی خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه‌ی فرهنگ استهجان و لابلایگری و اشاعه‌ی شهوت جنسی ما از دنیا طلبکاریم؛ اینها مطالبات یک ملت زنده و بامبناست از دنیای مسلطی که این کارهای خلاف را دارد انجام میدهد.

امروز امریکا در دنیای اسلام بشدت منفور است؛ اینکه دیگر جای انکار نیست. این نفرت هم البته دلائلی دارد و بیخود یک دولت و یک رژیم در نظر ملت‌ها منفور نمیشود. در بین فلسطینی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین لبنانی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین ملت‌های گوناگون مسلمان دیگر معلوم منفور است، علتش روشن است؛ چون دائم به اسلام، به مسلمین، به ارزش‌های اسلامی اهانت می‌کنند؛ از اهانت کنندگان به اسلام حمایت می‌کنند؛ حقوق ملت‌های مسلمان را زیر پا له



می‌کنند. خوب، نتیجه این نفرت چه می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که امریکا با همه‌ی لشگرکشی سنگین و پُرهیاھویش در عراق، پا در گِل می‌ماند و شکست می‌خورد^۱.

امروز حکومت امریکا مظهر ظلم علیه بشریت است و به خود مردم امریکا هم امروز دارد ظلم میشود. نظام طاغوتی و شبکه‌ی مفسد صهیونیستی در دنیا، امروز مظهر فساد اخلاقی و تباه کردن نسلهای بشری است؛ ضلالت و گمراهی. قدرتهائی که امروز تسلط بر عالم دارند، قدرتهای ستمگر و ظالمند و به همین دلیل هم با جمهوری اسلامی سر ناسازگاری و سر ستیزه‌گری دارند. ایستادگی جمهوری اسلامی، مظهر عدالت‌خواهی امیرالمؤمنین است^۲.

یکی از سیاست‌های اساسی مان قطع رابطه‌ی با آمریکاست. هرگز هم نگفتیم ما تا ابد قطع رابطه خواهیم بود؛ نه، هیچ دلیلی ندارد که تا ابد قطع رابطه با هر کشوری، با هر دولتی داشته باشیم. مسئله این است که شرایط این دولت به گونه‌ای است که رابطه‌ی با او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف یک منفعتی ایجاد میکند؛ آنجائی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمی‌رویم؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمی‌رویم.

رابطه‌ی سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمیکند. آمریکا به عراق حمله کرد؛ در حالی که با هم رابطه‌ی سیاسی

^۱بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور (۱۳۸۶/۴/۹)

^۲بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم در سالروز ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (۱۳۸۶/۵/۶)



داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت. رابطه که خطر جنون‌آمیز و سیطره‌طلبانه‌ی هیچ قدرتی را از بین نمی‌برد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه اینطور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور. انگلیسی‌ها هم همین طور بودند. انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه‌شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشند. سفارتخانه‌ها یکی از کارهایشان این است.

اینها این خلأ را در ایران دارند؛ احتیاج به پایگاه دارند، و پایگاه ندارند؛ این را میخواهند. احتیاج به رفت و آمد آزاد و بی‌دغدغهی مأموران جاسوسی و مأموران اطلاعاتی‌شان و ارتباطات نا مشروع آنها با عناصر سفله و مزدور دارند؛ اما این را ندارند. ارتباط، این را برای آنها تأمین می‌کند. حالا مینشینند آقایان و راجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مفید است.

آن روزی که رابطه‌ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم.

میگویند: چرا جلب دشمنی آمریکا را میکنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس جمهور تعبیر تندی میکند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلا میگویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکائی‌ها را جلب میکند. نه



آقا! دشمنی آمریکائی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است. این دشمنی در زمانهای مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده، حداقل در طول هجده سال اخیر، یعنی از بعد از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله تا امروز، همیشه این خطر وجود داشته؛ یعنی همیشه ملت ایران تهدید می‌شده، که ممکن است اینها حمله‌ی نظامی بکنند؛ مال امروز نیست. آن چیزی که می‌تواند خطر دشمن را ضعیف کند، نمایش قدرت شماست، نه نمایش ضعف شما. نمایش ضعف شما دشمن را تشجیع میکند. آن چیزی که ممکن است جلوی خودسری و خودکامگی دشمن را بگیرد، این است که احساس کند شما قدرتمندید. اگر احساس کند ضعیفید، بدون مانع، هر کاری که بخواهد بکند، میکند^۱.

هم مسئولین سیاست خارجی ما، هم مسئولین گوناگون دیگر، هم نخبگان جامعه بدانند یک ملت اگر نتواند از هویت خود، از عظمت خود، آن‌چنان که هست، در مقابل بیگانگان دفاع بکند، قطعاً توسری خواهد خورد؛ بروبرگرد ندارد. باید قدر شخصیت و هویت خود را دانست.

دشمن تهدید میکند، همین چندروزه، دو نفر از مقامات رسمی آمریکا تهدید نظامی کردند؛ حالا کار به آن افرادی که مسئولیت‌های خیلی مهم و حساسی ندارند، نداریم. من نمیفهمم مذاکره در زیر شبح

^۱بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد (۱۳۸۶/۱۰/۱۳)



تهدید چه معنایی دارد؟ مذاکره کنیم زیر شبح تهدید! مثل اینکه یک شمشیری بالای سر [ما باشد]. ملت ایران این جور نیست؛ ملت ایران مذاکره‌ی زیر سایه‌ی تهدید را برنمی‌تابد. چرا تهدید میکنند؟ چرا غلط زیادی میکنند؟ می‌گویند اگر چنین نشود، چنان نشود، ممکن است ما حمله‌ی نظامی به ایران بکنیم؛ اولاً که غلط میکنید؛ ثانیاً من در زمان رئیس‌جمهور قبلی آمریکا - آن وقت هم تهدید میکردند - گفتم دوران بزن و دررو تمام شده؛ این جور نیست که شما بگویید می‌زنیم و درمی‌رویم؛ نخیر، پاهایتان گیر خواهد افتاد و ما دنبال میکنیم. این جور نیست که ملت ایران رها کند کسی را که بخواهد به ملت ایران تعرضی بکند؛ ما دنبال خواهیم کرد. این معنا را همه توجه داشته باشند؛ مذاکره‌کنندگان ما هم توجه داشته باشند؛ خطوط قرمز و خطوط اساسی که گفته شده است، همواره در نظرشان باشد که البته لابد هست، ان شاء الله مورد نظرشان هست و از این خطوط عبور نخواهند کرد؛ اما این معنا هم قابل قبول نیست که آنها مدام بنشینند تهدید بکنند. چه تهدیدی؟ شما به این مذاکرات کمتر از ما احتیاج ندارید؛ بله، ما دوست داریم تحریمها برداشته بشود اما اگر تحریم هم برداشته نشود ما میتوانیم از طرق دیگری خودمان را اداره کنیم؛ این ثابت شده. یک روزی بنده این را مطرح کردم، امروز خوشبختانه می‌بینیم اقتصاددان‌ها، مسئولین گوناگون، افراد وارد در مسائل اقتصادی کشور، همه دائماً این را تکرار میکنند؛ می‌گویند این جور نیست که مسائل اقتصادی کشور وابسته‌ی به این تحریمها باشد تا با برداشتن تحریمها، مشکلات



اقتصادی برطرف بشود؛ نه، مشکلات اقتصادی با اراده‌ی خودمان، با نیت خودمان، به دست خودمان، با تدابیر خودمان ممکن است برطرف بشود؛ چه تحریم باشد، چه نباشد. البته تحریم نباشد، آسان‌تر است؛ تحریم باشد یک‌قدری مشکل‌تر است اما ممکن است. مسئله‌ی ما نسبت به مذاکرات یک چنین موضعی است. اما دولت کنونی آمریکا به این مذاکرات نیاز واقعی دارد؛ اینها در کارنامه‌ی خودشان، یک نقطه‌ی اساسی که میتوانند مطرح کنند، این است که ما توانستیم جمهوری اسلامی ایران را بیاوریم سر میز مذاکره و فلان مطلب را به او تحمیل کنیم؛ اینها احتیاج دارند به این. اگر احتیاج طرف مقابل به این مذاکرات بیشتر از ما نباشد - که حتماً هست - لااقل کمتر از ما نیست؛ چرا تهدید میکنند؟ بنده با مذاکراتی که در زیر شبح تهدید انجام بگیرد، موافق نیستم. بروند حرف بزنند، مذاکره کنند، به توافق برسند، اشکالی ندارد - البته درحالی‌که آن خطوط اصلی را رعایت کرده باشند - لکن به‌هیچ‌وجه تحمیل را قبول نکنند، زور را قبول نکنند، تحقیر را قبول نکنند، تهدید را قبول نکنند.^۱

حالا در همین مذاکرات باز حرفهای تازه‌ای میزنند. [مثلاً] بازرسی‌ها، گفتیم که اجازه نمیدهیم از هیچ‌یک از مراکز نظامی هیچ بازرسی‌ای از سوی بیگانگان صورت بگیرد. میگویند بایستی ما بیایم با دانشمندان شما مصاحبه کنیم یعنی در واقع بازجویی کنیم. ما اجازه

^۱بیانات در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور (۱۳۹۴/۲/۱۶)



نمیدهیم به حریم دانشمندان هسته‌ای ما و دانشمندان در هر رشته‌ی حسّاس و مهمّی، اندک‌اهانتی بشود. من اجازه نمیدهم بیگانگان بیایند با دانشمندان ما، با فرزندان برجسته و عزیز مکت ایران که این دانش گسترده را به اینجا رسانده‌اند، بخواهند بنشینند حرف بزنند. در دنیا هیچ عاقلی اجازه نمیدهد، هیچ دولتی اجازه نمیدهد؛ دانشمندان را مخفی میکنند، نمیگذارند اسم‌هایشان را هم کسی بفهمد. دشمن پُرو و وقیح توقّع دارد اجازه بدهند راه را باز کنند و بیایند با دانشمندان ما، با اساتید ما، با محقّقین ما گفتگو کنند، مذاکره کنند. درباره‌ی چه؟ درباره‌ی یک پیشرفت اساسی بومی علمی در کشور. این اجازه مطلقاً داده نخواهد شد؛ این را هم دشمنان بدانند، هم کسانی که منتظرند ببینند تصمیم نظام جمهوری اسلامی چه میشود، بدانند.^۱

^۱بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام (۱۳۹۴/۲/۳۰)



فصل پنجم

رویکرد ایران نسبت به جنگ

ما از هیچ جنگی استقبال نمی‌کنیم؛ این را همه بدانند. این موضع متحد و یکپارچه‌ی همه‌ی مسئولان نظام است؛ اجتناب از جنگ را وظیفه‌ی خودمان می‌دانیم. معتقدیم رویکرد کنونی امریکا، منطقه و دنیا را به بی‌ثباتی می‌کشد. درعین حال معتقدیم که امریکا در برآورد توانایی‌های خودش دچار مبالغه است. همه‌ی عناصر لازم برای آنچه که آنها می‌خواهند به دست بیاورند، موشک و اتم نیست؛ خیلی چیزهای دیگر لازم است که آنها ندارند. در مورد توانایی‌های ملت بزرگ، منطقه‌ی حسّاس و مسئولان هوشیار ما هم دچار غفلتند. ما توانایی‌های انسانی داریم، توانایی‌های جغرافیایی داریم. منطقه‌ی ما، منطقه‌ی بسیار حسّاسی است. بی‌ثباتی در این منطقه دنیا را بی‌ثبات



می‌کند. اینها حقایق بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. جمهوری اسلامی کشوری بزرگ، با مردمی بزرگ، با امکاناتی فراوان، با سرزندگی و نشاط فراوان، با عقبه‌ی طولانی در همه‌ی دنیای اسلام و با قدرت بازدارندگی بسیار بالاست. جمهوری اسلامی قابل مقایسه با جاهای دیگر نیست.

آنچه که جان کلام طرفِ امریکایی است این است؛ به ما می‌گوید ضعیف باشید، وابسته باشید، دست‌نشانده باشید، تا به شما حمله نکنیم و این چیزی است محال. ما ضعیف نیستیم، قوی هستیم، عزیز هستیم، سربلند هستیم. نه ملت ما، نه دولت ما، نه تاریخ ما و نه فرهنگ ما اجازه‌ی تسلیم در مقابل هیچ دشمنی را نمی‌دهد و این ملت به هیچ وجه تسلیم نخواهد شد. موضع ما پای فشردن بر حق و به کار گرفتن عقل و حزم و تدبیر است و تنها راه حفظ کشور را همین می‌دانیم. باید مواضع برحق خودمان را حفظ کنیم و باید عقل و تدبیر و حزم را در همه‌ی مراحل به کار بندیم. در این دوره نخبگان وظایف سنگینی دارند و این دوره، دوره‌ی آزمایش مهمی است.

یک «باید» حتمی داریم و یک «نباید» حتمی. باید حتمی این است که همه باید آن وظایفی را که به صورت قانونی بر عهده‌ی آنهاست، به بهترین وجه انجام دهند. این، اساس کار است. یعنی بخش‌های گوناگون دولتی اگر می‌خواهند وظیفه‌ی حقیقی خود را انجام دهند، آن کاری را که برحسب قانون بر عهده‌ی آنهاست، خوب، کامل و سالم انجام دهند. همه‌ی بخش‌های گوناگون کار خود را درست انجام دهند.



بخش‌هایی هم هستند که مخصوص دورانی شبیه این دوراند. آنها هم باید کار خودشان را به بهترین وجه انجام دهند. این، آن بایدِ حتمی است؛ متعلق به همه‌ی ما هم هست. این لحظه‌های حسّاس در تاریخ کشورها و ملت‌ها برای خودِ آن کسانی که در این لحظه‌ها زندگی می‌کنند، ممکن است عادی جلوه کند؛ اما برای کسانی که در آینده قضاوت خواهند کرد، امروز هر کدام از این حرکات مهم است. هر اظهار و سکوتی، هر حرکت و اقدامی زیر ذره‌بین آیندگان خواهد بود؛ همچنان که امروز هم زیر ذره‌بین کرام‌الکاتبین هست؛ مأموران الهی مواظب اعمال ما هستند: «و کنت انت الرّقیب علیّ من ورائهم و الشّاهد لما خفی عنهم». هر حرکتِ امروز شما می‌تواند تأثیرگذار باشد. پس بایستی با دقّت، مراقب هر حرفی، هر اقدامی، هر موضعگیری‌ای؛ هر گفتنی و هر نگفتنی باشیم. این، آن بایدِ لازم است.

یک نبایدِ لازم هم داریم و آن مرعوب نشدن است. بزرگترین خطا و زیان و خطر برای یک کشور در چنین شرایطی این است که دشمن احساس کند که توانسته است او را مرعوب کند. اصلاً یکی از ابزار ابرقدرت‌ها مرعوب کردن است. گاهی اوقات هیبت ابرقدرتی در مقابل ضعف تأثیرش از سلاح بیشتر است. بعضی کسان از ترس ابرقدرت همان بلایی را سر خودشان می‌آورند که آن ابرقدرت ممکن است سر آنها در بیاورد. مرعوب نشوید! بعضی کسان در گفتگوهای گوناگونی که این روزها وجود دارد، طوری حرف می‌زنند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که آن انضباط لازمی را که در این شرایط، کشور به آن احتیاج



دارد، بر هم می‌زنند. به نظر ما برخی از روی کج‌سلیقگی است و برخی نیز نتیجه‌ی همین مرعوب شدن است.

چنین نیست که کسی خیال کند که حالا ما در این شرایط راه حل‌مان این است که به خود این ظالم زورگوی تهدیدکننده مراجعه کنیم؛ با خود او صلاح مشورت و مذاکره کنیم! مذاکره راه حل نیست؛ مذاکره برطرف کننده‌ی هیچ مشکلی از این قبیل مشکلات نیست. این کشورهای دیگری که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، باب مذاکره‌شان با امریکا باز است؛ روابط هم دارند؛ درعین حال مورد تهدیدند. ممکن است مذاکره باشد، جنگ هم باشد؛ ممکن است مذاکره نباشد، جنگ هم نباشد؛ ممکن است جنگ باشد، اما همراهش عزت و پیروزی باشد؛ ممکن است جنگ نباشد، اما همراه نبودن جنگ، ذلت و اسارت باشد. این‌طور نیست که کسی خیال کند حالا اگر چنانچه رفتیم و گفتیم شما چه می‌فرمایید، شما که این قدر عصبانی هستید، یک چیزی بگو، مسأله حل خواهد شد. عزم و توکل، عامل تعیین‌کننده است. خودباختگی و رعب نیز از آن طرف عامل تعیین‌کننده است.

ما در دنیا اهل مذاکره‌ایم. رهبر شهید از زمان ریاست جمهوری همیشه به وزارت خارجه و دستگاه‌های گوناگون تأکید کردند که بروید با دولتها و کشورها صحبت کنید، در مجامع جهانی شرکت کنید. به رؤسای جمهور بعد از ریاست جمهوری خود همیشه تأکید می‌کردم که مسافرت کنید؛ در مذاکرات شرکت کنید و ارتباط داشته باشید؛ رفت و آمد داشته باشید.



مبنائاً به مذاکره معتقد بودند؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟

مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حدّ وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حدّ وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره‌ای می‌توانید بکنید؟! او صریحاً می‌گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشاء حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است. او صریحاً حرکت اصلاح‌طلبی را در ایران به معنای حرکتی بر ضدّ نظام اسلامی می‌داند؛ این مجموعه‌ی برادران و خواهران ما را که تحت نام اصلاح‌طلب هستند، اصلاً اصلاح‌طلب نمی‌دانند! او کسانی را اصلاح‌طلب می‌داند که می‌خواهند نه سر به تن این جناح باشد، نه سر به تن آن جناح؛ اصلاً می‌خواهند نظام اسلامی نباشد. بنابراین با کسی که با اصل نظام اسلامی مخالف است و چنانچه یک حرکتی بکند، یک دوستی‌ای با کسی ابراز کند، حتماً از روی تاکتیک و برای فریب است، با این چه مذاکره‌ای می‌شود کرد؟ این مذاکره به چه نتیجه‌ای ممکن است منتهی شود؟

مذاکره باید از موضع قدرت و قوّت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. امام بالاتر از مذاکره را گفتند، فرمودند: اگر امریکا آدم شود، ما با او رابطه هم برقرار می‌کنیم؛ یعنی اگر از خوی استکباری دست بردارد؛ مانند یک طرف برابر، و نخواهد



اهداف خودش را در داخل ایران تعقیب کند، در آن صورت او هم مثل بقیه‌ی دولتها خواهد بود. اما واقعیت این نیست؛ واقعیت غیر از این است. آنها هنوز خوابِ دوران سلطه‌ی زمان پهلوی را می‌بینند؛ به فکر بازگشتن همان دوره و سلطه هستند. آنها با یک نظامی که مستقل است و می‌خواهد سیاست خودش را داشته باشد، حرف خودش را بزند، از دین خودش، از عقاید خودش، از فرهنگ خودش الهام بگیرد، با همه‌ی وجود مخالفند؛ گرچه امروز به‌صراحت این را نمی‌گویند، اما در گوشه و کنار حرفهایشان هست^۱.

در زمینه‌ی سیاست بین‌الملل، همچنان که دولت‌های قبلی اعلام کردند و بعداً هم همین‌طور خواهد بود، ملت ایران یک ملت صلح‌طلب است. ملت ایران سرِ ستیزه‌گری با هیچ ملتی را ندارد. شما ببینید در تاریخ جمهوری اسلامی و حتی در تاریخ گذشته‌ی ملت ایران، همیشه جنگ‌هایی که اتفاق افتاده است، ملت ایران در موضع دفاع از مرز خود، از حقوق خود و از استقلال خود بوده. ما به هیچ کشور و هیچ ملتی تعرض نکرده‌ایم؛ ما از حقوق خود قدرتمندانه دفاع کرده‌ایم و باز هم دفاع می‌کنیم. این را همه‌ی قدرتمداران و مستکبران عالم - بخصوص شیطان بزرگ، امریکا - بدانند؛ ملت ایران به هیچ قدرتی باج نخواهد داد. مسئولان کشور حق ندارند از حقوق ملت صرف‌نظر کنند. ما چنین حقی نداریم. جایگاه ما، جایگاه دفاع از

^۱بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۱۳۸۰/۱۲/۲۷)



حقوق ملت است؛ بنابراین از حقوق سیاسی و اقتصادی‌شان باید دفاع کنیم؛ جایگاه شایسته‌ی آنها را بایستی در دنیای امروز و در روابط بین‌الملل حفظ کنیم. بحمدالله نظام جمهوری اسلامی نشان داده است که این کارایی را دارد. ملت ما امروز، هم در صحنه‌ی بین‌المللی و در صحنه‌ی جهانی، و هم در منطقه جایگاه ممتاز و شایسته‌ی دارد و این را روزبه‌روز بیشتر خواهد کرد.^۱

این را هم همه باید بدانیم و بفهمیم که عقب‌نشینی در مقابل قدرت‌های استکباری، آنها را جری‌تر می‌کند؛ اما ایستادگی، به ناکامی آنها می‌انجامد. قدرت ابرقدرت‌های دنیا یک قدرت بی‌تخلف و بی‌منتها نیست.^۲

تهدیدهای آمریکا

مرتباً تهدید می‌کنند؛ تهدید به این زبان: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است! یعنی حتی گزینه‌ی جنگ. این، تهدید به جنگ است با این زبان. خب، این تهدید به جنگ، به ضرر آمریکاست؛ خود جنگ، ده برابر به ضرر آمریکاست. چرا این تهدیدها به ضرر آمریکاست؟ به خاطر اینکه خود این تهدیدها نشان‌دهنده‌ی عجز آمریکا از مقابله‌ی منطقی و مقابله‌ی گفتمانی است؛ یک گفتمانی در مقابل گفتمان جمهوری اسلامی ندارند؛ نمی‌توانند در میدان مقابله‌ی فکری و منطقی، برای خودشان غلبه‌ای ایجاد

^۱بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری (۱۳۸۴/۵/۱۲)

^۲بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید فطر (۱۳۸۴/۰۸/۱۳)



کنند؛ مجبور می‌شوند توسل به زور و تشبث به زور بکنند. این معنایش این است که آمریکا جز زور، هیچ منطقی ندارد؛ جز خونریزی، هیچ راهی برای پیشبرد خود ندارد. این، اعتبار آمریکا را بیش از آنچه که تاکنون شکسته است، در چشم ملت‌ها و در چشم ملت خودش خواهد شکست؛ این همان چیزی است که سرنوشت رژیم‌ها را معین می‌کند. آن رژیمی، آن نظامی که اعتبارش در چشم مردم خودش بشکند، سرنوشتش معلوم است؛ مثل رژیم شوروی سابق. اتفاقاً بعضی از صاحب‌نظران غربی همین چند روز قبل گفتند که امروز وضع آمریکا و غرب شبیه وضع شوروی سابق در سال‌های اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی است که منجر به سقوط شد. یعنی وقتی یک رژیمی، یک نظامی از لحاظ گفتمان، از لحاظ منطق، در چشم مردم خودش ساقط بشود، دیگر امیدی به بقای این رژیم نیست. لذا هرچه تهدید کنند، به ضررشان است. البته آنها و دیگران بدانند - می‌دانند هم - که ما هم در برابر تهدید به جنگ و تهدید به تحریم نفتی، تهدیدهایی داریم که در وقت خودش، آن وقتی که لازم باشد، ان‌شاء‌الله اعمال خواهد شد.^۱

^۱خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

فصل ششم

اصرار بر مذاکره و تجربه مذاکره

آمریکایی‌ها باز مسئله‌ی مذاکره را پیش کشیدند، تکرار می‌کنند که آمریکا آماده است با ایران مذاکره‌ی مستقیم بکند؛ این تازگی ندارد. مسئله‌ی مذاکره را آمریکایی‌ها در هر مقطعی تکرار کرده‌اند. حالا امروز نوبه میدان آمده‌ها مجدداً تکرار می‌کنند که مذاکره کنیم و می‌گویند توپ در زمین ایران است، توپ در زمین شماس، شما هستید که باید پاسخگو باشید، شما هستید که باید بگویید مذاکره‌ی همراه با فشار و تهدید، چه معنایی دارد؟ مذاکره برای اثبات حُسن نیت است.

شما ده تا کار انجام می‌دهید که حاکی از سوء نیت است، آن وقت به زبان می‌گویید مذاکره؟! توقع دارید ملت ایران قبول کنند که شما حُسن نیت دارید؟! ما البته درک می‌کنیم چرا آمریکایی‌ها این روزها باز

مجدداً مسئله‌ی مذاکره را می‌تکرار می‌کنند، می‌گویند پشت سر هم به زبان‌های گوناگون؛ ما می‌فهمیم علت چیست. به قول خود آمریکایی‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای آنها دچار شکست شده. آمریکا در سیاست‌های خود در این منطقه، دچار شکست است. احتیاج دارند به اینکه یک برگ برنده‌ای را به قول خودهاشان رو کنند؛ این برگ برنده از نظر آنها عبارت است از اینکه: نظام جمهوری اسلامی انقلابی مردمی را، بکشانند پای میز مذاکره؛ به این احتیاج دارند.

می‌خواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم. نه، ما حُسن نیتی مشاهده نمی‌کنیم. من چهار سال قبل - در اول این دولت کنونی امریکا - که باز همین حرفها را می‌زدند، اعلام کردم، گفتم که ما پیش‌داوری نمی‌کنیم، قضاوت زود هنگام نمی‌کنیم؛ ما نگاه می‌کنیم ببینیم عمل اینها چگونه است، آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمک کردند، در سطح منطقه با ادعای مبارزه با تروریسم به کشوری مثل افغانستان لشگرکشی کردند، این همه انسان را پامال کردند، نابود کردند؛ با همان تروریست‌ها امروز دارند در سوریه همکاری می‌کنند، پشتیبانی می‌کنند؛ همان تروریست‌ها را در هرجایی که توانستند در ایران به کار بگیرند، به کار گرفتند، عوامل آنها، همپیمان‌های آنها، جاسوسان رژیم صهیونیستی، دانشمندان را در جمهوری اسلامی ترور کردند صریح، اینها حاضر نشدند حتی محکوم کنند، حمایت هم کردند؛ این عملکرد آنهاست؛ علیه ملت ایران

تحریم‌هایی را که خودشان می‌خواستند این تحریم‌ها فلج کننده باشد، به کار گرفتند و این را تصریح کردند و گفتند فلج کننده. چه کسی را می‌خواستید فلج کنید؟ ملت ایران را می‌خواستید فلج کنید؟ شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمی‌خواهند به یکدیگر کلک بزنند، معنا پیدا می‌کند.

مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیشتر به دنیا، این مذاکره یک حرکت حيله‌گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست. من دیپلمات نیستم، من انقلابی‌ام، حرف را صریح و صادقانه می‌گویم.

دیپلمات یک کلمه‌ای را می‌گوید، معنای دیگری را اراده می‌کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را می‌زنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا می‌کند که طرف، حُسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حُسن نیت نشان نمی‌دهد، خودتان می‌گویید فشار و مذاکره؛ این دوتا با هم سازگار نیست. شما می‌خواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: یا مذاکره کن یا شلیک می‌کنم. برای اینکه ملت ایران را بترسانید، بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد...

یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی بعضاً، بعضی هم از روی غرض - نمی‌شود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکند، اما کار آدم ساده‌لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمی‌کند - خوشحال می‌شوند که بله، بیاوید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را

حل نمی‌کند؛ مذاکره‌ی با آمریکا مشکلی را حل نمی‌کند؛ کجا اینها به وعده‌های خودشان عمل کردند؟ شصت سال است که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز در هر موردی که با آمریکایی‌ها مسئولین این کشور اعتماد کردند، ضربه خوردند. یک روزی مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد، به آنها تکیه کرد، آنها را دوست خود فرض کرد، ماجرای ۲۸ مرداد پیش آمد که محل کودتا در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت و عامل کودتا با چمدان پُر پول آمد تهران و پول قسمت کرد بین اراذل و اوباش که کودتا را راه بیندازد؛ آمریکایی بود. تدبیر کار را خودشان هم اعتراف کردند، اقرار کردند. بعد هم حکومت ظالمانه‌ی پهلوی را سال‌های متمادی بر این کشور مسلط کردند، ساواک تشکیل دادند، مبارزان را به زنجیر کشیدند، شکنجه کردند؛ این مال آن دوره است. بعد از انقلاب هم در برهه‌ای مسئولین کشور روی خوش‌بینی‌های خود به اینها اعتماد کردند، از آن طرف، سیاست دولت آمریکا، ایران را در محور شرارت قرار داد. مظهر شرارت شماست؛ شما هستید که در دنیا دارید شرارت میکنید، جنگ راه می‌اندازید، ملت‌ها را می‌چاپید، از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنید، ملت‌های بپاخاسته را در این ماجرای بیداری اسلامی تا هر جا که بتوانید دچار سرکوب می‌کنید و به استضعاف می‌کشید و بین آنها اختلاف می‌اندازید؛ شرارت متعلق به شماست؛ شأن شماست. ملت ایران را متهم کردند به شرارت؛ اهانت بزرگ. هر جا به اینها اعتماد شد، اینها این جوری حرکت کردند. باید حُسن نیت نشان بدهند. عنوان مذاکره، پیشنهاد مذاکره با فشار سازگار نیست؛ راه فشار

با راه مذاکره دوتااست؛ امکان ندارد که ملت ایران قبول بکند که زیر چکمه‌ی فشار، زیر تهدید بیاید با طرف تهدید کننده و فشار آورنده مذاکره کند. مذاکره کنیم که چی؟ که چه بشود؟

امروز ملت ایران بیدار است. چهره‌ی آمریکا نه فقط در ایران، در منطقه شناخته شده است؛ ملت‌ها به آمریکا سوء ظن دارند و این سوء ظن قرائن متعددی برای آنها دارد؛ ملت ایران هم دست آمریکا را خوانده است، می‌فهمد که مقصود آنها چیست؛ ملت بیدار است. امروز اگر کسانی بخواهند سلطه‌ی آمریکا را مجدداً در این کشور برقرار کنند، بخواهند از منافع ملی، از پیشرفت علمی، از حرکت مستقل صرف‌نظر کنند برای خاطر رضایت آمریکا، ملت گریبان اینها را خواهد گرفت؛ بنده هم اگر بخواهم بر خلاف این حرکت عمومی و خواست عمومی حرکت کنم، ملت اعتراض خواهد کرد؛ معلوم است. همه‌ی مسئولین موظفند منافع ملی را رعایت کنند؛ استقلال ملی را رعایت کنند؛ آبروی ملت ایران را حفظ کنند.

ما با کشورهایی که حرکت توطئه‌آمیز علیه ایران نداشتند و ندارند، مذاکره کردیم، قرار داد بستیم، ارتباط برقرار کردیم؛ ملت ایران اهل مسالمت است؛ ملت ایران اهل حلم است؛ وحدت ملت ایران در خدمت منافع عمومی بشریت است؛ امروز آنچه که ملت ایران انجام می‌دهد برای منافع ملی، برای منافع امت اسلامی و برای منافع بشریت است. و بدون تردید کمک الهی پشت سر ملت ایران است. مردم ایران با این بصیرت، با این عزم راسخ، با این ایستادگی‌ای که در این راه

روشن خود نشان دادند و ان شاء الله همیشه این را دنبال خواهند کرد، خواهد توانست نه فقط ملت ایران را، ان شاء الله امت اسلامی را به اوج قله‌ی افتخار برسانند. راهش این است که این بصیرت را حفظ کنیم؛ راهش این است که اتحاد خودمان را حفظ کنیم؛ راهش این است که مسئولین کشور مصالح کشور را حفظ کنند.^۱

بحث مذاکره را پیش می‌کشند، که ایران بیاید بنشینیم مذاکره کنیم. همین رفتار غیرمنطقی، در این دعوت به مذاکره هم وجود دارد. غرض آنها حل مشکلات و مسائل نیست، غرضشان یک کار تبلیغاتی است برای اینکه به ملت‌های مسلمان نشان دهند که ببینید این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرسختی، با آن ایستادگی، اما عاقبت مجبور شد بیاید باب مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. وقتی ملت ایران اینجور است، شماها چه می‌گوئید دیگر؟ این را برای خاموش کردن و ناامید کردن ملت‌های سربرافراشته‌ی مسلمان که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی اینها نسیم بیداری وزیده است و به خاطر اسلام احساس عزت می‌کنند، لازم دارند. از اول انقلاب، این یکی از هدف‌ها بود. از سال‌های اول انقلاب، یکی از هدف‌های آنها همین بود که ایران را پای میز مصالحه و بده‌بستان بکشانند؛ بگویند بالاخره دیدید ایران هم که ادعا میکرد مستقل است، ایستاده است، نترس است، شجاع است، مجبور شد بیاید بنشیند پای میز مذاکره؟ امروز هم همین هدف را

^۱بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

دنبال می‌کنند. این، مطلب مهمی است. وقتی هدف از مذاکره، یک هدف غیرمربوط به مسائل اساسی است، یک هدف تبلیغاتی است، خب معلوم است طرف مقابل که جمهوری اسلامی است، خام نیست، چشم‌پسته نیست، می‌فهمد که هدف شما چیست؛ لذا متناسب با همان نیت خودتان، جواب شما را می‌دهد.

نکته‌ی سوم این است که مذاکره در عرف آمریکائی‌ها و قدرت‌های سلطه‌گر به معنای این است که بیائید بنشینیم گفتگو کنیم تا شما حرف ما را قبول کنید - هدف مذاکره این است - بیائید بنشینیم حرف بزنیم تا بالاخره نتیجه‌ی این حرف زدن و گفتگو کردن این باشد که مطلبی را که شما قبول نمی‌کردید، حالا قبول کنید. همین حالا در تبلیغاتی که آمریکائی‌ها در مورد مذاکرات راه انداخته‌اند - که چند وقت است لابد می‌شنوید - و سر و صدا و هیاهو دارند که بله، با ایران مذاکره‌ی مستقیم کنیم، چه کنیم، در همین حرف‌های امروزشان هم این معنا کاملاً خودش را نشان می‌دهد: بیائیم بنشینیم تا ایران را قانع کنیم که از غنی‌سازی دست بردارد؛ از انرژی هسته‌ای دست بردارد. هدف این است. نمی‌گویند بیائیم بنشینیم مذاکره کنیم تا ایران ادله‌ی خودش را بیان کند، ما از فشار روی مسئله‌ی هسته‌ای دست برداریم، از تحریم دست برداریم، از دخالت‌های امنیتی و سیاسی و غیره دست برداریم؛ می‌گویند بیائید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند!

خب، این مذاکره که به درد نمی‌خورد؛ این مذاکره که به جایی نمی‌رسد. حالا گیرم دولت ایران قبول کرد، رفتند نشستند با

آمریکائی‌ها مذاکره کردند. وقتی هدف این است، این چه مذاکره‌ای است؟ خب، معلوم است که ایران از حقوق خودش دست‌بردار نیست. هر جایی که در اثنای مذاکره ببینند طرف مقابل یک حرف منطقی‌ای می‌زند و آنها کم می‌آورند، در مقابل ایران همان جا مذاکره را قطع می‌کنند؛ می‌گویند ایران حاضر نیست حرف بزند! شبکه‌های خبری و سیاسی هم دست آنهاست؛ تبلیغات می‌کنند. این را ما تجربه کردیم.

در این سال‌های گذشته، دو سه مرتبه اتفاق افتاد که آمریکائی‌ها سر یک موضوع مشخصی به مسئولین ما پیغام دادند، اصرار کردند که یک امر خیلی لازمِ فوریِ فوتیِ واجبی است، بیاید بنشینیم یک صحبتی بکنیم. خب، مأمورین دولتی - معمولاً یک نفر، دو نفر - رفتند یک جایی نشستند صحبت کردند؛ بمجرد اینکه حرف منطقی اینها بیان شد و آنها جوابی نداشتند، یکجانبه مذاکره‌ها قطع شد! البته استفاده‌ی تبلیغاتی‌شان را هم کردند. این، تجربه‌ی ماست. خب، «من جرّب المجرّب حلّت به الندامة».

نکته‌ی چهارم: در تبلیغات وانمود می‌کنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریم‌ها برداشته می‌شود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریم‌ها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بیائید مذاکره

کنید تا تحریم را برداریم، یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیائید مذاکره کنیم.

این حرف هم از همان حرف‌های غیر منطقی و همراه با فریب و یک وسیله‌ای برای زورگوئی است. اولاً - همان طور که عرض کردیم - اینکه می‌گویند بیائید مذاکره کنیم، مقصودشان از مذاکره، واقعاً یک گفتگوی عادلانه و منطقی نیست؛ مذاکره یعنی شما بیائید حرف‌های ما را قبول کنید، تسلیم شوید، تا ما تحریم‌ها را برداریم. خب، اگر ملت ایران میخواستند تسلیم شوند، چرا انقلاب کردند؟ آمریکا بر اوضاع ایران مسلط بود و هر کار دلش می‌خواست، میکرد. ملت ایران انقلاب کردند برای اینکه از زیر یوغ آمریکا خارج شوند؛ حالا بیایند بنشینند باز مجدداً تسلیم شما شوند؟ این، اشکال اول.

اشکال بعد این است که تحریم‌ها با مذاکره برداشته نخواهد شد؛ این را من به شما عرض بکنم. هدف تحریم‌ها چیز دیگری است. هدف تحریم‌ها خسته کردن ملت ایران است، جدا کردن ملت ایران از نظام اسلامی است. مذاکره هم که انجام بگیرد، اگر ملت ایران باز در صحنه باقی باشد و بر حقوق خود اصرار بورزد، این تحریم‌ها وجود خواهد داشت.^۱

می‌گویند می‌خواهیم مسائلمان را با ایران حل کنیم. این حرفی است که بارها می‌گفتند، اخیراً بیشتر هم می‌گویند. می‌گویند می‌خواهیم

^۱بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۱/۱۱/۲۸)

مذاکره کنیم و مسائلمان را با ایران حل کنیم - این حرفشان است - اما در عمل متشبث به تحریم می‌شوند، متشبث به تبلیغات دروغ می‌شوند، حرف‌های ناشایسته می‌زنند، مطالب خلاف واقع را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دم‌به‌دم منتشر می‌کنند.

همین چند روز قبل از این، رئیس‌جمهور آمریکا نطق می‌کند و درباره‌ی مسائل هسته‌ای ایران جوری حرف می‌زند که انگار اختلاف بین ایران و آمریکا این است که ایران می‌خواهد سلاح هسته‌ای درست کند. می‌گوید ما تا جایی که بتوانیم، نمی‌گذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند! خب، اگر ما می‌خواستیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، شما چطور می‌توانستید نگذارید؟ اگر ایران اراده می‌کرد که سلاح هسته‌ای داشته باشد، آمریکا به هیچ وجه نمی‌توانست جلوی او را بگیرد^۱.

آمریکائی‌ها مرتب از راه‌های گوناگون به ما پیغام می‌دهند که بیایید درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای گفتگو کنیم؛ هم به ما پیغام می‌دهند، هم در تبلیغات جهانی‌شان این را مطرح می‌کنند. مسئولین بلندپایه و مسئولین میانی آمریکا بارها و بارها می‌گویند بیایید در کنار گفتگوهای ۵+۱ که درباره‌ی مسائل هسته‌ای بحث می‌کنند، آمریکا و جمهوری اسلامی دو به دو، درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای ایران بحث کنند. من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه‌های گذشته‌ی ما نشان می‌دهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به

^۱بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۱/۱۱/۲۸)

یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم، منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزنیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم. در این خصوص، چند مطلب را باید روشن کنم:

یک مطلب این است که آمریکائی‌ها مرتب پیغام می‌دهند — گاهی مینویسند، گاهی پیغام می‌دهند — که ما قصد تغییر نظام اسلامی را نداریم؛ به ما این‌جور می‌گویند.

جواب این است که ما نگران این نیستیم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشته باشید یا نداشته باشید، که حالا می‌کنید که ما این قصد را نداریم. آن روزی هم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشتید و این را بصراحت اعلام کردید، هیچ کاری نتوانستید انجام دهید، بعد از این هم نخواهید توانست انجام دهید.

نکته‌ی دوم: آمریکائی‌ها مرتب و پی‌درپی پیغام می‌دهند که ما در پیشنهاد مذاکره‌ی منطقی صادقیم؛ یعنی صادقانه از شما می‌خواهیم که مذاکره کنید و مذاکره‌ی منطقی بکنیم؛ یعنی مذاکره‌ی تحمیلی نباشد. من در جواب می‌گویم: ما به شما بارها گفته‌ایم که در پی سلاح هسته‌ای نیستیم، شما می‌گوئید باور نمی‌کنیم؛ ما چرا باید حرف شما را باور کنیم؟!

وقتی شما حاضر نیستید یک سخن منطقی و صادقانه را قبول کنید، ما چرا باید حرفی را که شما می‌زنید — که خلاف آن بارها ثابت شده است — از شما قبول کنیم؟

برداشت ما این است که پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکائی‌ها، یک تاکتیک آمریکائی و برای فریب دادن افکار عمومی است؛ افکار عمومی دنیا و افکار عمومی مردمان. باید شما ثابت کنید این نیست. میتوانید ثابت کنید؟ ثابت کنید.

همین‌جا من این را بگویم که از جمله‌ی تاکتیک‌های تبلیغاتی اینها این است که گاهی شایع می‌کنند که از طرف رهبری، کسانی با آمریکائی‌ها مذاکره کردند؛ این هم یک تاکتیک تبلیغاتی دیگر و دروغ محض است.

در چند مورد، در طول سال‌های متمادی، در دولت‌های گوناگون، کسانی بر سر موضوعات مقطعی با آنها مذاکره کرده‌اند؛ اما مربوط به دولت‌ها بوده است. البته همان‌ها هم موظف بوده‌اند که خطوط قرمز رهبری را رعایت کنند؛ امروز هم موظفند و باید رعایت کنند.

نکته‌ی سوم: بر اساس تجربه و نگاه به صحنه، با دقت و کنجکاوی، برداشت ما این است که آمریکا مایل به تمام شدن مذاکرات هسته‌ای نیست. آمریکائی‌ها دوست ندارند گفتگوهای هسته‌ای تمام شود و مناقشه‌ی هسته‌ای حل شود؛ وگرنه چنانچه آنها مایل به اتمام این مذاکرات و حل این مشکل بودند، راه حل، بسیار نزدیک و بسیار آسان بود. ایران در مسئله‌ی هسته‌ای، فقط می‌خواهد حق غنی‌سازیِ او — که

حق طبیعی‌اش است — از طرف دنیا شناخته شود؛ مسئولان کشورهای که مدعی هستند، اعتراف کنند که ملت ایران حق دارد غنی‌سازی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز در کشور خودش و به دست خودش انجام دهد؛ این توقع زیادی است؟ این آن چیزی است که ما همیشه گفته‌ایم؛ آنها همین را نمی‌خواهند.

آنها می‌گویند ما نگرانی داریم که شما به سمت تولید سلاح هسته‌ای بروید — چندتا کشور هم بیشتر نیستند، که اسم آوردیم؛ اسم خودشان را می‌گذارند "جامعه‌ی جهانی"! — می‌گویند جامعه‌ی جهانی نگرانی دارد. نخیر، جامعه‌ی جهانی هیچ نگرانی‌ای ندارد. اکثر کشورهای دنیا طرف جمهوری اسلامی هستند و از خواسته‌ی ما حمایت می‌کنند؛ چون خواسته‌ی بحقی است. آمریکائی‌ها اگر می‌خواستند مسئله حل شود، این راه حل بسیار آسانی بود؛ می‌توانستند به حق غنی‌سازی برای ملت ایران اعتراف کنند؛ برای اینکه نگرانی‌ای هم از آن جهات نداشته باشند، می‌توانستند مقررات قانونی آژانس هسته‌ای را هم اعمال کنند؛ ما هم از اول هیچ مخالفتی با اعمال این نظارت‌ها و مقررات نداشتیم. هر وقت نزدیک به راه حل می‌شویم، آمریکائی‌ها یک سنگی می‌اندازند که جلوی راه حل گرفته شود. هدف آنها طبق تلقی و برداشتی که من دارم، این است که می‌خواهند این قضیه باقی بماند تا بهانه‌ای باشد برای فشار؛ که آن فشارها — همان طور که خودشان گفتند — برای فلج کردن ملت ایران است. البته به کوری چشم دشمن، ملت ایران فلج نخواهد شد.

نکته‌ی چهارم و آخر در این مسئله این است که اگر آمریکائی‌ها صادقانه می‌خواهند کار تمام شود، بنده راه حل را ارائه می‌دهم. راه حل این است: آمریکائی‌ها از دشمنی با جمهوری اسلامی دست بردارند، از دشمنی با ملت ایران دست بردارند. پیشنهاد مذاکره، حرف منطقی و متین و مستدلی نیست؛ حرف درست این است. اگر می‌خواهند مشکلات فی‌مابین وجود نداشته باشد — که می‌گویند ما می‌خواهیم بین ایران و آمریکا مشکلی وجود نداشته باشد — دست از دشمنی بردارند. دولت‌های گوناگون آمریکا با فهم غلط از ایران و ایرانی، دشمنی‌های گوناگونی را با ما طراحی کرده‌اند. از سال اول پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، اینها با ما دشمنی کردند؛ در زمینه‌ی امنیت، علیه امنیت ما برنامه‌ریزی کردند؛ حرکات خصمانه انجام دادند؛ علیه تمامیت ارضی ما اقدام کردند؛ از دشمنان ریز و درشت ما در طول سال‌های متمادی همیشه حمایت کردند؛ علیه اقتصاد ملی ما فعالیت کردند؛ از همه‌ی ابزارها علیه ملت ایران استفاده کردند؛ و در همه‌ی اینها هم بحمدالله شکست خوردند؛ بعد از این هم در مقابله‌ی با ملت ایران اگر این دشمنی‌ها را ادامه دهند، شکست خواهند خورد. بنابراین بنده مسئولان آمریکائی را هدایت می‌کنم؛ اگر دنبال راه عاقلانه می‌گردند، راه عاقلانه این است که سیاست خود را تصحیح کنند؛ عمل خود را تصحیح کنند و دست از دشمنی با ملت ایران بردارند.^۱

^۱بیانات در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۲/۱/۱)

نیاز به مذاکره و وقاحت و پرویی

مسئله‌ی دیگر در قضیه‌ی سیاست خارجی، آمریکا است. اینکه حالا باز بعضی زمزمه شروع کرده‌اند که «در حاشیه‌ی اجلاس مجمع عمومی، ممکن است مذاکره انجام بگیرد»، این به طور قطع منتفی است؛ یعنی معنی ندارد یک چنین چیزی. آنها که آن ظاهرسازها بودند، آن‌جوری عمل کردند با ما؛ اینها که آدمهای وقیح مُتَهتَکِ پُرووی صریح شمشیر از رو بندند؛ با اینها چه مذاکره‌ای؟ اصلاً معنی ندارد. حالا آقای رئیس‌جمهور که هیچ، وزیر خارجه و عناصر وزارت خارجه هم همین‌جور؛ هیچ معنی ندارد با اینها مذاکره کردن. البته شما این را هم میدانید و شاید بهتر از من بدانید که آمریکایی‌ها احتیاج دارند به مذاکره‌ی با جمهوری اسلامی. دولتهای آمریکا -هم آن دولت قبلی، هم این دولت، هم دولت اسبق- همه احتیاج دارند نمایش بدهند که ما جایی مثل جمهوری اسلامی را کشاندیم پای میز مذاکره؛ این چیزی است که نیاز دارند. آن روزی که اواما موفق شد تلفنی با آقای دکتر روحانی صحبت بکند، اینها آنجا جشن گرفتند که خبرش بعداً رسید به ما از طُرُق. اینها احتیاج دارند به این قضیه؛ هیچ لزومی ندارد که ما این احتیاج آنها را برآورده کنیم. (حالا [اینکه] چرا ما با مذاکره مخالفیم هم، من دلیلش را قبلاً گفته‌ام، دیگر تکرار نمیکنم).^۱

^۱بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت (۱۳۹۷/۶/۷)

نفوذ، موشک و مذاکره

مهم‌ترین پاسخی که جمهوری اسلامی در مقابل توطئه‌های آمریکا به آمریکا داده -من می‌خواهم شما جوانها به این نکته توجه کنید- این بوده که راه نفوذ مجدد سیاسی آمریکا به کشور را بسته؛ جمهوری اسلامی راه ورود دوباره‌ی آمریکا به کشور را و نفوذ دوباره‌ی آمریکا در ارکان کشور را بسته. این منع از مذاکره که گفته میشود «مذاکره نکنیم، مذاکره نکنیم»، یکی از موارد و ابزارهای همین جلوگیری و بستن راه ورود آمریکا است. برای آمریکایی‌ها البته خیلی سخت است. آمریکای متکبر مستکبر که منت می‌گذارد بر سر رؤسای کشورها و مسئولین کشورها که بنشیند با آنها حرف بزند، سالها است اصرار میکند که با سران جمهوری اسلامی مذاکره کند و جمهوری اسلامی امتناع میکند؛ این برای آمریکا خیلی سخت است. معنایش این است که در دنیا ملتی وجود دارد و حکومتی وجود دارد که قدرت غاصبانه‌ی آمریکا را و قدرت طاغوتی آمریکا را و دیکتاتوری بین‌المللی آمریکا را قبول نمیکند و زیر بار نمی‌روند. این منع از مذاکره، یک کار صرفاً احساساتی نیست، یک منطق محکمی پشتش هست؛ راه نفوذ دشمن را میندود، اقتدار جمهوری اسلامی را و ابّتهت جمهوری اسلامی را به دنیا نشان میدهد و ابّتهت پوشالی طرف مقابل را در برابر چشم همه‌ی جهانیان میشکند، [چون] پشت میز مذاکره‌ی سیاسی با آنها نمی‌نشیند. بعضی خیال میکنند که مذاکره‌ی با آمریکا مشکلات کشور را حل میکند؛ این اشتباه بزرگی است، صددرصد اشتباه میکنند. طرف مقابل،

نشستن ما پشت میز مذاکره و قبول مذاکره از سوی ایران را به معنای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی میدانند؛ میخواهد بگوید که ما بالاخره با فشار اقتصادی، با تحریمهای شدید توانستیم ایران را به زانو دریاوریم تا بیاید با ما بنشیند پشت میز مذاکره. میخواهد این را به دنیا تفهیم بکند، میخواهد اثبات کند که سیاست «فشار حداکثری» یک سیاست درستی است و این سیاست اثر کرد، جمهوری اسلامی را بالاخره آورد پای میز مذاکره نشاند؛ بعد هم هیچ امتیازی نخواهد داد؛ این را من به شما عرض میکنم. قطعاً و یقیناً اگر چنانچه مسئولین جمهوری اسلامی ساده لوحی میکردند و میرفتند می نشستند که با مسئولین آمریکایی مذاکره کنند، هیچ چیز گیرشان نمی آمد؛ نه از تحریمها کم میشد، نه از فشارها کم میشد. به مجرد اینکه مشغول مذاکره میشدند، توقعات جدیدی و تحمیل های جدیدی مطرح میشد؛ از جمله اینکه موشکهایتان این جور باشد، موشک نداشته باشید، بُرد موشکهایتان از ۱۰۰ کیلومتر، ۱۵۰ کیلومتر بیشتر نباشد.^۱

آدم میبیند و می شنود که او که میگوید مذاکره، در داخل هم بعضی ها میگویند «حالا مثلاً مذاکره چه عیبی دارد»؛ مذاکره سم است. تا وقتی آمریکا همین است که الان هست - به تعبیر امام، تا وقتی آدم نشده؛ امام این جوری تعبیر کردند - مذاکره ی ما و آمریکا سم است، و با این دولت کنونی [آمریکا]، یک سمّ مضاعف است.

^۱بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان (۱۳۹۸/۸/۱۲)

مذاکره یعنی معامله؛ یعنی یک چیزی بدهی، یک چیزی بگیری. آنچه در این معامله مورد نظر او است، درست نقاط قوت جمهوری اسلامی است؛ مذاکره را روی این میبرند. نمیگویند بیایید راجع به آب و هوا، راجع به منابع طبیعی، راجع به محیط زیست مذاکره کنیم، میگویند بیایید درباره‌ی سلاح دفاعی شما مذاکره کنیم؛ شما چرا سلاح دفاعی دارید؟ خب سلاح دفاعی برای یک کشور ضروری است. اینها میگویند بیایید روی این مذاکره کنیم؛ مذاکره کنیم یعنی چه؟ یعنی شما اگر چنانچه فرض کنید موشک میسازید با فلان بُرد، با فلان دقت، این بُرد را کم کنید به طوری که به پایگاه ما که آمریکا هستیم نرسد که اگر ما یک روز شما را زدیم، شما نتوانید جواب ما را بدهید؛ خب این مورد معامله است؛ شما قبول میکنید این را، یا قبول نمیکند؟ معلوم است که قبول نمیکند، وقتی قبول نکردید همین آتش است و همین کاسه، همین دعوا، همین سر و صدا؛ بحث دین و انقلاب و مانند اینها نیست، هیچ ایرانی غیرتمند و باشعوری نمیرود راجع به نقاط قوت خودش با طرف مقابل معامله کند؛ با طرفی که میخواهد این نقاط قوت را از دست او بیرون بیاورد، معامله نمیکند اینها را؛ اینها را ما لازم داریم. عمق راهبردی ما در منطقه خیلی مهم است؛ خب برای هر کشوری مهم است؛ عمق راهبردی سیاسی و امنیتی، مؤلفه‌ی اساسی‌ای است برای حیات همه‌ی دولتها و ملت‌ها و ما بحمدالله عمق راهبردی‌مان در منطقه خیلی خوب است؛ اینها از این ناراحتند، میگویند بیایید روی

مسائل منطقه صحبت کنیم یعنی شما عمق راهبردی‌تان را از دست بدهید؛ روی اینها میگویند مذاکره کنیم.

خب بنابراین اصل مذاکره غلط است. مذاکره با کسی که آدم حسابی باشد غلط است، حالا اینها که آدم حسابی هم نیستند؛ [مذاکره با] آدمهایی که زیر حرفشان میزنند، تعهدشان را به هم میزنند، پابند به هیچ چیز نیستند - نه یک چیز اخلاقی، نه یک چیز قانونی، نه یک عرف بین‌المللی؛ به هیچ چیزی پابند نیستند - بنابراین مسخره است. البته در عقلای ما کسی نیست که دنبال این مسئله باشد؛ آحاد ملت هم که خب معلوم است؛ [حالا] بعضی گوشه کنار گاهی یک سر و صدایی میکنند. مذاکره بنابراین مطلقاً معنی ندارد و همین طور که قبلاً هم بارها گفته‌ایم، چنین چیزی نیست.^۱

میانجی مذاکره

ما راه تعامل و مذاکره و مبادله و تبادل نظر و نشست و برخاست و معامله‌ی با هیچ کشوری در دنیا را جز همین رژیم صهیونیستی و آمریکا نیستیم؛ عملاً هم مشغول تلاش و فعالیت هستیم لکن همین طور که بارها گفته‌ایم مطلقاً نایستی اعتماد ما به غیرنیروی داخلی باشد؛ بخصوص به آن کسانی که عَلم دشمنی در برابر جمهوری اسلامی و نظام اسلامی بلند کرده‌اند که در رأس آنها بعد از آمریکا همین چند کشور اروپایی‌اند. اینها صریحاً با جمهوری اسلامی دشمنی

^۱بیانات در دیدار مسئولان نظام (۱۳۹۸/۲/۲۴)

میکنند؛ انگیزه‌های آنها در مورد دشمنی با نظام اسلامی، با انگیزه‌های آمریکا تفاوت اصولی و جوهری ندارد؛ البته وضع آمریکا یک وضع ویژه‌ای است؛ اینها نه توانشان آن قدر است، نه تسلطشان و امکاناتشان آن قدر است؛ ولیکن تفکر این اروپایی‌ها همان تفکر است؛ به عنوان میانجی وارد میشوند، مذاکره میکنند، تماس میگیرند، تلفن میکنند، حرفهای طولانی میزنند، وعده میدهند که همه‌ی آنها پوچ است.^۱

گاو شیرده

الان مشاهده میکنید، آمریکایی‌ها باز مسئله‌ی مذاکره را همین طور دارند دنبال میکنند؛ این یک ترفند است، این را باید همه بدانند، همه باید توجه کنند. البته آمریکایی‌ها هم یک جور حرف نمیزنند؛ گاهی میگویند «مذاکره‌ی بی قید و شرط»، گاهی میگویند «مذاکره‌ی بدون پیش‌شرط»، گاهی میگویند «مذاکره‌ی با دوازده شرط»؛ حالا یا واقعاً سیاستشان، سیاست آشفته‌ای است، نمیدانند چه میخواهند که احتمال دارد این باشد، یا این است که دارند ترفند میزنند؛ یکی از ترفندها هم همین است: یکی یک حرفی بزنند، آن دیگری یک چیز دیگری بگوید، برای اینکه طرف مقابل را سردرگم کنند؛ لکن ما سردرگم نمیشویم، راه ما روشن است، ما میفهمیم داریم چه کار میکنیم. آمریکا که میگوید مذاکره کنیم، مقصودش این نیست که بیاییم یک راه حل عادلانه‌ای پیدا کنیم؛ نه، مقصودش این است که بیاییم سر میز مذاکره بنشینیم، ما یک

^۱گزیده‌ای از بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۸/۷/۴)

چیزی بگوییم، شما آن را قبول کنید؛ مقصود از مذاکره این است. حالاها این قدر گستاخ شده‌اند که همین را صریح هم می‌گویند. قبلها بنده این را می‌گفتم که مقصود آمریکایی‌ها این است، بعضی‌ها می‌گفتند نخیر این جور نیست؛ اما حالا خود آمریکایی‌ها [هم] می‌گویند. همین چند روز قبل از این، یکی‌شان باز همین حرف را زد که باید بنشینیم سر میز مذاکره با ایران و ایران فلان چیزها را قبول کند؛ مقصود اینها از مذاکره این است؛ یعنی ما یک چیزی بگوییم، شما آن را قبول کنید. خیلی خب، بروند با آن کسانی که به عنوان گاو شیرده آنها عمل میکنند، هر جور می‌خواهند همین طور مذاکره کنند؛ اما جمهوری اسلامی، جمهوری مؤمنین است، جمهوری مسلمینِ لله است، جمهوری عزّت است؛ مذاکره‌ای که بنشینند حرف این و آن را قبول کنند، [در آن معنا ندارد].

...

در بین خود آمریکایی‌ها هم کسان زیادی — در دنیا هم همین جور — می‌گویند فشار حداکثری آمریکا نتوانسته ایران را به زانو دریاورد؛ البتّه قطعاً هم همین است. چه جور می‌خواهد اثبات کند که فشار حداکثری تأثیر دارد؟ به این [صورت] که مسئولین جمهوری اسلامی را بکشاند پای میز مذاکره؛ بگوید ببینید، اینها که می‌گفتند ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم، فشار حداکثری، اینها را مجبور کرد که بیایند پای میز مذاکره بنشینند؛ هدف این است؛ با این کار ثابت کنند به همه و تثبیت

کنند در سیاست آمریکا که فشار حداکثری، تنها راه مواجهه‌ی با جمهوری اسلامی است؛ این سیاست او است.

ما در مقابل باید توجه داشته باشیم که اگر دشمن ما توانست اثبات کند که فشار حداکثری، علاج کار ایران است و روی ایران مؤثر است، ایران دیگر و هرگز روی آسایش را نخواهد دید؛ هر چیزی را که قلدرانه از جمهوری اسلامی مطالبه کنند، اگر جمهوری اسلامی گفت چشم، که خب تمام است؛ اگر گفت نمیکنم، فشار حداکثری [خواهند آورد]. اگر برای آنها معلوم شد، ثابت شد که فشار حداکثری کار میکند و اثر میگذارد، دیگر جمهوری اسلامی و کشور عزیز ما و ملت عزیز ما واقعاً روی آسایش را نخواهند دید؛ برای خاطر اینکه این سیاست پشت سر همه‌ی مطالبات ناحق و مستکبرانه و قلدرانه‌ی آمریکا قرار خواهد گرفت؛ مسئله این است. اینکه اینها اصرار به مذاکره دارند، اینکه بعضی از اروپایی‌ها را می‌اندازند وسط - که من حالا راجع به اروپایی‌ها یک وقت دیگر صحبت خواهم کرد - که مدام اصرار کنند [اگر] بیایید با رئیس‌جمهور آمریکا یک جلسه بکنید، همه‌ی مشکلات شما حل خواهد شد، به خاطر این است؛ برای این است که اثبات کنند فشار حداکثری سیاست موفق‌تری است و این را باید در مقابل ایران به کار بست. ما باید در مقابل، اثبات کنیم که سیاست فشار حداکثری پیشیزی در مقابل ملت ایران ارزش ندارد.

اگر بخواهیم سخن را در دو جمله خلاصه کنیم، یک جمله این است که مذاکره با آمریکا یعنی تحمیل خواسته‌های آمریکا بر جمهوری

اسلامی ایران؛ دوّم اینکه مذاکره یعنی نمایشِ موقّیّتِ سیاستِ فشارِ حداکثری از سوی آمریکا. برای همین هم هست که مشاهده کردید رئیس‌جمهور محترم، وزیر خارجه، مسئولین کشور همه یک‌صدا، یک‌زبان گفتند که ما با آمریکا مذاکره نخواهیم کرد؛ نه مذاکره‌ی دوجانبه، نه مذاکره‌ی چندجانبه. اگر آمریکا حرف خودش را پس گرفت و به آن معاهده‌ی هسته‌ای که نقض کرده بود برگشت و توبه کرد و شد عضو کشورهای معاهده‌کننده، آن وقت در جمع کشورهای معاهده‌کننده که شرکت میکنند و با ایران صحبت میکنند، او هم شرکت کند؛ بدون آن، هیچ گونه مذاکره‌ای در هیچ سطحی بین مسئولین جمهوری اسلامی و آمریکایی‌ها اتّفاق نخواهد افتاد؛ نه در سفر نیویورک، نه در غیر سفر نیویورک؛^۱

ما مورد ظلم هستیم، مظلومیم، امّا ضعیف نیستیم؛ ما مقتدریم. بخش اصلی و مهمّ قوّتِ ملتِ ایران به خاطر اعتقاد به حمایت الهی است؛ قَالَ لَا تَخَافَا «إِنِّی مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرِیْ»؛ خدای متعال با ما است، دارد کمک میکند؛ نشانه‌اش هم همین چهل سالی است که این همه علیه ما توطئه کرده‌اند، این همه فشار آورده‌اند، جنگ راه انداخته‌اند، فتنه راه انداخته‌اند، نفوذ درست کرده‌اند، عوامل تروریستی را به جان مردم انداخته‌اند، هزار کار زشت و خیانت‌آمیز با این ملت انجام داده‌اند، این ملت مثل کوه ایستاد و روزبه‌روز هم استوارتر شد؛ امروز هم از ده سال

^۱بیانات در ابتدای درس خارج فقه (۱۳۹۸/۶/۲۶)

پیش، بیست سال پیش قوی‌تر، قدرتمندتر و استوارتر است. حالا وقتی که نتوانستند مقاصد خودشان را از راه فشارها و مانند اینها به دست بیاورند، به خیال اینکه مَلّت ایران، مَلّت ساده‌ای هستند و گول‌خورند، آمده‌اند که «بیایید با ما مذاکره کنید؛ شما قابل پیشرفتید!» بله، مَلّت ایران حتماً پیشرفت میکند اما بدون شما؛ شما اگر بیایید پیشرفتی نیست. شما و انگلیس و دیگران، پنجاه سال در دوران پهلوی -و بخصوص آمریکا حدود سی سال در دوران پهلوی دوّم- همه‌کاره‌ی این مملکت بودید، این مملکت روزبه‌روز عقب رفت؛ شماها عامل پیشرفت نمیتوانید بشوید؛ شماها عامل عقب‌ماندگی مَلّت ایرانید. مَلّت ایران پیشرفت میکند به شرطی که شماها نزدیک نیایید.

...

میگویند بیایید مذاکره؛ مذاکره یک فریب است؛ مذاکره بر سر چه؟ بر سر آنچه او میخواهد؛ یعنی اسلحه در دست شما است، جرئت نمیکند بیاید جلو، میگوید آقا آن اسلحه را بده به من، آن اسلحه را ببنداز تا من بتوانم هر کاری که میخواهم با تو بکنم، تا من بتوانم هر بلایی میخواهم سر تو بیاورم؛ مذاکره این است. اگر چنانچه در این مذاکره‌ای که انجام میگیرد شما حرف او را قبول کردی، پدرت درآمده؛ اگر حرف او را قبول نکردی باز همین آش است و همین کاسه: دعوا و سر و صدا و تبلیغات و «آقا اینها زیر بار نمیروند» و حقوق بشرِ آمریکایی و از این مزخرفات.^۱

^۱بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه (۱۳۹۸/۴/۵)

تجربه مذاکره

یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است، این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ مثل تجربه‌ای که در سال ۸۲ و ۸۳ در زمینه‌ی تعلیق غنی‌سازی انجام گرفت، که آن وقت تعلیق غنی‌سازی را در مذاکرات با همین اروپایی‌ها، جمهوری اسلامی برای یک مدتی پذیرفت. خب ما دو سال عقب افتادیم، لکن به نفع ما تمام شد. چرا؟ چون فهمیدیم که با تعلیق غنی‌سازی، امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد. اگر ما آن تعلیق اختیاری را - که البته به‌نحوی تحمیل شده بود، لکن ما قبول کردیم، مسئولین ما قبول کردند - آن روز قبول نکرده بودیم، ممکن بود کسانی بگویند خب یک ذره شما عقب‌نشینی می‌کردید، همه‌ی مشکلات حل می‌شد، پرونده‌ی هسته‌ای ایران عادی می‌شد. آن تعلیق غنی‌سازی این فایده را برای ما داشت که معلوم شد با عقب‌نشینی، با تعلیق غنی‌سازی، با عقب افتادن کار، با تعطیل کردن بسیاری از کارها مشکل حل نمی‌شود؛ طرف مقابل دنبال مطلب دیگری است؛ این را ما فهمیدیم، لذا بعد از آن شروع کردیم غنی‌سازی را آغاز کردن.

امروز وضعیت جمهوری اسلامی با سال ۸۲، زمین تا آسمان فرق کرده؛ آن روز ما چانه می‌زدیم سرِ دو، سه سانتیفریوژ، [در حالی که] امروز چندین هزار سانتیفریوژ مشغول کارند. جوان‌های ما، دانشمندان ما، محققین ما، مسئولین ما همت کردند، کارها را پیش بردند. بنابراین

از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان که گفتم خوشبین نیستم؛ من فکر نمی‌کنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت ایران انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد. ما از مسئولین خودمان که دارند در جبهه‌ی دیپلماسی فعالیت می‌کنند، کار می‌کنند، قرص و محکم حمایت می‌کنیم، اما ملت باید بیدار باشد، بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد [تا] بعضی از تبلیغاتی‌های موجب‌بگیر دشمن و بعضی از تبلیغاتی‌های بی‌مزد و موجب - از روی ساده‌لوحی - نتوانند افکار عمومی را گمراه کنند.^۱

اصرار داریم بر تثبیت حقوق ملت ایران، از جمله مسئله‌ی حقوق هسته‌ای؛ اصرار داریم بر اینکه از حقوق ملت ایران یک قدم عقب‌نشینی نباید بشود. ما البته در جزئیات این مذاکرات مداخله نمی‌کنیم؛ یک خطوط قرمزی وجود دارد، یک حدودی وجود دارد، این حدود باید رعایت بشود؛ این را گفتیم به مسئولین و موظفند که این حدود را رعایت کنند؛ از هارت و هورت دشمنان و مخالفان هم واهمه‌ای نداشته باشند و ترسی به خودشان راه ندهند.^۲

وقتی دشمن نگاه کرد، دید یک ملتی عازم است، ایستاده است، تصمیم دارد کار خودش را پیش ببرد، آن دشمن ناچار به عقب‌نشینی می‌شود؛

^۱بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۹۲/۸/۱۲)

^۲بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور (۱۳۹۲/۸/۲۹)

همین هم هست. این اشتباه آنها را ملت ایران به هم خواهند زد؛ اینکه خیال می‌کنند، می‌گویند ما تحریم کردیم، ایران مجبور شد بیاید پای میز مذاکره، نه، [این‌طور نیست]. ما قبلاً هم اعلان کردیم، قبل از این حرفها هم ما گفتیم [که] نظام جمهوری اسلامی درباره‌ی موضوعات خاصی که مصلحت بداند، با این شیطان برای رفع شرّ او و برای حلّ مشکل، مذاکره می‌کند؛ معنای این آن نیست که این ملت مستأصل شده است، ابداً.

یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی‌ها و مسئولین دولت ایالات متّحده‌ی آمریکا با ایران و ایرانی، با اسلام و مسلمین آشکار شد، برای همه مدلل شد، همه این را فهمیدند!

بعضی از مسئولین و دولتمردان - دولتمردان آن دولت، بعد هم دولتمردان این دولت - فکر می‌کنند در قضیه‌ی هسته‌ای ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم [تا] موضوع حل بشود؛ گفتیم خیلی خب، اصرار دارید شما، در این موضوع بالخصوص بروید مذاکره کنید؛ ولی در همان سخنرانی اوّل امسال گفتم من خوشبین نیستم؛ مخالفتی نمی‌کنم اما خوشبین نیستم. ببینید مرتّب پی‌درپی اظهارات سخیف آمریکایی‌ها را؛ سناتور بی‌آبروی آمریکایی از صهیونیست‌ها پول می‌گیرد تا برود در مجلس سنای آمریکا به ملت دشنام صریح بدهد، نه اینکه اهانت کند؛ دشنام می‌دهد. رؤسای کشورشان هم همین‌جور، در سطوح مختلف به ملت ایران [اهانت کند]. البته تودهنی را روز بیست‌ودوّم بهمن از مردم خوردند. یکی از علل اجتماع گرم‌تر مردم امسال همین بود که مردم دیدند که چطور مسئولین

آمریکا گستاخ، پررو، زیاده‌طلب، بددهن، بی‌ادب روبه‌رو می‌شوند؛ غیرت دینی مردم آنها را به میدان کشاند تا به دشمن بگویند: اشتباه نکن، ما هستیم. ملت ایران در این راهپیمایی بیست‌ودوّم بهمن به همه‌ی ما - به این حقیر، به مسئولین گوناگون، به زحمت‌کشانی که دارند در امور اداره‌ی کشور حقیقتاً زحمت می‌کشند؛ چه آنهایی که در باب سیاست خارجی کار می‌کنند، چه آنهایی که در باب سیاست داخلی کار می‌کنند - خواستند بگویند: خاطرتان جمع باشد، ملت ایران ایستاده است، در صحنه است، در مواجهه‌ی با دشمن احساس ضعف نکنید؛ یکی از پیام‌های بزرگ ملت ایران این بود^۱.

رابطه با آمریکا و مذاکره با این کشور به جز در موارد خاصی برای جمهوری اسلامی نه تنها هیچ نفعی ندارد بلکه ضرر هم دارد و کدام عاقلی است که دنبال کار بی‌منفعت برود؟!

عده‌ای اینجور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم اینجور نیست اما قضایای یک سال اخیر (۱۳۹۲) برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد.

در گذشته میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبود اما در یک سال اخیر بخاطر مسائل حساس هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد

^۱بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۳۹۲/۱۱/۲۸)

بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه‌ی بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند. البته مسئولان ما در نشست‌ها در جواب طلبکاری آنها، جواب‌های قوی‌تر و گاهی گزنده‌تر دادند، اما در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی‌ها، به هیچ چیز کمک نمی‌کند.

آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم‌ها، جدید نیست اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه‌ی تحریم هم، فایده‌ای نداشته است.

البته در زمینه‌ی ادامه‌ی مذاکرات هسته‌ای، منع نمی‌کنیم و کاری که دکتر ظریف و دوستانشان شروع کردند، یک تجربه‌ی ذیقیمت دیگر برای همه بود که متوجه شویم نشست و برخاست و حرف زدن با آمریکایی‌ها، مطلقاً تأثیری در کم کردن دشمنی آنها ندارد و بدون فایده است.

این کار ما را در افکار عمومی ملت‌ها و دولت‌ها به تذبذب متهم می‌کند و غربی‌ها با تبلیغات عظیم خودشان، جمهوری اسلامی را دچار انفعال و دوگانگی جلوه می‌دهند.

تا وقتی وضع کنونی یعنی دشمنی امریکا و اظهارات خصمانه دولت و کنگره آمریکا درباره ایران ادامه دارد تعامل با آنها نیز هیچ وجهی ندارد^۱. مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده‌طلبند؛ همین حرفهایی که این چند روز سر

^۱ دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب (۱۳۹۳/۰۵/۲۲)

همین مذاکرات هسته‌ای زدند، شما ببینید؛ چند ماه مذاکره کردند و حالا تمدید کردند، [بعد] شروع کردند مثل همیشه حرف زدن.

خب، حالا بنده دو سه جمله در این زمینه‌ها عرض بکنم: اولاً بنده با تمدید مذاکرات مخالف نیستم، همچنان‌که و به همان دلیل که با اصل مذاکرات مخالف نبودم، با اصل مذاکرات هم مخالفت نکردیم؛ دلیلش را هم برای مردم بیان کردیم؛ بنده در سخنرانی دلایل آن را هم گفتم؛ حالا هم با تمدید مذاکرات مخالفت نمی‌کنیم. حالا جزئیات و آنچه را در این گفتگوها می‌گذرد، غالباً مردم مطلع نیستند؛ طرف مقابل و عمدتاً آمریکا که هر روز یک حرفی می‌زنند - در مجلس خصوصی و در نامه پراکنی یک‌جور حرف می‌زنند؛ در محضر عموم و در اظهارات عمومی‌شان یک‌جور دیگر حرف می‌زنند؛ امروز یک حرفی را می‌زنند، فردا آن حرف را پس می‌گیرند، خطّ مستقیم و صراط مستقیم وقتی نبود، این است دیگر؛ برای مشکلات داخلی خودشان می‌خواهند از اینجا و از مذاکرات استفاده کنند؛ لذا مجبورند جوری حرف بزنند، آنجا جوری حرف بزنند اینجا - [اما] هیئت ما نه؛ هیئت ما با منطق و محکم، در مقابل آنها قرار دارند. البته در میان این مذاکره‌کننده‌ها و این چند نفری که در مقابل ایران [هستند] - ایران یک‌تنه است، آنها یک لشکرند؛ چند کشورند که پشت سر هر کدام از آنها یک لشکر دیپلمات و روابط عمومی و عکاس و تحلیلگر و مانند اینها هست - از همه بد اخلاق‌تر آمریکایی‌ها هستند، از همه مودبی‌تر انگلیس‌ها هستند. خب، حالا مذاکرات را تمدید کردند، همه بدانند - هم آن کسانی که طرف مذاکره‌اند، هم این کسانی که در داخل نگران این مسئله‌اند و نگاهشان به این مذاکرات است - که اگر این

مذاکرات به نتیجه نرسد، آن که بیش از همه ضرر میکند ما نیستیم، آمریکایی‌ها هستند. ما با ملت خودمان روراست هستیم. حقیقت مطلب را با ملت در میان می‌گذاریم، به ملت‌مان می‌گوییم، تا حالا هم فهمیده‌اند، با دلایل متعدد هم میشود این را قطعی و مدلل کرد که قصد واقعی استکبار و غرب در مقابل ایران، جلوگیری از رشد و اقتدار ملت ایران است؛ قصد واقعی این است که از عزت روز افزون ملت ایران جلوگیری کنند؛ مسئله‌ی هسته‌ای یک بهانه است، بهانه‌های دیگری هم در کنار این هست. مسئله‌ی اصلی این است که استعدادهای ملت ایران بتدریج بروز و ظهور پیدا کرده است، دارد پیشرفت می‌کند در همه‌ی ابعاد؛ ابعاد سیاسی، ابعاد علمی، ابعاد گوناگون اجتماعی، و دارد اقتدار پیدا می‌کند، اینها از این ناراضی‌اند، از این ناراحتند، جلوی این را می‌خواهند بگیرند؛ تحریم و فشار هم به همین نیت است، تحریم و فشار اقتصادی به خاطر همین است که بلکه بتوانند از تلاش‌های رو به گسترش ملت ایران جلوگیری کنند؛ لذا تحریم می‌کنند، فشار می‌آورند، فشار اقتصادی می‌آورند، البته خب فشار اقتصادی عامل مهمی است. ما با ملت‌مان راحت حرف می‌زنیم، آنها این‌جور نیستند، ملتشان آنها را قبول ندارد. محبوبیت رئیس‌جمهورشان روز به روز کم شده است؛ این آمارهایی است که خودشان می‌دهند؛ آن روزی که این رئیس‌جمهور انتخاب شد، محبوبیتش بالا بود؛ تا امروز، روز به روز این محبوبیت کاهش پیدا کرده است، [چون] مردم به نظام سیاسی‌شان بی‌اعتقادند.^۱

^۱بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین (۱۳۹۳/۹/۶)

حرفی هم که حالا میگویند که «در یک برهه‌ای درباره‌ی اصول کلی توافق کنیم، بعد درباره‌ی جزئیات»، این را هم بنده نمی‌پسندم؛ این را من نمی‌پسندم. با تجربه‌ای که از رفتارهای طرف مقابل داریم، احساس می‌کنم که این وسیله‌ای خواهد شد برای بهانه‌گیری‌های پی‌درپی برسر جزئیات. اگر توافق می‌کنند، جزئیات و کلیات و همه را در یک جلسه‌ی واحد تمام بکنند، امضا کنند. اینکه کلیات را جداگانه توافق کنند، و بعد بر اساس آن کلیات - که یک چیزهای مبهمی است، تفسیرپذیر است، تحلیل‌پذیر است - بروند سراغ جزئیات، نه، این منطقی نیست.

همه‌ی آنچه هم قرارداد بسته می‌شود بین مسئولین ما و بین طرف مقابل، باید روشن، واضح، غیر قابل تفسیر و تأویل باشد. این جور نباشد که طرف مقابل که با دبه‌کردن و چک‌وچانه زدن، کار خود را پیش می‌برد بتواند باز سر قضایای گوناگون، بهانه‌گیری کند، دبه در بیاورد، کارها را مشکل بکند؛ نه، همه‌ی اینها برای این است که سلاح و حربه‌ی تحریم از دست دشمن خارج بشود. اگر بتوانند این کار را بکنند خوب است. البته باید به معنای واقعی کلمه تحریم از دست دشمن خارج بشود، تحریم برداشته بشود؛ توافق به این صورت [بشود]؛ وَاَلَا اگرچنانچه در این زمینه به توفیق نرسیدند، ملت ایران و مسئولین و دولت محترم و دیگران، راه‌های فراوانی دارند و یقیناً باید آن راه‌ها را طی کنند برای اینکه بتوانند حربه‌ی تحریم را بی‌اثر کنند و گُند کنند^۱.

^۱بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی (۱۳۹۳/۱۱/۱۹)

مذاکره معنایش این است که دو طرف سعی کنند به نقطه‌ی مشترک برسند؛ (۳) خب این معنایش این است که یک طرف نخواهد همه‌ی آنچه را مورد علاقه‌ی او و مورد توقّع او است تحقّق پیدا کند. آمریکایی‌ها این جورند. آمریکایی‌ها و چند کشور اروپایی - که مثل بچّه دنبال آمریکا در حرکتند و واقعا اشتباه هم دارند میکنند، دچار یک اشتباه راهبردی هستند این کشورهای اروپایی تابع آمریکا - با پرتوقّعی تمام، حرفشان این است که همان‌چه آنها میخواهند، با همان خصوصیات که آنها میخواهند بایستی تحقّق پیدا کند؛ خب این غلط است، این راه مذاکره نیست. طرف ایرانی، برخی از کارهایی که میتواندست او را به توافق نزدیک کند انجام داده است. کارهای متعدّدی را انجام داده: گسترش و توسعه‌ی ماشین‌های غنی‌سازی را متوقّف کرده، خب این را لازم دانستند که یک برهه‌ای متوقّف کنند؛ تولید اورانیوم بیست درصد را - که یک کار بسیار بزرگی است رسیدن به دانش و فنّاوری بیست درصد، کار بسیار بزرگی بود؛ این را کسانی که اهل فنّند می‌دانند که رسیدن از پنج درصد به بیست درصد، اهمّیتش خیلی بیشتر است از رسیدن از بیست درصد به بالا؛ این کار بزرگ را جوانان ما و فنّاوران متعهد ما انجام دادند - متوقّف کردند، اقتضای مذاکره این بود که متوقّف بکنند؛ کارخانه‌ی اراک را که یکی از کارهای بسیار بزرگ و مهمّ فنّاوری و یک هنر بزرگ فنّاوری است، فعلا متوقّف کرده‌اند؛ فردو را که یکی از برترین ابتکارهایی است که نیروهای ما و عناصر داخلی ما آن را برای امنیت دستگاه‌های سانتریفیوژ ما توانستند تأمین بکنند و تضمین بکنند، فعلا متوقّف کرده‌اند. این همه کارهای بزرگ انجام داده‌اند، طرف ایرانی بنابراین منطقی عمل

کرده است، طبق منطق مذاکره عمل کرده است؛ طرف مقابل زیاده‌خواهی میکند، پرویی می‌کند، باج‌خواهی می‌کند؛ خب مسئولین ما اگر چنانچه در این زمینه‌ها ایستادگی نشان بدهند، حق با آنها است، کسی نباید آنها را ملامت بکند، باید ایستادگی به خرج بدهند و دارند به خرج میدهند، ایستادگی به خرج می‌دهند. یعنی جمهوری اسلامی از آغاز و در مسائل گوناگون، با منطق حرکت کرد؛ ما در جنگ تحمیلی، منطق را مبنای کار خودمان قرار دادیم؛ در قبول قطعنامه، منطقی عمل کردیم؛ در قضایای گوناگونی که بعد از جنگ تا امروز وجود داشته است، همه جا بر اساس منطق و استدلال عمل کردیم؛ هیچ کجا جمهوری اسلامی بی‌منطقی نشان نداده است؛ در این قضیه هم با منطق دارد حرکت می‌کند. متتها طرف مقابل منطق سرش نمی‌شود؛ طرف مقابل هم به بی‌منطقی با تکیه‌ی بر زور - خود آنها هم می‌گویند که ما توانسته‌ایم ایران را وادار کنیم که دستگاه‌های هسته‌ای را گسترش ندهد، فلان چیز را متوقف کند، فلان چیز را تعطیل کند؛ راست می‌گویند، این کارها را جمهوری اسلامی بر طبق منطق مذاکرات انجام داده است - اقرار می‌کند؛ متتها زیاده‌خواهی می‌کنند. خب، ملت ایران زیر بار زیاده‌خواهی و زورگویی نخواهد رفت.^۱

تلاش آنها برای این است که حربه‌ی تحریم را از دست این دشمن غدار بیرون بیاورند. البته اگر توانستند چه بهتر [اما] اگر نتوانستند همه بدانند، هم دشمنان ما بدانند، هم دوستان ما در دنیا بدانند، در داخل راهکارهای فراوانی وجود دارد که حربه‌ی دشمن را کند میکند. این جور

^۱بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی (۱۳۹۳/۱۱/۱۹)

نیست که تصوّر کنیم حربۀ تحریم، بلاشک یک حربۀ کاری است؛
 نخیر، ما اگر همّت کنیم، ما اگر به داشته‌های خودمان درست توجّه کنیم
 - که خب این روحیه بحمدالله هست - می‌توان حربۀ تحریم را کند
 کرد، ولو از دست دشمن نتوان خارج کرد.

بنده با توافقی که بتواند انجام بگیرد موافقم؛ البتّه توافق بد نه.
 آمریکایی‌ها مکرّر تکرار میکنند و می‌گویند «ما معتقدیم که توافق نکردن،
 بهتر از توافق بد کردن است»؛ بله، ما هم همین عقیده را داریم؛ ما هم
 معتقدیم که توافق نکردن، بهتر است از توافق بد، توافقی که به ضرر منافع
 ملی است، توافقی که موجب تحقیر ملت بزرگ و با عظمت ایران است.^۱
 یکی از افراد هیئت مذاکره‌کننده چندی پیش حرف خوبی زد، گفت
 اگر به توافق هم نرسیدیم، آسمان به زمین نمی‌آید، دنیا به آخر نمیرسد؛
 خب، نشود. حرف درستی است. ما آن‌چنان که حالا آنها خیال کردند،
 ضرر نمیکشیم؛ تصوّر کردند که اگر چنانچه چنین بشود، چنان خواهد شد؛
 نه، راه حل وجود دارد، راه حل همین اقتصاد مقاومتی است.^۲

باید در مذاکره قوی بود و جوری باید مذاکره کرد که بعد سرمان کلاه
 نرود. اینکه ما مذاکره بکنیم، روی کاغذ بیاوریم، بنویسیم، امضا کنیم، بعد
 آنها هم به‌حسب ظاهر یک کاری انجام بدهند منتها تحریمها برطرف
 نشود و تجارت راه نیفتد، پیدا است که یک اشکالی در آنجا هست؛ نباید
 بگذاریم این اشکالات به وجود بیاید و در آنجا هم باید خودمان را قوی

^۱بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی (۱۳۹۳/۱۱/۱۹)

^۲بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین (۱۳۹۳/۹/۶)

کنیم. در اقتصاد درون کشور هم همین‌جور؛ گفتن بس است؛ «دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست». وقتی زیاد هم تکرار کردیم و مدام گفتیم اقتصاد مقاومتی، از دهن هم می‌افتد؛ یعنی تکراری که شد، یک چیز کسالت‌باری هم میشود؛ عمل کنیم. غرض این است که کشور احتیاج دارد.^۱

این علاج مشکل اقتصادی کشور است که مشکل اقتصادی کشور اگر بخواهد حل بشود، باید روی تولید متمرکز شد. همه مسئولیت دارند؛ البته بعضی مسئولیت‌ها سنگین‌تر است، بعضی سبک‌تر است اما همه این‌جوری مسئولند. کلید حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست؛ در داخل کشور است. همه تلاش کنند، همه همت کنند، ان‌شاءالله حل خواهد شد. ملت ایران و مسئولین کشور کارهای بزرگ‌تری را در طول این سالها انجام داده‌اند و شده است؛ مسئله‌ی تولید را هم میتوانند حل کنند.^۲

آمریکایی‌ها تکرار میکنند که ایران بایستی در تصمیم‌هایی که می‌گیرد و چیزهایی که قبول می‌کند، بازگشت‌ناپذیری‌ای وجود داشته باشد؛ این را ما قبول نداریم. اگرچنانچه طرف مقابل می‌تواند به هر بهانه‌ای باز هم تحریم‌ها را علیه ملت ایران برقرار کند، هیچ وجهی ندارد که هیئت مذاکره‌کننده‌ی ما بپذیرد و کاری انجام بدهد که این کار برگشت‌ناپذیر است؛ به‌هیچ‌وجه، این یک صنعت مردمی است، یک صنعت بومی است،

^۱بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام (۱۳۹۵/۰۱/۱۱)

^۲بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور (۱۳۹۴/۲/۹)

متعلق به مردم است، دانش آن و فناوری آن مال مردم است، باید پیش برود؛ این پیشرفت جزء ذات هر صنعت و فناوری است. آنها بحث بمب اتم را پیش می‌کشند، خب خودشان هم می‌دانند که ما دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم اما این را یک بهانه‌ای قرار داده‌اند برای فشار آوردن بر ملت ایران. ما در این مذاکرات به همه‌ی تعهدات بین‌المللی پایبند بودیم، ما در این مذاکرات به تعهدات اخلاق سیاسی-اسلامی پایبند بودیم، ما نقض عهد نکردیم، ما دو جور حرف نزدیم، ما تلون به‌خرج ندادیم؛ نقطه‌ی مقابل و طرف مقابل ما آمریکایی‌ها هستند، عهدشکنی کردند، تلون در آراء نشان دادند، تقلب نشان دادند، رفتار آنها یک رفتاری است که برای ملت ما مایه‌ی عبرت است؛ آن کسانی هم که در درون مجموعه‌ی روشنفکری کشور هنوز ملتفت نبودند که طرف مقابلشان آمریکا کیست، خوب است نگاه کنند به این مذاکرات و بفهمند با چه کسی مواجهند و آمریکا امروز در دنیا چه دارد انجام می‌دهد. این تهدیدهایی هم که می‌کنند بی‌اثر است؛ اینکه تهدید می‌کنند به تحریم بیشتر، اینکه در خلال حرف‌ها تهدید می‌کنند به تحرک نظامی، اینها تهدیدهایی است که ملت ایران را نمی‌ترساند؛ ملت ایران ایستاده است و ان‌شاءالله با کمال موفقیت از این آزمون بزرگ بیرون خواهد آمد؛ البته توفیقات الهی می‌تواند ملت ما را در این راه موفق کند^۱.

آمریکایی‌ها تکرار می‌کنند که «ما قرارداد با ایران می‌بندیم، بعد نگاه می‌کنیم ببینیم اگر به قرارداد عمل کردند تحریم‌ها را برمی‌داریم» این

^۱بیانات در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۴/۱/۱)

حرف حرف غلط و غیر قابل قبولی است؛ این را ما قبول نداریم. رفع تحریم‌ها جزو موضوعات مذاکره است، نه نتیجه‌ی مذاکرات؛ آن کسانی که دست‌اندرکار هستند، فرق این دو را بخوبی می‌فهمند. این یک خدعه‌ی آمریکایی است که می‌گویند قرارداد می‌بندیم، نگاه می‌کنیم به رفتارها، بعد تحریم‌ها را برمی‌داریم! این جوری نیست؛ همین‌طور که مسئولین ما صریحاً گفته‌اند و رئیس‌جمهور محترم صریحاً گفت، رفع تحریم‌ها باید بدون هیچ فاصله‌ای در هنگام رسیدن به توافق انجام بگیرد، یعنی رفع تحریم جزء توافق است نه چیزی مترتب بر توافق^۱.

این مذاکراتی که امروز در جریان است که با دولتهای اروپایی و با آمریکا مذاکره میکنند، مذاکره‌ی با آمریکا صرفاً در قضیه‌ی هسته‌ای است و لاغیر، این را همه بدانند. ما درباره‌ی مسائل منطقه‌ای با آمریکا مذاکره‌ای نمی‌کنیم؛ هدفهای آمریکا در مسائل منطقه‌ای، درست نقطه‌ی مقابل هدفهای ما است. ما در منطقه امنیت و آرامش می‌خواهیم، تسلط ملت‌ها را می‌خواهیم؛ سیاست آمریکا در منطقه ایجاد ناامنی است. شما به مصر نگاه کنید، به لیبی نگاه کنید، به سوریه نگاه کنید! دستگاه‌های استکباری و در رأس آنها آمریکا، درمقابل بیداری اسلامی‌ای که به‌وسیله‌ی ملت‌ها به‌وجود آمد، یک ضدّ حمله را شروع کردند که هنوز ادامه دارد و ملت‌ها را در منطقه دارد بتدریج بدبخت میکند؛ هدف آنها این است؛ این درست نقطه‌ی مقابل هدفهای ما است. ما نه در مسائل منطقه‌ای، نه در مسائل داخلی و نه در مسئله‌ی تسلیحات، با آمریکا مطلقاً

^۱بیانات در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۴/۱/۱)

صحبت و مذاکره‌ای نداریم؛ مذاکره، صرفاً در قضیه‌ی هسته‌ای است و اینکه ما در موضوع هسته‌ای با روش دیپلماسی چگونه میتوانیم به نتیجه برسیم.

در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای، دشمنان ما که طرف مقابل ملت ایران قرار دارند - که عمده هم آمریکا است - اینها دارند با تدبیر و سیاست‌گذاری حرکت میکنند. این را ما کاملاً توجه داریم، میفهمند که دارند چه کار میکنند؛ آنها به این مذاکرات احتیاج دارند، آمریکا به مذاکرات هسته‌ای بسیار احتیاج دارد. این اختلافاتی هم که می‌بینید در بین آمریکایی‌ها هست، سناتورهای آمریکا یک‌جور، دولت آمریکا یک‌جور، این معنایش این نیست که اینها به این مذاکرات نیازمند نیستند؛ نه، آن جناح مقابل دولت، مایل است امتیازی را که در این مذاکرات وجود دارد، به نام حریفش که حزب دموکرات است ثبت نشود؛ دنبال این هستند. به این مذاکرات احتیاج دارند و این مذاکرات را برای خودشان لازم می‌دانند اما ابراز استغنا می‌کنند.^۱

توسعه‌ی علمی و فنی هسته‌ای در ابعاد گوناگون، به‌هیچ‌وجه نایستی متوقف بشود. توسعه باید ادامه پیدا کند، توسعه‌ی فنی. حالا محدودیت‌هایی را ممکن است لازم بدانند قبول بکنند، ما حرفی نداریم. برخی از محدودیت‌ها را قبول کنند، اما توسعه‌ی فنی حتماً بایستی ادامه پیدا بکند و با شدت و قدرت پیش برود. این عرایض ما است، حرف‌های ما به برادرانمان اینها است. این حرف‌ها را ما در جلسات خصوصی هم

^۱بیانات در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۴/۱/۱)

گفتیم؛ عمدتاً در طول این یک سال و نیم با رئیس‌جمهور محترم، و بعضاً در موارد نادری هم به مسئول مذاکرات که وزیر محترم خارجه‌ی ما است گفتیم.

این حرف‌های من است؛ اما حالا این خواسته‌ها را اینها با کدام شیوه‌ی مذاکراتی می‌توانند تأمین کنند، این به عهده‌ی خودشان است؛ بروند بنشینند شیوه‌های درست مذاکراتی را پیدا کنند، از آدم‌های مطلع و امین بهره‌مند بشوند، از نظرات منتقدین مطلع بشوند و آنچه را لازم است انجام بدهند.

مطلب بعدی که ما به مسئولین گفتیم و به مردم هم عرض می‌کنیم، این است که در این جزئیات مذاکرات — که خیلی هم این چند ماه آینده مهم است — اتّفاقی که باید بیفتد این است که تحریم‌ها به‌طور کامل و یکجا بایستی لغو بشود. اینکه یکی از آنها می‌گوید تحریم‌ها شش ماه دیگر لغو می‌شود، یکی می‌گوید نه ممکن است یک سال هم طول بکشد، یکی دیگر می‌گوید ممکن است از یک سال هم بیشتر بشود، اینها بازیهای متعارف معمول اینها است؛ اینها هیچ قابل اعتناء و قابل قبول نیست؛ تحریم‌ها بایستی — اگر چنانچه حالا خدای متعال مقدر فرموده بود و توانستند به یک توافقی برسند — در همان روز توافق به‌طور کامل لغو بشود؛ این باید اتّفاق بیفتد. اگر قرار باشد که لغو تحریم‌ها باز متوقّف بشود بر یک فرایند دیگری، پس چرا ما اصلاً مذاکره کردیم؟ اصلاً مذاکره و نشستن پشت میز مذاکره و بحث کردن و بگومگو کردن برای چه بود؟ برای همین بود که تحریم‌ها برداشته بشود؛ این را باز بخواهند متوقّف کنند به یک چیز دیگری، اصلاً قابل قبول نیست.

مطالبه‌ی بعدی ما از مسئولین این بوده است که گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید. خوشبختانه اخیراً یکی از مسئولین محترم صریحاً گفت که ما به طرف مقابل هیچ اعتمادی نداریم و این خیلی چیز خوبی است. گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید، به لبخند او فریب نخورید، به وعده‌ی نقد که می‌دهد — وعده‌ی نقد، نه عمل نقد — اعتماد نکنید، [چون] وقتی خرش از پل گذشت، برمی‌گردد و به ریش شما می‌خندد! اینقدر اینها وقیحند. امروز که یک تفاهم اولیه به‌صورت یک یادداشت و یک اعلامیه منتشر شده است و هنوز هیچ کار نشده است و خود طرفین می‌گویند که الزامی وجود ندارد، همین حالا که توانسته‌اند این مقدار حرکت را بکنند، شما دیدید رئیس جمهور آمریکا در تلویزیون ظاهر شد با چه ژستی، با چه ریختی! ^۱

این مذاکراتی که دارد انجام می‌گیرد — که بخشی از آن هم مذاکره‌ی با طرفهای آمریکایی است — فقط در موضوع هسته‌ای است؛ فقط. ما در هیچ موضوع دیگری فعلاً با آمریکا مذاکره نداریم؛ هیچ؛ این را همه بدانند؛ نه در مسائل منطقه، نه در مسائل گوناگون داخلی، نه در مسائل بین‌المللی؛ امروز فقط موضوع مورد بحث و مورد مذاکره، مسائل هسته‌ای است. حالا، این تجربه‌ای خواهد شد؛ اگر طرف مقابل از کج‌تابی‌های معمولی خودش دست برداشت، این یک تجربه‌ای برای ما می‌شود که خیلی خوب، پس می‌شود در یک موضوع دیگر هم با اینها مذاکره کرد؛ اما اگر دیدیم نه، این کج‌تابی‌هایی که همیشه از اینها دیده‌ایم باز هم وجود

^۱بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۴/۱/۲۰)

دارد و کج‌راهِه دارند می‌روند، خب طبعاً تجربه‌ی گذشته‌ی ما تقویت خواهد شد.

طرف مقابل ما همه‌ی دنیا هم نیستند، به این هم توجه بشود. گاهی در تعبیرات آدم می‌شنود، من گله هم کردم از بعضی از دوستان که می‌گویند جامعه‌ی بین‌المللی! جامعه‌ی بین‌المللی را آنها می‌گویند، جامعه‌ی بین‌المللی‌ای در مقابل ما نیست؛ یک آمریکا و سه کشور اروپایی؛ همین. آنهایی که در این مسئله دارند با ملت ایران لج‌بازی و کج‌تابی و بدعهدی و خباثت می‌کنند، یکی آمریکا است، یکی [هم] سه کشور اروپایی؛ کس دیگری در مقابل ما نیست. همین دو سال، دو سال و نیم قبل از این در همین شهر تهران، نمایندگان ارشد بیشتر از ۱۵۰ کشور آمدند، حدود پنجاه رئیس کشور در تهران در جریان جنبش غیرمتعهد‌ها که در تهران بود جمع شدند؛ مال دو سه سال پیش [است]، مال صد سال پیش که نیست؛ مال همین تازه است؛ جامعه‌ی بین‌المللی اینها هستند. اینکه ما مدام بگوییم «جامعه‌ی بین‌المللی باید اعتماد کند»، جامعه‌ی بین‌المللی کجا بود؟ جامعه‌ی بین‌المللی به ما کاملاً هم اعتماد دارد؛ در همین کشورها هم خیلی از ملت‌هایشان، دولتهایشان را قبول ندارند^۱.

مسئولین باید بیایند مردم را و بخصوص نخبگان را از جزئیات و واقعیات مطلع کنند؛ ما چیز محرمانه نداریم، چیز مخفی نداریم. این مصداق همدلی با مردم است؛ همدلی و هم‌زبانی که ما گفته‌ایم، همدلی یک چیز زورکی نیست، یک چیز دستوری نیست که کسی دستور بدهد

^۱بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۴/۱/۲۰)

که مردم همدلی کنید، مردم هم بگویند چشم، این همدلی نمی‌شود؛ همدلی مثل یک گل است، مثل یک نهال و بوته‌ی گل است، باید نهال را نشاند در زمین، بعد از آن مراقبت کرد، آن را آبیاری کرد، از لطمه زدن به آن باید جلوگیری کرد تا این همدلی رشد کند؛ بدون این، همدلی نخواهد شد. همدلی از هم‌زبانی هم بهتر است، هم‌زبانی هم خوب است.

ای بسا هندو و ترک هم‌زبان

ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی خود دیگر است

همدلی از هم‌زبانی بهتر است

همدلی لازم است؛ همدلی را باید به‌وجود آورد؛ همدلی را باید رشد داد. این توصیه‌ی من به همه است. الان فرصت خوبی است برای همدلی؛ یک عده‌ای مخالفند، یک عده‌ای اعتراض دارند؛ خیلی خب، مسئولین ما که مردمان صادقی هستند، مردمان علاقه‌مند به منافع ملی‌اند، بسیار خب، یک جمعی از مخالفین را — از آن افرادی را که شاخصند — دعوت کنند، حرف‌های آنها را بشنوند؛ ای بسا در حرف‌های آنها یک نکته‌ای باشد که این نکته را اگر رعایت کنند، کارشان بهتر پیش برود؛ اگر چنانچه نکته‌ای هم نبود، آنها را قانع کنند؛ این می‌شود همدلی؛ این می‌شود یکسان‌سازی دل‌ها و احساس‌ها، و به تبع آن عمل‌ها. به نظر من بنشینند، بشنوند، بحث کنند. حالا ممکن است بگویند آقا ما سه ماه بیشتر زمان نداریم؛ خب، حالا سه ماه بشود چهار ماه، آسمان که به زمین نمی‌آید؛ چه اشکالی دارد؟ کمالینکه آنها در یک برهه‌ی دیگری هفت ماه زمان را عقب انداختند. خیلی خب، دوستان ما هم اگر چنانچه در این همدلی‌ها و هم‌زبانی‌ها و

تبادل نظرها یک وقتی گرفته شد، چه اشکال دارد، وقتی گرفته بشود، یک خرده زمان آن تصمیمات نهایی عقب بیفتد؛ طوری نخواهد شد.

بنده به مجریان امر اعتماد دارم؛ این را شما بدانید؛ این آقایانی که مشغول کار هستند، اینها افرادی هستند مورد اعتماد ما، من در مورد آنها هیچ تردیدی [ندارم]؛ در آنچه تا حالا بودند، ان شاء الله بعد از این هم تردیدی به وجود نخواهد آمد؛ هیچ تردیدی نسبت به آنها ندارم. لکن در عین حال جداً دغدغه دارم؛ این دغدغه ناشی از آن است که طرف مقابل بشدت اهل فریب و دروغ و نقض عهد و حرکت در خلاف جهت صحیح است؛ طرف مقابل این جور است. یک نمونه اش در همین قضیه اتفاق افتاد؛ بعد از آنکه که مذاکره کنندگان ما مذاکره شان تمام شد، بعد از چند ساعت بیانیه‌ی کاخ سفید منتشر شد در تبیین مذاکرات. این بیانیه‌ای که آنها منتشر کردند — که اسمش را میگذارند «فکت‌شیت» — در اغلب موارد خلاف واقع است؛ یعنی روایتی که اینها دارند از مذاکرات و از تفاهمهایی که انجام گرفته است میکنند، یک روایت مخدوش و غلط و خلاف واقع است. این بیانیه را آوردند من دیدم؛ چهار پنج صفحه است؛ این چهار پنج صفحه در ظرف این دو سه ساعت که تهیه نشده؛ در همان حالی که اینها داشتند مذاکره میکردند، این بیانیه را هم نشستند تأمین کردند. ببینید، طرف این جور است؛ دارد با شما حرف میزند، بر سر یک موضوعاتی تفاهم به وجود می‌آید، در همان حالی که دارد با شما حرف میزند، دارد یک اعلامیه‌ای تهیه میکند که برخلاف آن چیزی است که بین شما و او دارد میگذرد و تا مذاکره‌تان تمام شد، آن اعلامیه را منتشر میکند! طرف این جور است؛ طرف طرف بدعهدی است، طرف متقلبی

است. حرف میزنند، بعد هم خصوصی میگویند اینها برای آبروداری است؛ برای اینکه مثلاً در مقابل مخالفانشان در داخل کشورشان کم نیاورند، یک چیزهایی را اینها مینویسند. خب، این به ما ربطی ندارد. اگر بنا باشد که اینها ملاک عمل قرار بگیرد، آنچه آنها نوشتند، قطعاً ملاک عمل نخواهد بود. آنها البته درباره‌ی ما هم این حرف را میزنند. آنها گفتند که ممکن است بعد از آنکه این مذاکرات انجام گرفت، رهبری برای آبروداری یک اظهار مخالفتی بکند؛ کافر همه را به کیش خود پندارد. ما حرفمان با مردم بر مبنای اعتماد متقابل است؛ مردم به این حقیر ضعیف اعتماد کردند، بنده هم به تک تک این ملت اعتماد دارم؛ به این حرکت عمومی اعتماد دارم؛ معتقدم «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (۷)؛ اعتقاد دارم دست خدا است که دارد کار میکند. بیست و دوّم بهمن را نگاه کنید، در آن سرما، در آن مشکلات؛ روز قدس را نگاه کنید، در آن گرما با آن دهان روزه؛ چه کسی مردم را می‌آورد در این خیابانها؟ چه گیرشان می‌آید از آمدن در این خیابانها؟ این دست خدا است؛ خدا را می‌بینیم، اعتماد میکنیم به این حرکت مردمی، به این احساس مردمی، به این صدق و بصیرت مردمی اعتماد میکنیم؛ حرف میزنیم باهم؛ آنها [=طرف مقابل] جور دیگری عمل میکنند، ما را هم با خودشان مقایسه میکنند. بنابراین دغدغهی این حقیر وجود دارد؛ الان هم من دغدغه دارم که اینها چه خواهند کرد و چگونه عمل خواهد شد.

من البته هیچوقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. نه از باب یک حالا اگر یک روزی — ما که در آن روز قاعدتاً نخواهیم بود — شماها ان‌شاءالله در

جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرد، خواهید دید که این تجربه‌ی ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم. لکن با وجود اینکه من خوش‌بین نبودم به مذاکره‌ی با آمریکا، با این مذاکرات موردی، مخالفت نکردم، موافقت کردم؛ از مذاکره‌کنندگان هم با همه‌ی وجود حمایت کردم، الان هم حمایت میکنم. از رسیدن به یک توافقی که منافع ملت ایران را تأمین کند و عزت ملت ایران را حفظ کند، صددرصد من حمایت میکنم و استقبال میکنم؛ این را همه بدانند. اگر کسی بگوید که ما مثلاً با توافق یا با رسیدن به یک نقطه مخالفیم، نه، خلاف حق و خلاف واقع گفته است. اگر یک توافقی انجام بگیرد که این توافق توافقی باشد که منافع ملت را، منافع کشور را تأمین بکند، بنده کاملاً با آن موافقت خواهم کرد.

البته این را هم ما گفتیم که توافق نکردن بهتر از توافق بد است — که این حرف را آمریکایی‌ها هم میزنند — این فرمول، فرمول درستی است؛ توافق نکردن از توافق کردنی که در آن، منافع ملت پامال بشود، عزت ملت از بین برود، ملت ایران با این عظمت، تحقیر بشود [بهتر است]، توافق نکردن شرف دارد بر یک چنین توافق کردنی^۱.

همان‌طور که بارها تکرار کردیم، ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکره‌ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره‌ای نداریم؛ گاهی در موارد استثنائی مثل این مورد هسته‌ای، بر اساس مصلحت، مذاکره کرده‌ایم؛ این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم

^۱بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۴/۱/۲۰)

مواردی بوده است. سیاستهای آمریکا در منطقه با سیاستهای جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد. آمریکایی‌ها حزب‌الله را و مقاومت لبنان را -که فداکارترین نیروهای دفاع ملی در یک کشورند- متهم به تروریسم میکنند، از این بی‌انصافی بالاتر نمیشود. آنوقت در مقابل، دولت تروریست صهیونیستی کودک‌کُش را مورد حمایت خودشان قرار میدهند، با یک‌چنین سیاستی چگونه میشود معامله کرد، چگونه میشود مذاکره کرد، چگونه میشود به توافق رسید؟^۱

دولت ایالات آمریکا، در قضیه‌ی هسته‌ای و نه در هیچ مسئله‌ی دیگری، در برابر ایران رویکردی جز خصومت و اخلال در پیش نگرفته است و در آینده هم بعید است جز این روش عمل کند. اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا در دو نامه به اینجانب مبنی بر اینکه قصد براندازی جمهوری اسلامی را ندارد، خیلی زود با طرف‌داری‌اش از فتنه‌های داخلی و کمک مالی به معارضان جمهوری اسلامی، خلاف واقع از آب درآمد و تهدیدهای صریح وی به حمله‌ی نظامی و حتی هسته‌ای -که میتواند به کیفرخواست مبسوطی علیه وی در دادگاه‌های بین‌المللی منتهی شود- پرده از نیت واقعی سران آمریکا برداشت. صاحب‌نظران سیاسی عالم و افکار عمومی بسیاری از ملتها، بوضوح تشخیص میدهند که عامل این خصومت تمام‌نشدنی، ماهیت و هویت جمهوری اسلامی ایران است که برخاسته از انقلاب اسلامی است. چگونگی رفتار و گفتار دولت آمریکا در مسئله‌ی هسته‌ای و مذاکرات طولانی و ملال‌آور آن، نشان داد که این

^۱ خطبه‌های نماز عید فطر (۱۳۹۴/۴/۲۷)

نیز یکی از حلقه‌های زنجیره‌ی دشمنی عنادآمیز آنان با جمهوری اسلامی است. فریب‌کاری آنان در دوگانگی میان اظهارات اولیه‌ی آنان که با نیت قبول مذاکره‌ی مستقیم از سوی ایران انجام میشد، با نقض عهدهای مکرر آنان در طول مذاکرات دوساله و همراهی آنان با خواسته‌های رژیم صهیونیستی و دیپلماسی زورگویانه‌ی آنان در رابطه با دولت‌ها و مؤسسات اروپایی دخیل در مذاکرات، همه نشان‌دهنده‌ی آن است که ورود فریب‌کارانه‌ی آمریکا در مذاکرات هسته‌ای، نه با نیت حل و فصل عادلانه، که با غرض پیشبرد هدفهای خصمانه‌ی خود درباره‌ی جمهوری اسلامی صورت گرفته است.^۱

ملت ایران راه خودش را پیدا کرده است؛ ملت ایران به ملت‌ها و دولتهایی که با او کاری ندارند و تعرضی نمیکنند، هیچ تعرضی نمیکند، مشاهده میکنید. دولتهایی هستند -بحث ملت‌ها را من ندارم- که دلشان با جمهوری اسلامی صاف نیست، این را میدانیم، میفهمیم، کاملاً مشهود است اما تعرضی به ما ندارند، ما هم کاری به آنها نداریم؛ روابط داریم، تجارت داریم، می‌نشینیم، مذاکره میکنیم، اما دولتی که تعرض میکند، دولتی که درصدد است از هر بهانه‌ای استفاده کند برای نابودی ملت ایران، برای نابودی جمهوری اسلامی، برای نابودی آرمانهای اسلامی، ملت ایران نمیتواند اغماض کند از او؛ نه حق عقلانی دارد، نه حق شرعی دارد، نه حق وجدانی دارد، نه حق انسانی دارد، حق ندارد در مقابل این دشمن بنشیند و به او به چشم دوست نگاه کند؛ دست دوستی به طرف او

^۱ نامه رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور درباره الزامات اجرای برجام (۱۳۹۴/۷/۲۹)

دراز کند، چنین چیزی ممکن نیست! آمریکایی‌ها این [طور] هستند. با همه‌ی توان، با همه‌ی قوا درصدد این هستند که جمهوری اسلامی را از این راهی که دارد حرکت میکند، باز بدارند؛ شیوه‌های مختلف دارند؛ تبلیغات میکنند؛ امروز هم کاملاً فعّالند^۱.

حالا یک عده‌ای خیال میکنند که اگر با آمریکا تعامل کردیم و اگر آشتی کردیم و رفیق شدیم، اوضاع کشور بهشت برین خواهد شد؛ نه، به قبل از انقلاب نگاه کنید ببینید چه جوری است. به کشورهایی که الان با آمریکا قربان صدقه‌ی هم می‌روند نگاه کنید ببینید وضعیتشان چه جوری است؛ آن وضع اقتصادی‌شان، آن وضع علمی‌شان. در همین منطقه‌ی خودمان [هم هستند] که من دیگر اسم نمی‌آورم، خودتان میدانید.

البته بعد از آن حادثه‌ی انقلاب بزرگ ما هم، آمریکا دست برنداشت. دنبال استمرار همان سلطه‌ی جهنمی بر کشور ما است؛ نه فقط بر کشور ما، [بلکه] بر ایران و بر کلّ منطقه. اینکه بعضی می‌پرسند که خب، فرق آمریکا و فلان کشور اروپایی چیست؟ فرق در همین است. آمریکا چون سالها اینجا منتفع بوده و استفاده کرده و جا خوش کرده بود، خودش را هم یک قدرت برتر میداند، دائم در صدد بازگشت به همان وضعیّت گذشته است؛ این، آن چیزی است که ملت ایران را هشیار میکند و مراقب میکند. البته برخی از دولتهای خائن منطقه هم به او کمک میکنند.^۲

^۱بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۹۴/۸/۱۲)

^۲بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی (۱۳۹۹/۱۰/۱۹)

تجربه برجام و آینده

دیگران باید از تجربه‌های شما (دولت آقای روحانی) استفاده کنند. خب حالا یک تجربه را من بخصوص یادداشت کرده‌ام، حرفی است که من مکرراً [در گفتگو] با شماها و با مردم تکرار کرده‌ام، حالا هم همان حرف را تکرار میکنم؛ این تجربه عبارت است از بی‌اعتمادی به غرب؛ آیندگان باید از این تجربه استفاده کنند. در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمیدهد؛ به ما کمک نمیکنند و هر جا بتوانند ضربه میزنند؛ آنجایی که ضربه نمیزنند، آنجایی است که امکانش را ندارند؛ هر جا امکان داشته‌اند ضربه زده‌اند؛ این تجربه‌ی بسیار مهمی است. مطلقاً نبایستی برنامه‌های داخلی را به همراهی غرب موکول کرد و منوط کرد، چون قطعاً شکست می‌خورد، قطعاً ضربه می‌خورد. شماها هم هر جایی که کارهایتان را منوط کردید به [همراهی] غرب، ناموفق ماندید؛ هر جایی که بدون اعتماد به غرب، خودتان قد علم کردید و حرکت کردید موفق شدید. نگاه کنید کار را؛ کارکرد دولتهای یازدهم و دوازدهم این جوری است. هر جا شما موضوعات را به توافق با غرب و به مذاکره‌ی با غرب و با آمریکا و مانند اینها موکول کردید، آنجا ماندید و نتوانستید پیش بروید؛ چون آنها کمک نمیکنند، دشمنی [میکنند]، دشمنند دیگر؛ هر جا شما از آنها قطع نظر کردید، خودتان راه افتادید و از شیوه‌های مختلف [استفاده کردید] - هزار راه وجود دارد و این جور نیست که یک راه [باشد]؛ نه، راه‌های مختلف وجود دارد؛ [اگر] انسانها فکر کنند، راه‌های گوناگونی

برای زندگی شخصی و اجتماعی و مدیریتی پیدا خواهند کرد- هر جا این جوری حرکت کردید، پیشرفت کردید.

در [مورد] همین مذاکرات اخیر هم بد نیست یک جمله‌ای گفته بشود؛ آقایان هم غالباً در جریان مسائل هستید. در همین مذاکراتی که اخیراً در جریان بود، خب این همه دیپلمات‌های ما زحمت کشیدند، بعضی از دیپلمات‌هایمان واقعاً در این قضیه خوب ظاهر شدند، [اما] آمریکایی‌ها بر سر موضع عنادآمیز خودشان محکم ایستادند و یک قدم جلو نیامدند. روی کاغذ یا در مقام وعده میگویند بله، ما تحریمها را برمی‌داریم، [اما] برنداشتند و برنمیدارند هم؛ شرط میگذارند؛ میگویند اگر میخواهید تحریمها برداشته بشود، باید الان در همین توافق یک جمله‌ای را بگنجانید که این جمله به معنای آن باشد که بعداً باید درباره‌ی این موضوعات با شما صحبت کنیم و توافق کنیم؛ اگر چنانچه این جمله را نگنجانید ما الان با همدیگر توافقی نخواهیم داشت. این جمله چیست؟ این جمله یک بهانه‌ای است برای مداخلات بعدی؛ درباره‌ی خود برجام، تمدید برجام، درباره‌ی مسائل گوناگون، درباره‌ی موشک، درباره‌ی منطقه، که اگر شما بعداً گفتید که نه من در این مورد بحث نمیکنم یا مثلاً سیاست کشور اجازه نمیدهد یا مجلس اجازه نمیدهد، خواهند گفت خیلی خب شما نقض کردید، پس هیچ، توافق بی‌توافق. الان روش اینها و سیاست اینها این است؛ کاملاً ناجوانمردانه و خبثت‌آلود برخورد میکنند و هیچ ابائی هم از اینکه آنچه را قول دادند نقض کنند ندارند؛ هیچ.

یک بار توافقتها را نقض کردند و کاملاً بی‌هزینه نقض کردند. و الان هم که [به آنها] گفته میشود شما بایستی قول بدهید، تضمین بدهید که

نقض نمیکنید، میگویند نه، ما تضمین نمیدهیم؛ این را الان صریح به دوستان ما و به دیپلمات‌های ما میگویند که ما تضمین نمیدهیم نقض نکنیم؛ نمیتوانیم چنین تضمینی بدهیم. اینها این جوری هستند. این تجربه است؛ این تجربه [است برای] دولت آینده، دولتمردان آینده، مردان فعال در صحنه؛ مردان فعال در صحنه‌ی سیاسی - ممکن است کسی جزو مسئولین دولتی هم نباشد اما در عرصه‌ی سیاسی فعال باشد- باید همیشه این را در نظر داشته باشند؛ این تجربه‌ی بسیار مهمی است که ما در این دولت و همیشه -البته این تجربه را این دولت بیشتر داشت- پیدا کردیم و فهمیدیم.^۱

شما ملاحظه کنید وقاحت سران نظام سلطه را! در همین قضیه‌ی مذاکرات هسته‌ای و قرارداد هسته‌ای موسوم به «برجام»، هر روز یک شرارتی از خودشان نشان میدهند، هر روز یک جلوه‌ای از شیطنت خود نشان میدهند و اثبات میکنند صحت فرمایش امام را که فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است. حقیقتاً خبیث‌ترین شیطانها، رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا است. شما جوانهای عزیز بدانید که مسئله‌ی تحریمها یک مسئله‌ی کاملاً روشن و حل‌شده‌ای است. ملت ایران به‌خاطر نیازهای صلح‌آمیز کشور، به دنبال فعالیت هسته‌ای بوده و هست. ما تا چند سال دیگر احتیاج داریم به حداقل بیست هزار مگاوات نیروی برقی که از امکانات هسته‌ای و از نیروی هسته‌ای استفاده بشود و به دست بیاید. غیر از آن مقداری از انرژی که از دستگاه‌های غیرهسته‌ای به‌دست می‌آید،

^۱بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دوازدهم (۱۴۰۰/۵/۶)

آن طوری که متخصصین ما و صاحب نظران ما محاسبه کردند، بیست هزار مگاوات از راه امکانات اتمی بایستی به دست بیاید؛ [لذا] نظام جمهوری اسلامی دنبال اقدام علمی و عملی در این راه حرکت کرد؛ یک کار مشروع، یک کار صحیح، یک کار بی ضرر و بی خطر که هیچ ضرری، هیچ خطری برای هیچ ملّتی و هیچ کشوری نداشت. رژیم ایالات متّحدهی آمریکا که از پیشرفت علمی این ملّت و همهی ملّتهای دیگر نگران است و مایل به پیشرفت علمی نیست و اجازه نمیدهد ملّتها پیشرفت کنند - چه از لحاظ علمی، چه از لحاظ عملی، چه از لحاظ اقتصادی - در مقابل این حرکت مشروع و صحیح جمهوری اسلامی، تحریمهای ظالمانه‌ای را تحمیل کرد. مسئولین کشور به این نتیجه رسیدند که مذاکره کنند و از بخشی از این حقّ خود صرف نظر کنند، برای اینکه تحریمها برداشته بشود و این کار را کردند. امروز علی‌رغم همهی قرارها، همهی تعهدها، همهی بحثهای فراوانی که انجام گرفته است، برخورد رژیم ایالات متّحدهی آمریکا با این مذاکرات و با نتیجهی مذاکرات، یک برخورد کاملاً ظالمانه، کاملاً قلدرمآبانه و کاملاً زورگویانه است. در مقابل این حرکت خصمانه‌ی دشمن، ملّت ایران باید چه کار بکند؟ مسئولین باید چه کار کنند؟ مسئولین باید به سردمداران رژیم فاسدِ ایالات متّحدهی آمریکا اثبات کنند که به مردم خودشان متکّی‌اند و این مردم، یک ملّت مقتدر را تشکیل داده‌اند؛ باید اثبات کنند که ملّت ایران به برکت اسلام، زیر بار زور نمی‌رود، در مقابل قدرتها گُرنش نمیکند؛ این را باید اثبات کنند، باید نشان بدهند. آمریکایی‌ها باید بدانند ملّت ایران بر مواضع شرافتمندانه و قدرتمندانه‌ی خود خواهد ایستاد. در کار مسائل مهمّی که به منافع ملی کشور ارتباط

دارد، عقب‌نشینی در قاموس جمهوری اسلامی ایران معنی ندارد. ما حرکت‌مان را قدرتمندانه ادامه خواهیم داد. دشمن باید این را احساس کند و بداند که زورگویی و قلدرمآبی، هر جای دیگر جواب بدهد، در جمهوری اسلامی ایران جواب نخواهد داد. جمهوری اسلامی ایران، راست‌قامت و مقتدر ایستاده است و چون الهام‌بخش ملت‌های دیگر است، بیشتر آماج دشمنی اینها است. مسئولین فاسد و مفسد و دروغ‌گو و فریب‌کار ایالات متحده‌ی آمریکا خجالت نمی‌کشند، وقیحانه می‌ایستند و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. ملت ایران صادقانه حرکت کرد، صادقانه عمل کرد، صادقانه پیشرفت کرد، راه خدا را صادقانه انتخاب کرد و این راه را صادقانه تا آخر به توفیق الهی خواهد پیمود. دروغ‌گو شما هستید؛ دروغ‌گو سردمداران نظام سلطه‌اند؛ دروغ‌گو آن کسانی هستند که برای هیچ ملتی نمیتوانند خوشبختی و سعادت را ببینند و منافع نامشروع خود را به هر قیمتی علی‌رغم منافع ملت‌ها مایلند تأمین کنند؛ آنها هستند که فریب‌گیرند و دروغ‌گو هستند. ملت ایران محکم ایستاده است، این را بدانند؛ در قضیه‌ی برجام، هر حرکت غلط نظام سلطه با عکس‌العمل جمهوری اسلامی روبه‌رو و مواجه خواهد شد. اینجا اهمیت امنیت در منطقه را احساس میکنید؛ این امنیتی که در منطقه نیست، در داخل کشور بحمدالله هست و این به برکت تلاش و مجاهدت شما جوانان مؤمن و مسئولان و مدیران نیروهای مسئول در این رابطه است. امیدواریم خداوند کمک کند.^۱

^۱بیانات در مراسم دانش آموزی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی (۱۳۹۶/۶/۲۶)

این تجربه [برجام] به ما نشان داد که ما در هیچ مسئله‌ای نمیتوانیم [با آمریکا] مثل یک طرف مورد اعتماد بنشینیم صحبت کنیم. انسان گاهی با دشمن هم حرف میزند اما دشمنی که به حرف خودش پایبند باشد و انسان بتواند اعتماد کند که او به هر دلیلی زیر قول خود و زیر تعهدات خود نخواهد زد. با این دشمن میشود حرف هم زد، بله؛ اما وقتی ثابت شد که دشمن، دشمن نابکار است، دشمنی است که در عمل، از نقض عهد هیچ ابائی ندارد و نقض عهد میکند، بعد هم وقتی میگوییم آقا چرا [نقض عهد] کردی، باز لبخند میزند، باز زبان چرب و نرم را باز میکند و یک جوری توجیه میکند، با این [دشمن] نمیشود وارد مذاکره شد. اینکه بنده سالها است دائم تکرار میکنم که با آمریکا مذاکره نمیکنیم علتش این است. این نشان‌دهنده‌ی این است که [مشکلات] ما در این مسئله، در مسائل مربوط به منطقه، در مسائل گوناگونی که داریم، در مشکلاتی که با آمریکا و امثال آمریکا داریم، با مذاکره حل نمیشود؛ ما یک راهی باید خودمان انتخاب بکنیم، آن راهمان را برویم؛ بگذارید دشمن دنبال شما بدود، بگذارید دشمن دنبال شما بدود. مسئولین سیاسی و دیپلماسی ما صریحاً میگویند که آمریکایی‌ها میخواهند همه چیز را بگیرند، [اما] هیچ چیز ندهند! [اگر] یک قدم شما عقب رفتی، یک قدم جلو می‌آیند. اینکه ما مدام میگوییم مذاکره نمیکنیم، [ولی] بعضی‌ها میگویند آقا مذاکره که اشکالی ندارد، اشکال مذاکره این است: شما را از راه صحیح خودت منحرف میکند، امتیاز را از شما میگیرد -وقتی مذاکره کردید یعنی یک امتیازی بدهید، یک امتیاز بگیرید دیگر؛ معنای مذاکره این است دیگر؛ مذاکره، نشستن و گعده کردن و حرف زدن و گفت و شنود و خنده و

شوخی که نیست، مذاکره یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر - و آنچه را باید بدهی از شما میگیرد، [اما] آنچه را باید بدهد، به شما نمیدهد؛ زورگویی میکند؛ خب مستکبر یعنی همین، استکبار جهانی یعنی همین، یعنی زورگویی کردن، خودش را برتر دانستن، پایبند به حرف خود نبودن، خود را متعهد ندانستن؛ این معنای استکبار است، وعده‌هایش را تخلف میکند. خب امام بزرگوار ما فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است؛ واقعاً این تعبیر، تعبیر فوق‌العاده‌ای است. خدای متعال از قول شیطان نقل میکند که شیطان در قیامت به کسانی که از او متابعت کرده‌اند میگوید: إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ؛ شیطان به پیروان خودش میگوید خدا وعده‌ی روراست درست به شما داده بود، شماها از وعده‌ی خدا پیروی نکردید، پابند نماندید؛ من وعده‌ی دروغی به شما دادم، شما دنبال من راه افتادید! من تخلف وعده کردم، من وعده دادم به شما و تخلف کردم؛ شیطان پیروان خودش را این‌جور در قیامت ملامت میکند. بعد هم خدای متعال میفرماید از قول شیطان که به آنها میگوید که «فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسُكُمْ»، من را ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید. این عیناً امروز منطبق است با آمریکا. حالا شیطان در قیامت این حرف را میزند، آمریکایی‌ها امروز در دنیا این حرف را میزنند؛ وعده میدهند، عمل نمیکند، تخلف میکنند. امتیاز نقد را میگیرند، امتیاز نسیه را نمیدهند؛ وضع آمریکا این است. خب، پس به دیگران نباید اعتماد کرد.

این حرفهایی که زده میشود در مورد مسائل کلان کشور و سیاستهای کلان کشور را جوانهای عزیز ما بنشینند رویش فکر کنند؛ اینها ناشی از تجربه است، ناشی از شناختن دشمن و شناختن وضع است. این حرف

همین جوری نیست که انسان یک چیزی بگوید تا یکی هم بیاید آن طرف یک جوابی بدهد «که نخیر این جوری نیست»؛ نه، اینها را جوانهای عزیز [دقت کنند]. خوشبختانه ما جوانهای باهوش و بااستعداد در کشور خیلی داریم؛ بنشینند تحلیل کنند، آن وقت راه مشخص خواهد شد.^۱

حالا (۱۳۹۷) آمده پیشنهاد کرده که ما حاضریم با ایران مذاکره کنیم؛ یک عده هم اینجا -حالا یک عده که میگویم، واقعاً نمیدانم انسان چه تعبیر کند از اینها- [گفتند] عجب! آمریکایی‌ها پیشنهاد مذاکره کرده‌اند. خب پیشنهاد مذاکره از طرف آمریکایی‌ها چیز جدیدی نیست. در طول این چهل سال غالباً آنها دنبال مذاکره‌ی با ما بوده‌اند. ریگان رئیس‌جمهور مقتدر آمریکا -که آمریکای آن روز با آمریکای امروز خیلی فرق کرده، او نسبت به اینها خیلی قوی‌تر و مقتدرتر بود- حتی مخفیانه آدم هم فرستاد تهران، قضیه‌ی مک فارلین معروف، آدم فرستاد در همین فرودگاه مهرآباد، آخر هم با دست خالی برگشت؛ زمان امام (رضوان‌الله‌علیه). این بار اولی نیست که اینها درخواست میکنند! بله، اینها همیشه درخواست داشته‌اند، ما رد میکردیم، ما قبول نمیکردیم. حالا «چرا قبول نمیکردیم» را عرض میکنم. ما هیچ وقت قبول نمیکردیم، الان هم قبول نمیکنیم. آمریکایی‌ها همیشه درخواست داشته‌اند با ما مذاکره کنند. حالا ما چرا مذاکره نمیکنیم؟ گوش کنید، خیلی حرفهای زیادی در این زمینه هست؛ چرا مذاکره نمیکنیم؟ علت، این است: آمریکایی‌ها فرمول مذاکراتی‌شان این

^۱بیانات در دیدار افشار مختلف مردم (۱۳۹۵/۵/۱۱)

است که می‌گوییم؛ با این فرمول و با این طرف، آدم عاقل بینید مذاکره میکند یا نمیکند.

مذاکره اولاً در عرف سیاسی به معنای نشستن و حرف زدن و احوالپرسی کردن که نیست، مذاکره یعنی دادوستد، یعنی بنشینید دو طرفِ میز؛ شما یک چیزی بدهید، یک چیزی بگیرید؛ معنای مذاکره‌ی سیاسی این است. خب، آمریکایی‌ها چون متکی هستند به قدرت نظامی و قدرت پولی و قدرت رسانه‌ای وقتی که با یک طرفی میخواهند مذاکره کنند، اهداف اصلی خودشان را قبلاً برای خودشان مشخص میکنند؛ حالا بعضی از آن اهداف را به زبان هم می‌آورند، بعضی را هم نمی‌گویند؛ در اثنای کار مرتب دبه میکنند، مرتب اضافه میکنند، مرتب چانه می‌زنند، اما اهداف اصلی برای خودشان مشخص است؛ این یک.

دوم، از این اهداف اصلی یک قدم عقب نمی‌نشینند. بله، اهداف فرعی و چیزهای بیخودی کم‌ارزش را در حاشیه گاهی می‌آورند و از آنها صرف‌نظر میکنند که بظاهر یک نوع عقب‌نشینی است، اما از مقصود اصلی و اهداف اصلی‌شان مطلقاً عقب‌نشینی نمی‌کنند، امتیاز اصلاً نمیدهند. سوم، از طرفِ مقابلِ مذاکره امتیاز نقد میخواهند، از او وعده قبول نمی‌کنند؛ می‌گویند ما اطمینان نداریم، امتیاز نقد از او مطالبه میکنند؛ کماینکه ما در برجام این را تجربه کردیم، در جاهای دیگر هم [تجربه شد]. الان هم که دارند با کره‌ی شمالی مذاکره میکنند همین‌جور است؛ امتیاز نقد میخواهند از آن طرف. اگر چنانچه طرف مقابل از دادن امتیاز نقد امتناع بکند، هوچیگری تبلیغاتی و رسانه‌ای و هیاهو در سطح دنیا راه می‌اندازند که بله، اینها مذاکره نمی‌کنند، اینها به میز مذاکره باید برگردند،

اینها چنین میکنند. یک هیاهوی عظیمی که معمولاً طرف مقابل کم می‌آورد در مقابل این هیاهو؛ معمولاً طرف مقابل منفعل میشود، دچار انفعال میشود؛ در مقابل این جنجال و هوچیگری و هیاهویی که اینها میکنند، معمولاً کم می‌آورند، منفعل میشوند.

و مرحله‌ی چهارم، خودش به جای اینکه در مقابل آنچه از او نقد میگیرد چیز نقدی به او بدهد، مثل هر معامله‌ای که شما پول میگیرید و جنس باید بدهید، جنس نمیدهد؛ نقد را میگیرد، در مقابلش وعده میدهد، اما وعده‌های قرص و محکم: مطمئن باشید، تردید نکنید، شک نکنید؛ با وعده دل طرف مقابل را خوش میکند و طرف مقابل [هم] میبیند دارد وعده میدهد با این قرصی و با این محکمی.

مرحله‌ی آخر؛ بعد که قضیه تمام شد و کارش گذشت، زیر همین وعده هم میزند، این وعده‌ی قرص و محکم را هم مثل باد هوا فراموش میکند! روش مذاکره‌ی آمریکایی‌ها این است.

با این دولت، با این رژیم زورگوی متقلب، باید نشست مذاکره کرد؟ چرا مذاکره کنیم؟ برجام نمونه‌ی واضح این است. تازه بنده سخت‌گیری میکردم - که البته همه‌ی خطوط قرمزی که ما معین کرده بودیم رعایت نشد - طرف مقابل این‌جوری رفتار کرد، این‌جوری عمل کرد. خب با این طرف مقابل نمیشود مذاکره کرد؛ با این دولت نمیشود مذاکره کرد. درباره‌ی مسائل گوناگون، هر دولتی که با این دولت مذاکره کند، [او] مشکل درست میکند؛ مگر اینکه هم جهت باشند، مثل انگلیس. [البته] به انگلیس هم زور میگویند؛ آمریکایی‌ها حتی به انگلیس هم زور میگویند، به اروپایی‌ها هم زور میگویند، اما آنها حالا به یک جهاتی اشتراکاتی

دارند، با همدیگر تعامل میکنند، کار میکنند. با هرکسی که مذاکره میکند، وضعیتش اینجوری است. ما باید وقتی مذاکره کنیم، وقتی وارد این بازی خطرناک بشویم که فشار او، هوچیگری او، نتواند در ما تأثیر بگذارد به‌خاطر یک اقتداری که داریم. بله، آن‌وقتی که جمهوری اسلامی از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فرهنگی، به آن اقتداری که ما در نظر گرفته‌ایم برسد، آنجا برود مذاکره کند؛ حرفی نیست. امروز چنین چیزی وجود ندارد؛ ما اگر چنانچه برویم مذاکره کنیم، قطعاً این مذاکره به ضرر ما تمام خواهد شد؛ مذاکره با یک طرف زورگوی این‌جوری، به ضرر ما تمام خواهد شد. بنابراین، مذاکره‌ی با آمریکا را امام هم ممنوع اعلام کردند به‌خاطر همین جهت؛ بنده هم ممنوع اعلام کردم. امام فرمودند تا وقتی آمریکا آدم نشود، ما مذاکره نمیکنیم. آدم نشود یعنی چه؟ یعنی تا وقتی که از اسرائیل حمایت میکند، از نیروهای شرافرین منطقه حمایت میکند؛ ما هم همین را میگوییم. حالا اگر چنانچه یک‌وقتی هم بر فرض محال قرار بود دولت جمهوری اسلامی با رژیم آمریکا مذاکره هم بکند، با این دولت کنونی آمریکا هرگز مذاکره نمیکرد. همه بدانند -هم سیاستمداران ما و دیپلمات‌های ما، هم جوانهای پُرانگیزه‌ی ما، هم دانشجویان رشته‌های سیاسی ما، هم فعالان میدان سیاست، همه بدانند- مذاکره با رژیم زورگو و پُرتوقعی مثل آمریکا، وسیله‌ای برای رفع دشمنی نیست؛ مذاکره، وسیله‌ای برای رفع دشمنی آمریکا نیست بلکه مذاکره، ابزاری در دست او برای اعمال دشمنی است. ببینید؛ این یک فرمول قطعی است که هم تجربه‌های ما آن را تأیید میکند، هم ملاحظات گوناگون سیاسی آن را تأکید میکند. بعضی میگویند مذاکره کنیم تا دشمنی کم بشود؛ نه، مذاکره

دشمنی را کم نمیکند، مذاکره یک وسیله‌ای به او میدهد تا اعمال دشمنی بیشتری بکند. لذاست که مذاکره نمیکنیم و ممنوع است؛ همه هم بدانند.^۱

تشریح تجربه برجام برای نخست‌وزیر ژاپن

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به صحبت‌های نخست‌وزیر ژاپن مبنی بر درخواست آمریکا برای مذاکره درباره‌ی موضوع هسته‌ای، گفتند: جمهوری اسلامی ایران به مدت پنج، شش سال در موضوع هسته‌ای با آمریکا و اروپایی‌ها در قالب ۵۱ مذاکره کرد و به یک نتیجه هم رسید، اما آمریکا زیر این توافق و قرارداد قطعی زد، بنابراین کدام فرد عاقلی است که دوباره با کشوری که زیر تمام توافقات زده، مذاکره کند؟

...

ایشان با اشاره به سخنان نخست‌وزیر ژاپن مبنی بر اینکه آمریکا آماده‌ی مذاکرات صادقانه با ایران است، خطاب به آقای آبه گفتند: ما این حرف را اصلاً باور نمیکنیم زیرا مذاکرات صادقانه از جانب شخصی همچون ترامپ، صادر نمیشود.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: صداقت در میان مقامات آمریکایی بسیار کمیاب است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به نخست‌وزیر ژاپن افزودند: رئیس‌جمهور آمریکا چند روز پیش با جنابعالی دیدار و گفتگو و درباره‌ی

^۱بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم (۱۳۹۷/۵/۲۲)

ایران هم صحبت کرد، اما بعد از بازگشت از ژاپن، بلافاصله تحریم صنایع پتروشیمی ایران را اعلام کرد، آیا این پیام صداقت است؟ آیا این نشان می‌دهد که او قصد مذاکره‌ی صادقانه دارد؟

ایشان تأکید کردند: ما به‌هیچ‌وجه تجربه‌ی تلخ مذاکره‌ی چند سال اخیر با آمریکا را تکرار نخواهیم کرد.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به روند مذاکره با آمریکایی‌ها در چارچوب برجام گفتند: بعد از توافق هسته‌ای، اولین کسی که برجام را بلافاصله نقض کرد، شخص او‌اما بود؛ همان کسی که درخواست مذاکره با ایران کرده و واسطه هم فرستاده بود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای افزودند: این تجربه‌ی ما است و جناب آقای آبه بدانید که ما این تجربه را تکرار نمی‌کنیم.

ایشان با اشاره به سخنان نخست‌وزیر ژاپن مبنی بر اینکه ترامپ گفته «مذاکره با آمریکا موجب پیشرفت ایران خواهد شد»، تأکید کردند: ما به لطف خداوند، بدون مذاکره با آمریکا و با وجود تحریم هم به پیشرفت خواهیم رسید.

...

ایشان با اشاره به دشمنی‌های چهل‌ساله‌ی آمریکا با ملت ایران و ادامه‌ی این دشمنی‌ها، افزودند: ما معتقدیم از طریق مذاکره با آمریکا، مشکلات ما حل نخواهد شد و هیچ ملت آزاده‌ای، مذاکره زیر فشار را قبول نخواهد کرد.^۱

^۱ دیدار نخست‌وزیر ژاپن با رهبر انقلاب (۱۳۹۸/۳/۲۳)

برجام و فریب

در برجام یک چیز ثابت شد و آن اینکه آمریکایی‌ها دارند دشمنی میکنند با ما، دارند دشمنی میکنند؛ نه فقط کنگره‌ی آمریکا که حالا نقش شمر را دارد بازی میکند به اصطلاح، اینهایی هم که نقش شمر را نمیخواهند بازی کنند - یعنی دولت آمریکا - اینها هم دارند دشمنی میکنند منتها شکل دشمنی‌شان فرق دارد با آنها؛ اما دارند دشمنی میکنند؛ اینکه خب [معلوم شد]. خب، اینها را ما تجربه قرار بدهیم. عقلانیت این است که انسان با یک چنین دشمنی، با خرد، با تدبیر، با حذر، با فریب نخوردن، با نزدیک نشدن به میدان توطئه‌ی او، با وارد نشدن در میدانی که او ترسیم کرده، با اینها باید انسان پاسخ بدهد. بله، آنها در قضیه‌ی منطقه‌ی غرب آسیا - منطقه‌ی سوریه و لبنان و مانند اینها - خیلی دلشان میخواهد با ایران بنشینند هماهنگی کنند؛ گفته‌اند هم؛ [اما] ما نمیخواهیم. مشکل آنها اصلاً حضور ایران است، آنها به این قصد مذاکره میکنند که حضور ایران را متوقف کنند؛ ما سر چه چیزی با اینها مذاکره کنیم؟ آنها میگویند ایران اصلاً باید نباشد و در این منطقه حضور نداشته باشد، مشکل آنها این است؛ این مشکل را میخواهند حل کنند؛ ما چرا کمک کنیم به حل این مشکل آنها؟ ما بعکس میخواهیم آمریکا حضور نداشته باشد. بنابراین عقلانیت هم این است.^۱

^۱بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۵/۴/۱۲)

عدم رعایت خطوط قرمز ایران در برجام

در این مقطع زمانی، سیاستهای استکبار و بخصوص و به‌طور خاص سیاستهای آمریکا اقتضا میکند که یک تفکری تزریق بشود در میان ملت ما؛ اوّل در میان نخبگان جامعه و بعد از آن بتدریج به افکار عمومی منتقل بشود؛ یک تفکر خاصی تزریق بشود به افکار عمومی. آن سیاستی که مورد نظر آنها است این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دوراهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز اینکه یکی از این دو راه را انتخاب کند. آن دوراهی عبارت است از اینکه یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به‌طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند؛ یکی از این دو را ملت ایران باید انتخاب کند؛ این چیزی است که آنها میخواهند. [البته] کنار آمدن با آمریکا به‌معنای کنار آمدن با هیچ دولت دیگری نیست. چون دولت آمریکا دارای ثروت، دارای دستگاه‌های تبلیغاتی وسیع، دارای سلاحهای خطرناک و دارای امکانات بسیاری است، کنار آمدن با دولت آمریکا ناگزیر، به‌معنای قبول تحمیل‌های آن دولت است. طبیعت توافق با آمریکا همین است؛ همه‌جا همین‌جور است؛ کشورهای دیگر هم که در هر مسئله‌ای با آمریکا توافق میکنند، معنایش این است که از مواضع خودشان به‌نفع طرف مقابل عقب‌نشینی میکنند بدون اینکه طرف مقابل به‌نفع آنها یک عقب‌نشینی قابل‌توجهی انجام بدهد. در همین توافق اخیر هسته‌ای هم اگرچه این توافق را ما تأیید کردیم و برگزارکنندگان این توافق را مورد قبول اعلام کردیم و قبول داریم آنها را، لکن اینجا هم همین‌جور بود؛ وزیر خارجه‌ی محترم ما در

مواردی به بنده گفت که ما [مثلاً] اینجا را یا این خط قرمز را دیگر نتوانستیم حفظ کنیم. معنای این همین است؛ یعنی وقتی طرف مقابل یک دولتی مثل آمریکا است که وسایل تبلیغ دارد، امکانات دارد، پول دارد، دیپلماسی فعال دارد، عوامل گوناگونی در اطراف دنیا دارد، دولتهایی که به آنها فشار می‌آورد در اختیارش هستند، کنار آمدن با او به معنای صرف‌نظر کردن از برخی از چیزهایی است که انسان بر آنها پای می‌فشرد. این یک دوراهی است که طبق سیاستهای آمریکا که می‌خواهند در ذهن ملت ما تزریق بکنند، یک دوراهی ناگزیر است؛ یک دوگانه‌ی اجتناب‌ناپذیر است: یا باید در مقابل آمریکا و خواستهای او در موارد بسیاری کوتاه بیاییم، یا باید فشارهای آمریکا را، تهدیدهای آمریکا را، ضررهای ناشی از مخالفت با آمریکا را تحمل کنیم. اینها می‌خواهند این را به‌صورت یک گفتمانی در بین نخبگان جامعه ترویج کنند و بتدریج آن را در میان مردم و افکار عمومی سرریز کنند. در داخل کشور و خارج کشور، این فکر را دارند ترویج میکنند و به شکل‌های گوناگونی، با بیانهای مختلفی، در وسایل ارتباط جمعی دنیا دارند گسترش میدهند؛ کسانی را می‌گمارند برای اینکه بتوانند این فکر را در میان ملت ما گسترش بدهند. البته در داخل هم همین‌طور که عرض کردیم، کسانی هستند که این فکر را قبول دارند و قبول کرده‌اند و تلاش میکنند که آن را به دیگران هم بقبولانند.^۱

^۱بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی (۱۳۹۵/۱/۱)

توصیه از برجام

یک تجربه‌ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این تجربه را نباید فراموش کنیم. این تجربه این است که اگر ما تنازل هم نکنیم، آمریکا دست از نقش مخرب خودش برنمی‌دارد؛ این را ما در مذاکرات هسته‌ای تجربه کردیم. ما نشستیم در جمع ۵+۱، و حتی جداگانه با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم برای قضیه‌ی هسته‌ای؛ برادران ما، فعالان پرتلاش ما به یک نقاط مشترکی رسیدند، به یک نتایجی رسیدند؛ طرف -که آمریکا باشد- یک تعهداتی کرد؛ جمهوری اسلامی تعهدات خودش را انجام داد، [ولی] آن طرف بدقول بدعهد بدحساب دارد دبه می‌کند؛ تا الان دبه کرده است. خیلی خب، این یک تجربه است، این شد تجربه. حالا خیلی‌ها قبل از این تجربه هم میدانستند اما بعضی هم که نمیدانستند، حالا بدانند: در هر زمینه‌ی دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد؛ در همه‌ی زمینه‌ها: بحث حقوق بشر، بحث موشک، بحث تروریسم، بحث لبنان، بحث فلسطین؛ در هر قضیه‌ای که شما به فرض -که البته محال است- از اصول خودتان، از مبانی خودتان کوتاه بیایید، صرف‌نظر بکنید، بدانید او کوتاه نخواهد آمد؛ اول با زبان و با لب‌خند و با تبسم وارد میدان خواهد شد، بعد در عمل، کاری را که باید انجام بدهد، دبه می‌کند و تعهد خودش را انجام نمیدهد؛ این شد یک تجربه برای ملت ایران؛ این تجربه را مغتنم بشمرید^۱

^۱بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) (۱۳۹۵/۳/۱۴)

راهبرد آمریکا در مذاکرات

حرفی درباره‌ی جنجال «مذاکره» که حالا مطرح شده و مدام خارجی‌ها می‌گویند، روزنامه‌ها مینویسند، تبلیغات‌چی‌ها می‌گویند مذاکره. مقصود از مذاکره‌ای که می‌گویند «ایران باید به میز مذاکره برگردد»، مطلق مذاکره نیست، مذاکره‌ی با خصوص دولت آمریکا است؛ و آلا ما که با کشورهای دیگر - با کشورهای اروپایی، با دیگر کشورها - مشغول مذاکره هستیم، ما که مشکلی نداریم. بله، با اروپایی‌ها و دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، مسئله، تعیین موضوع مذاکره است؛ روی هر موضوعی مذاکره نمی‌کنیم؛ روی مسائل ناموسی انقلاب - به این تعبیر بگویم، روشن‌تر است - مذاکره نمی‌کنیم. در مورد توانایی‌های نظامی‌مان با کسی مذاکره نمی‌کنیم؛ چون معنای مذاکره، معامله است؛ یعنی فرض کنید [می‌گویند] «شما کوتاه بیا و این امکان دفاعی را که تو را مقتدر میکند و توانای بر دفاع میکند، از دست بده»؛ خب اینکه قابل مذاکره نیست. مذاکره‌ی در این جور مسائل دو کلمه است و تمام میشود: «او می‌گوید ما این را می‌خواهیم، ما می‌گوییم نه، ما قبول نداریم»؛ مذاکره‌ای پیش نمی‌رود، معامله‌ای انجام نمی‌گیرد. مثل همان قضیه‌ی خواستگاری که گفت مسئله‌ی ازدواج شما به کجا رسید؟ گفت همه چیزش تمام شده، فقط سر دو کلمه مانده؛ آن دو کلمه هم این است که ما می‌گوییم ما دختر شما را می‌خواهیم، آنها می‌گویند غلط می‌کنید! سر مسائل اساسی، سر دو کلمه، مسئله تمام میشود؛ یعنی قابل مذاکره نیست - مذاکره‌ی به معنای معامله؛ چون مذاکره به معنای معامله است؛ صرف نشستن و گفتگو و گعده کردن نیست - پس منظورشان از مذاکره

که مدام میگویند ایران سر میز مذاکره بیاید - که هم خود آمریکایی‌ها میگویند، هم دیگران میگویند - یعنی مذاکره‌ی با آمریکا. خب، در مورد مذاکره‌ی با آمریکا مکرر گفته‌ایم ما مذاکره نمیکنیم. علت چیست؟ علتش را هم من بارها در بحثهای مختلف گفته‌ام: اول اینکه مذاکره‌ی با آمریکا برای ما هیچ فایده‌ای ندارد، دوم اینکه ضرر دارد؛ یعنی چیزی است بی‌فایده و با ضرر. اینها را تشریح کرده‌ایم.

من حالا اینجا یک اشاره‌ی دیگری میکنم. آمریکایی‌ها وقتی که یک چیزی را هدف میگیرند با یک دولتی، با یک کشوری و بنا میگذارند که با زور و با فشار آن مقصود خودشان را به دست بیاورند، فشار در اینجا برایشان راهبرد است، اما در کنار این راهبرد، یک تاکتیک هم دارند و آن عبارت است از مذاکره. فشار می‌آورند تا طرف را خسته کنند؛ وقتی احساس کردند طرف خسته شده و حالا ممکن است قبول بکند، میگویند خیلی خب، بیایید مذاکره کنیم؛ این مذاکره مکمل آن فشار است. این مذاکره برای این است که محصول آن فشارها چیده بشود، نقد بشود، تثبیت بشود؛ مذاکره برای این است. فشار بیاورند، حالا که طرف خسته شد، احساس کرد که دیگر واقعاً چاره‌ای ندارد، میگویند خیلی خب، حالا بیاییم مذاکره کنیم؛ می‌نشینند پشت میز مذاکره، همان چیزی را که در واقع زمینه‌اش را با فشار فراهم کردند تثبیت میکنند، نقد میکنند؛ مذاکره‌ی با آمریکا این است. راهبرد او مذاکره نیست؛ راهبرد او فشار است، و مذاکره یک ذیلی است در مقابل فشار.^۱

^۱بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها (۱۳۹۸/۳/۸)

اتحاد ملی

اتحاد ملی را حفظ کنید. کشور ما احتیاج به اتحاد دارد؛ اتحاد ملت ایران. ملت ایران در خیلی از امور صدایشان صدای واحد است، خواستشان خواست واحد است، [اما] مسئولان میتوانند این را از بین ببرند. هنر مسئولان ما این است که این اتحاد را، این همصدایی را تکه‌تکه کنند، ملت را تکه‌تکه کنند، اینها را از بین ببرند! مسئولین کشور مراقب باشند که این اتحاد را زیاد نکنند. سه قوه با همدیگر کار کنند و هم‌افزایی کنند؛ مخصوصاً رؤسای سه قوه. اگر چنانچه این هم‌افزایی، این اتحاد، این همکاری انجام بگیرد، مطمئناً این اتحاد ملی روزبه‌روز قوی‌تر خواهد شد. خب، مذاکره؛ اختلافاتی وجود دارد، یا ممکن است وجود داشته باشد؛ با مذاکره این اختلافات را حل کنید. مگر شما نمیگویید با دنیا مذاکره کنیم؛ خیلی خب، چطور با دنیا میشود مذاکره کرد، با عنصر داخلی نمیشود مذاکره کرد؟ خب بروید مذاکره کنید، حل کنید. بعضی از حرفهایی که آدم این روزها می‌شنود، حرفهای اختلاف‌افکنی است، حرفهای وحدت‌آفرین نیست.^۱

^۱بیانات در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید

فصل هفتم

حرف دل سردمداران آمریکا و پیروز میدان

حرف دل گردانندگان سیاسی آمریکا را برای شما بیان کنم؛ حالا حرفهای گوناگونی می‌زنند؛ اما حرف دل آنها یک کلمه است؛ آنها می‌گویند: ای ملت ایران! آن چیزی را که انقلاب شما از ما گرفته است، آن را به ما برگردانید.

آنها می‌گویند قبل از انقلاب ما بر کشور شما سیطره‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشتیم؛ رئیس کشور شما برای تصمیم‌های بین‌المللی‌اش از سفیر ما اجازه می‌گرفت. این واقعیتی است. در قضیه‌ی نفت، معاملات بین‌المللی، روابط گوناگون سیاسی دیپلماسی و حتی در نوع برخورد با مردم، شاه پهلوی ملعون برای اقدامات خود با سفیر آمریکا و سفیر انگلیس مذاکره می‌کرد. آنچه را آنها می‌خواستند و می‌پسندیدند، اینها اجرا می‌کردند. می‌گویند ما بر کشور شما این سلطه

را داشتیم، انقلاب آمد و ما را بیرون کرد؛ این را به ما برگردانید تا ما دوباره بر کشور شما سلطه پیدا کنیم. حرف امریکایی‌ها این است. حالا اسم حقوق بشر را می‌آورند، اسم انرژی اتمی را می‌آورند، اسم دموکراسی را می‌آورند و تهمت تروریست می‌زنند؛ اینها حرف است. حرف واقعی همان است؛ می‌گویند اجازه بدهید بار دیگر دولت‌های شما را ما تعیین کنیم، بر اقتصاد شما ما حکومت کنیم و ما باشیم که تعیین کنیم شما در قطب‌بندیهای جهانی کجا باشید؛ همچنان که نسبت به بعضی از دولت‌های دیگر این‌طورند. از ملت ایران این توقع را دارند. امریکایی‌ها با ملت ایران در این چالش‌اند. امروز با گذشته تفاوتی نکرده است. آنچه که امروز امریکایی‌ها از خود بروز می‌دهند، همان چیزی است که در طول سالها نسبت به ملت ایران، همیشه در ذهنشان بوده است.

ابزارشان هم عبارت است از تهدید، ارباب، تبلیغات جنگ روانی، دلسرد کردن مردم، نومید کردن مردم، ایجاد دودستگی و تحریک عصبیت‌ها؛ اگر بتوانند، ابزار دشمنان ملت شما اینهاست. فشار بیاورند - فشارهای فرسایشی - و با تبلیغات اینها را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیت‌شان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند؛ کار دشمن اینهاست. فشار بیاورند، شاید بتوانند مسئولین را دچار دودستگی کنند؛ شاید بتوانند تصمیم‌گیران کشور را در تصمیم‌گیریهای بزرگ خودشان دچار تزلزل کنند؛ کار دشمن

اینهاست؛ ابزار دشمن اینهاست؛ دشمن ابزار دیگری ندارد. تهدید می‌کنند که ما ملت ایران را تحریم خواهیم کرد؛ مگر تا حالا تحریم نکردید؟! مگر تا حالا ملت ایران دچار تحریم شما قدرت‌های زورگو نبوده است؟! اگر ما امروز پیشرفتی پیدا کرده‌ایم و در علم، صنعت و برخی از صنایع، در منطقه حرف اول را می‌زنیم، اینها در همین شرایط تحریم برای ما پیش آمده است. ما پیشرفت نظامی پیدا کرده‌ایم؛ پیشرفت علمی پیدا کرده‌ایم؛ در زمینه‌های پزشکی پیشرفتهای شگفت‌آور پیدا کرده‌ایم؛ در زمینه‌ی صنعت، در برخی از صنایع بسیار پیچیده که دنیا تصور نمی‌کرد، ما پیشرفت پیدا کرده‌ایم. ما در زمینه‌ی علوم زیستی پیشرفت پیدا کرده‌ایم؛ علوم دانش‌هایی را که دارندگان آنها، هرگز اجازه نمی‌دهند غیر از یک مجموعه‌ی کوچک خودشان، کسی به آنها دست پیدا کند؛ ما به این دانشها دست پیدا کرده‌ایم. همه‌ی اینها در شرایط تحریم به وجود آمده است. اگر تحریم نمی‌کردند، شاید به اینجا نمی‌رسیدیم؛ اگر پول ما را می‌گرفتند، سلاح‌های دسته چندم خودشان را به ما می‌دادند، ما به فکر نمی‌افتادیم که از ابتکار و استعداد جوانانمان استفاده کنیم؛ امروز هواپیما هم تولید کنیم، تانک هم تولید کنیم، موشک هم تولید کنیم و از بسیاری از کشورهای منطقه در این تولیدات جلوتر باشیم. اگر بازارها را باز می‌کردند، هرچه می‌خواستیم به ما می‌دادند، پول ما را می‌گرفتند، توی جیبشان می‌ریختند و امروز هم ما به این پیشرفت‌ها نرسیده بودیم. ما را از تحریم می‌ترسانید؟!

به ما می‌گویند شما در جامعه‌ی جهانی منزوی هستید؛ ما به آنها می‌گوییم، منزوی شما نیستید، نه ما. امروز دنیا از روش‌های امریکا متنفر است؛ امروز دنیای اسلام از اندونزی تا مغرب، هر جا شما بروید و از مردم سؤال کنید، نفرت از سردمداران کاخ سفید، در اعماق دل‌های مردم وجود دارد. اگر می‌خواهند بدانند چه کسی منزوی است، بنده پیشنهاد می‌کنم یک فراندومی در دنیای اسلام برای سنجیدن میزان محبوبیت رئیس‌جمهوری ما و رئیس‌جمهور امریکا برگزار کنند. اگر سردمداران رژیم امریکا از نتایج خفت‌بار چنین فراندوم، نظرسنجی و نظرخواهی‌ای نمی‌ترسند، این گوی و این میدان، بیایند راه ببندازند. امروز ملتها از امریکا متنفرند؛ بسیاری از دولتها هم متنفرند؛ منتها مصالح‌شان اجازه نمی‌دهد که این نفرت را بر زبان بیاورند؛ اما نفرت آنها گاهی کمتر از ما هم نیست.

به جمهوری اسلامی اتهام نقض حقوق بشر می‌زنند. این دیگر از آن لطیفه‌های خنده‌آورِ دوران است! امریکا شده است پرچمدار حقوق بشر! کدام امریکا؟ امریکای هیروشیما، امریکای گوانتانامو، امریکای ابوغریب، امریکای راه اندازنده‌ی جنگ و ناامنی در بسیاری از نقاط عالم، امریکای سانسور در داخل خود کشور امریکا؛ ماجرای سانسور فکر و نوشته و بیان در امریکا، یکی از آن ماجراهای بسیار مهم و جالب است که مجال نیست که من الان به آن اشاره کنم. اینها به ما می‌گویند نقض حقوق بشر؛ اما خودشان بزرگترین ناقض حقوق

بشوند! اگر امروز در دنیا - نمی‌گوییم دنیای اسلام، در سطح دنیا - یک همه‌پرسی انجام بگیرد، شک نکنید که رئیس جمهور فعلی امریکا، در ردیف شارون و صدام و میلوسویچ به عنوان مجسمه‌های شرارت شناخته خواهند شد.

امروز امریکا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است؛ لذا شعار «مرگ بر امریکا» دیگر امروز مخصوص ملت ما نیست. امروز در اکناف عالم شما می‌بینید که مجسمه‌ی رئیس جمهور امریکا را آتش می‌زنند و شعار مرگ بر امریکا می‌دهند. علت هم زیاده‌خواهی رژیم امریکا، استکبار رژیم امریکا، تکبر آنها، سلطه‌طلبی آنها و بازیچه‌ی صهیونیستها بودن آنهاست؛ حقیقتاً بازیچه‌ی صهیونیستها.

مسئله‌ی مذاکره‌ی با امریکا که سوژه‌ی تبلیغاتی مستکبران و اقتدارطلبان شد، ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می‌کنیم، در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف خودمان با امریکا، ما با امریکا مذاکره نمی‌کنیم. دلیل آن هم امر واضحی است؛ دلیل این است که مذاکره برای امریکاییها یک ابزاری است برای تحمیل خواسته‌های خودشان به طرف مذاکره. مذاکره مفهوم واقعی خودش را در مذاکرات امریکا با طرفهای خودش ندارد و از دست داده است. مذاکره برای چیست؟ وقتی دو دوست در یک مسئله‌ی مورد اختلاف با هم مذاکره می‌کنند، این برای این است که هر کدام از نقطه‌ای که قرار دارند، حرکت کنند و به یک نقطه‌ی مورد توافق برسند. امریکا مذاکره را به این معنا نمی‌داند.

آنها مذاکره را وسیله‌ای برای تحمیل خواسته‌های خودشان قرار می‌دهند؛ برای وارد آوردن فشار. بنابراین مذاکره با امریکا در همه‌ی مسائل معنا ندارد^۱.

رئیس جمهور امریکا گفت ما از فلان دسته در ایران حمایت نمی‌کنیم. این ننگ است برای هر کسی که امریکا بخواهد او را تحت‌الحمایه‌ی خود بگیرد. اول، خود آن کسانی که آن دشمن وحشی می‌خواهد از آنها حمایت کند، بعد هم مردم فکر کنند، ببینند چرا می‌خواهد حمایت کند. کدام نقص در اینها هست که موجب شده است دشمن بخواهد از او حمایت کند. در داخل یک خانواده ممکن است دو تا برادر، یک برادر و خواهر با هم اختلاف داشته باشند. اگر دشمن، دزد، خائنی که بیرون خانه است، با یکی از اینها ارتباط برقرار کرد و گفت من طرف تو هستم، آن بایستی به خود بیاید، بگوید من چه غلطی کردم، چه اشتباهی کردم که این دشمن خانوادگی می‌خواهد از من حمایت کند^۲.

قبلا رئیس جمهور آمریکا گفت: ما روی ایران فشار می‌آوریم تا مردم ایران به این نتیجه برسند که دنبال انرژی هسته‌ای رفتن برایشان صرفه ندارد. معنای این حرف این است که رسیدن ملت ایران به یک اوج فناوری‌ای که حالا مظهرش از نظر آنها مسئله‌ی انرژی هسته‌ای است، به قدری ملت‌های دیگر را سر شوق می‌آورد، توانائی‌های ملت‌های مسلمان را به آنها می‌باوراند که دیگر آنها نمی‌توانند این را

^۱بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی (۱۳۸۵/۱/۱)

^۲بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی‌ماه (۱۳۸۶/۱۰/۱۹)

کنترل کنند؛ نمی‌توانند مهار کنند. می‌خواهند نرسد. البته اسم دیگری رویش می‌گذارند؛ می‌گویند: ما از بمب اتم می‌ترسیم! اما خوب، خودشان هم می‌دانند، خیلی‌ها هم در دنیا می‌دانند که دروغ می‌گویند؛ مسئله‌ی آنها مسئله‌ی بمب اتم نیست. می‌دانند که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ به دنبال دانش هسته است، به دنبال فناوری هسته‌ای است؛ آنها از همین ناراحتند. یک ملت بدون اینکه از آنها اجازه گرفته باشد، بدون اینکه از آنها کمک گرفته باشد - دست‌گدائی به سوی آنها دراز کرده باشد - از درون خود بتواند یک چنین فورانی بکند و اوجی بگیرد. این است که آنها را عصبانی میکند.

«ما از فلان جناح، فلان گروه حمایت می‌کنیم؛ چرا؟ چون آن جناح گفته یا وعده کرده که با پیمودن اینگونه راهها موافق نیست؛ با ایستادگی موافق نیست؛ موافق این است که برویم پیش آمریکا عرض بکنیم خدمتشان که شما اجازه بدهید ما پیشرفت کنیم (!) از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمی‌شود گرفت؛ با قدرت باید گرفت. هزار و صد سال است که در ادبیات کشور ما:

مهرتری که به کام شیر در است روخطر کن ز کام شیر بجوی

را گفته‌اند. گاهی هم عمل شده در تاریخ ما، بسیاری از اوقات هم عمل نشده. امروز ملت ایران دارد با ایستادگی خود به این توصیه عمل

میکند؛ «رو خطرکن». این است مسئله‌ی ما. مسئله‌ی ما با آمریکا و مسئله‌ی ما با مستکبرین عالم این است. آنها می‌گویند شما وجودتان، استعدادتان، قدرتتان را به صحنه نیاورید که در مقابل قدرت ما، سلاح ما، توانائی‌های تبلیغاتی ما رقیبی وجود نداشته باشد، ما بتوانیم یک‌تازی کنیم در میدان. جواب ملت ما این است که: نخیر، ما میتوانیم از حق خودمان دفاع کنیم؛ میتوانیم جلو تجاوز شما را بگیریم؛ اگر نکنیم، خدا از ما مؤاخذه خواهد کرد.

راهی که ملت ایران انتخاب کرده، راه درستی است؛ حضور در صحنه، رها نکردن این دستاورد بزرگ. مسائل جزئی، اختلافی، اهمیتی ندارد. بگو مگوهای که این گروه با آن گروه، این آدم با آن آدم دارد، اینها اهمیت ندارند. اینها چیزهای جزئی است.

خانواده‌ی انقلاب باید یکپارچگی خودش را حفظ کند. «اتحاد ملی»؛ یعنی خانواده‌ی ملت، خانواده‌ی انقلاب وحدت خود را، درونگرایی خود را نسبت به یکدیگر، اتصال و چسبندگی را به یکدیگر حفظ کنند؛ نگذارند واگرایی به وجود بیاید. ملت بحمدالله خودش این توصیه را آویزه‌ی گوش دارد؛ احتیاج به گفتن ما هم شاید نبود. ما هم تابع همین عقلانیت عظیمی هستیم که در ملتمان هست؛ ما هم به ملت عرض کردیم و آنها هم نشان دادند که همین‌جور است.^۱

^۱بیانات در دیدار مردم تبریز (۱۳۸۶/۱۱/۲۸)

یک روزی آنها خیال کردند توی این کشور انقلاب تمام شده؛ علت هم این بود که چند تا آدم غافل و نادان یا گفتند: انقلاب تمام شد، یا گفتند: اسم شهدا را دیگر نیاورید، یا گفتند: امام را باید به موزه‌ی تاریخ سپرد و از این حرفها! آن بی‌عقلهائی که از این حرفها می‌خواستند برای سیاست‌های خودشان تحلیل درست کنند، باور کردند؛ خیال کردند انقلاب تمام شد. امروز که انسان نگاه می‌کند، آثار یأس از آن تحلیل را در سخنان و در تحلیل‌هاشان می‌بیند. از ملت ایران، از عظمت ایران، از استقلال ایران و از استعداد جوان‌های ایران، احساس واهمه می‌کنند.

چرا پیشرفت علمی یک ملت و یک کشور، از نظر یک جماعتی در دنیا تهدیدآمیز است؟ چرا؟! چون انحصارطلبند؛ چون سلطه‌طلبند؛ چون ایران را طعمه فرض کرده‌اند. خواستند این کشور را با ذخائر و با موقعیت جغرافیائی ممتاز و برجسته‌اش، یک جا ببلعند. بیداری ملت ایران، بیداری جوان ایرانی و استعداد و درخشندگی پیشرفت علمی جوان ایرانی، نمی‌گذارد. لذا پیشرفت فناوری شما، انرژی هسته‌ای شما و پیشرفت‌های علمی دیگر شما، آنها را عصبانی می‌کند. بله، اگر ملت ایران بی‌خیال و جوان ایرانی بی‌فکر باشد - دنبال علم و دنبال کار و دنبال تولید و دنبال نوآوری نرود و همین‌طور به عیش و عشرت بگذراند - آنها خوشحال می‌شوند. آنها این را می‌خواهند؛ آنها نمی‌خواهند شهر شیراز، یک مرکزی باشد که در آن پیشرفت علمی هست - که من گفتم شیراز شما، از لحاظ پیشرفت صنعتی در خط مقدم شهرها و استانهای کشور قرار دارد و در بعضی از رشته‌های

علمی، جوانها و مردان و زنان شما در دنیا آوازه پیدا کرده‌اند - آنها این را نمی‌خواهند. آنها نمی‌خواهند که دانشگاه ما، حوزه‌ی علمیه‌ی ما، آزمایشگاه ما و محیط تولید ما، پر رونق باشد. آنها دلشان می‌خواهد اختلاط دختر و پسر و آمیزش‌های شهوانی و غفلت و عشرت و اینها، بر زندگی مردم غلبه پیدا کند؛ آنها این را می‌خواهند. شما عکس این را عمل کردید؛ علت عصبانیت امریکا و صهیونیستها و این همه تبلیغات این است.

بعضیها می‌گویند آقا! چرا دشمنی امریکا را تحریک می‌کنید؟ خب، اگر بخواهیم دشمنی امریکا را تحریک نکنیم، باید بگیریم بخوابیم، از کار و تلاش دست برداریم و افتخارات خودمان را فراموش کنیم! آن وقت امریکا از ما ممنون خواهد شد؛ امریکا این است. آیا ملت ایران به این راضی است؟! آنها به خاطر این که فلان مسئول در کشور فلان حرف را زده است یا سیاست ما فلان جور حرکت کرده است، با ما دشمن نیستند؛ نه، آنها به خاطر بیداری ملت ایران با ما دشمنند. هر جا کانون بیداری است، آماج مهمتری برای حمله‌ی دشمنان این ملت است. شما نگاه کنید، ببینید هر جایی که بیداری از آن‌جا می‌تراود و هشیاری و انگیزه و آمادگی جوانان ملت از آن‌جا بیشتر بروز و درخشش پیدا می‌کند، با آن‌جا بیشتر دشمنند. با خانواده‌های شهدا دشمنند^۱.

^۱بیانات در دیدار جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس (۱۳۸۷/۲/۱۳)

علاقه مندی آمریکا به مذاکره

اینکه آمریکایی‌ها می‌گویند بیا باید مذاکره کنیم، مذاکره‌شان سر این چیزها است. خواهش میکنم همه این را توجّه کنند! البتّه من این را بارها گفته‌ام، باز هم ناچارم بگویم، چون بعضی‌ها یا متوجّه نمیشوند یا وانمود میکنند متوجّه نشده‌اند؛ اینکه دشمن میگوید بیا باید مذاکره کنیم، یعنی اینکه شما بیا باید پشت میز مذاکره بنشینید و ما به شما بگوییم باید شما موشک نسازید، شما هم باید قبول کنید؛ اگر قبول کردید که خب پدرتان درآمده؛ یعنی خودتان را بی‌دفاع کرده‌اید؛ اگر قبول نکردید، همین آتش است و همین کاسه؛ باز هم دعوا، باز هم تحریم، باز هم تهدید؛ مذاکره یعنی این؛ دلیل اینکه بنده می‌گویم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم، این است که این مذاکره [نتیجه ندارد]؛ البتّه او سود میبرد از مذاکره؛ این بنده‌خدا، پیرمردی که الان سر کار است در آمریکا، مثل اینکه از مذاکره‌ی با کره‌ی شمالی یک مقدار استفاده‌ی تبلیغاتی کرد؛ این میخواهد استفاده کند، حالا برای انتخابات، برای غیر انتخابات، دنبال استفاده‌ی شخصی خودش است اما فراتر از اینها، نظام سیاسی آمریکا ادعای مسائل حیاتی را در مورد جمهوری اسلامی ایران دارد؛ یعنی میگوید شما امکانات دفاعی‌تان را کنار بگذارید، شما اقتدار منطقه‌ای‌تان را کنار بگذارید، شما قدرت ملی‌تان را کنار بگذارید. خب اینها که نمیشود؛ انسانی که با شرف است و علاقه‌مند به حفظ مصالح کشور است که زیر بار این حرفها نمی‌رود؛ مذاکره یعنی این؛ اینکه بنده مخالفت میکنم با مذاکره، معنایش این است؛ وَاَلّا ما با همه جای دنیا

غیر از آمریکا و غیر از رژیم جعلی صهیونیست مذاکره میکنیم؛ با همه ارتباط داریم، مذاکره میکنیم، می‌نشینیم، پا می‌شویم، مشکلی نداریم؛ مسئله‌ی آمریکا این است.^۱

گروه‌های مبارز [فلسطینی] نیز پس از برخی مجاهدتهای فداکارانه در سالهای نخست، بتدریج به راه بی‌فرجام مذاکره با اشغالگر و حامیان‌ش کشانده شدند و خطّ سیری را که میتوانست به تحقّق آرمان فلسطین منتهی شود، رها کردند. مذاکره با آمریکا و دیگر دولتهای غربی و نیز با مجامع بی‌خاصیت بین‌المللی، تجربه‌ی تلخ و ناموفق فلسطین است. نشان دادن شاخه‌ی زیتون در مجمع عمومی سازمان ملل، نتیجه‌ای جز قرارداد خسارت‌بار «أسلو» نداشت و سرانجام هم به سرنوشت عبرت‌انگیز یاسر عرفات منتهی شد.^۲

نرمش قهرمانانه

هیچ کس در چشم این دشمنان منفورتر از چهره‌ی درخشان و آفتاب فروزان امام بزرگوار ما نبود؛ برایش احترام قائل بودند، اما از ته دل دشمنش بودند؛ به‌خاطر اینکه ایستاده بود، به‌خاطر اینکه امام با دو خصوصیت بی‌نظیر «بصیرت کامل» و «قاطعیت تمام» - هم خوب میدید و درست می‌فهمید، هم قاطع می‌ایستاد - سدّی بود در مقابل پیشرفت اینها و در مقابل ناخن زدن و نیش زدن و ضربه زدن اینها؛ لذا با او دشمن بودند. البته عرض کردیم برایش احترام هم قائل بودند، می‌فهمیدند

^۱بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید قربان (۱۳۹۹/۵/۱۰)

^۲سخنرانی تلویزیونی به مناسبت روز جهانی قدس (۱۳۹۹/۳/۲)

عظمت او را، اما هرچه عظیم‌تر، از چشم آنها مبعوض‌تر؛ امروز هم همین جور است؛ هر کسی که در پابندی به این ارزش اصولی و اصلی، یعنی ارزشی که هویت سیاسی انقلاب را معین می‌کند - لا تَظْلِمُونَ و لا تُظْلَمُونَ - پایبندتر باشد و بفهمد که فهرست مشکلات تولیدشده و ایجادشده‌ی دشمنان علیه نظام اسلامی در این چهارچوب می‌گنجد - هرکسی با یک چنین بینشی و با ایستادگی در این راه باشد - همان‌قدر برای آنها مبعوض است. البته عالم دیپلماسی، عالم لبخند زدن است؛ لبخند هم می‌زنند، مذاکره هم می‌کنند، درخواست مذاکره هم می‌کنند، خودشان هم می‌گویند. به یکی از این سیاستمداران غربی چند روز پیش از این گفته بودند شما که می‌خواهید مذاکره بکنید با ایران، خب دشمن است ایران؛ گفته بود خب، آدم با دشمن مذاکره می‌کند دیگر! یعنی اقرار به دشمنی با ایران؛ صریح می‌گویند. علت دشمنی اشخاص نیستند، علت دشمنی این حقیقت و این هویت است. همه‌ی آنچه که می‌گویند در این چهارچوب باید تفسیر و تحلیل بشود، در این چهارچوب باید فهمیده بشود.

ما مخالف با حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»؛ نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است؛ عیبی ندارد، اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یک جاهایی به دلیل فتنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست؛ فراموش نکند که مشغول چه کاری است؛ این شرط اصلی است؛ بفهمند که دارند

چه کار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجهند، با چه کسی طرفند، آماج حمله‌ی طرف آنها کجای مسئله است؛ این را توجّه داشته باشند.^۱

مسئولین ما توجّه داشته باشند، حرفها را ببینند؛ از آن طرف لبخند می‌زنند، اظهار علاقه می‌کنند، اظهار میل به مذاکره می‌کنند، از این طرف بلافاصله می‌آیند می‌گویند: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است! خب، که مثلاً چه؟ چه حرکتی، چه غلطی ممکن است نسبت به جمهوری اسلامی انجام بدهند؟

اگر جدّی هستند در کار، بایستی خودشان را کنترل کنند، باید جلوی آن کسانی را که زبان به حرف‌های یاوه‌ای از این قبیل می‌گشایند بگیرند. یک سیاستمدار پولدار آمریکایی یک غلطی می‌کند که بله، ما بایستی در فلان صحرای ایران بمب اتم بزنیم و تهدید کنیم و فلان؛ باید بزنند دهن یک چنین آدمی را خرد کنند.^۲

زمان پایان یافتن حرفها در مورد مذاکرات

اینها (آمریکا و کشورهای اروپایی) مذاکره هم که میکنند، مذاکره‌شان آمیخته‌ی با دغل و فریب‌کاری است؛ این کسانی که پشت میز مذاکره ظاهر میشوند، آن جنتلمن‌های پشت میز مذاکره، همان تروریست‌های فرودگاه بغداد هستند، اینها همانها هستند؛ تفاوتی نمیکند؛ لباس عوض میکنند؛ این دست چدنی است که پوشش مخملی و دستکش مخملی را

^۱بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۹۲/۶/۲۶)

^۲بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۹۲/۸/۱۲)

بیرون می‌آورد و خودش را نشان می‌دهد، و آلا باطن، همان باطن است؛ هیچ تفاوتی ندارد. اینها نمیتوانند کسانی باشند که انسان به اینها اطمینان پیدا کند.

خب حالا که ملت ایران این حادثه را شناخت، قدر و قیمت آن را دانست؛ حالا باید چه کار کنیم؟ من در یک کلمه عرض میکنم: ملت عزیز ایران باید همّتشان این باشد که قوی بشوند. تنها راه در پیش پای ملت ایران عبارت است از قوی شدن؛ باید تلاش کنیم قوی بشویم؛ ما از مذاکره هم ابائی نداریم؛ البته نه با آمریکا، با دیگران؛ اما نه از موضع ضعف، از موضع قوت، از موضع قدرت.^۱

یک نکته‌ی مهم قابل توجه این است که خب حالا وظیفه‌ی ما [در مقابل شهادت حاج قاسم سلیمانی] چیست؛ بالاخره یک حادثه‌ی مهمی اتفاق افتاده است؛ بحث انتقام و مانند این حرفها، بحث دیگری است؛ حالا یک سیلی‌ای دیشب به اینها زده شد؛ این مسئله‌ی دیگری است. آنچه در مقام مقابله مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمیکند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. آنها در این منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن زیربناها را آوردند. البته هر جا در دنیا قدم گذاشتند، همین جور عمل کردند؛ فعلاً منطقه‌ی خودمان جلوی چشم ما است. اصرار هم دارند که همین فساد و همین ویرانگری را نسبت به ایران عزیز و جمهوری

^۱خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۹۸/۱۰/۲۷)

اسلامی هم داشته باشند؛ مدام اصرار میکنند؛ این مسئله‌ی مذاکره و نشستن پشت میز و مانند اینها، مقدمه‌ی دخالتها و حضورها است؛ این باید به پایان برسد. این منطقه قبول نمیکند حضور آمریکا را در کشورهای منطقه؛ ملت‌های منطقه قبول نمیکند، دولت‌های برخاسته از ملت‌ها قبول نمیکند؛ بدون تردید^۱.

پیروز میدان

ما یقین داریم که در این کارزاری که بین حق و باطل، امروز راه افتاده است - کارزار بین اسلام و معارف اسلامی و بیداری اسلامی از یک سو، و طمع‌ورزیهای استکباری سیاست‌های شیاطین عالم و در رأس آنها شیطان بزرگ یعنی دولت آمریکا از یک طرف دیگر - پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است. در این، هیچ تردیدی وجود ندارد. همه‌ی قرائن این را نشان می‌دهند و تأیید می‌کنند. طبیعتِ سنن الهی هم همین است؛ یعنی غیر از این معنی ندارد. آن گروهی که طرفدار حقند اگر بایستند و اقدام بکنند، شکی نیست که بر باطل پیروز خواهند شد. سنت‌های الهی در جهت تقویت حق است و انتظار طبیعی از جریان سنن الهی در تاریخ، اقتضاء این را دارد. ما هم داریم به تجربه این را مشاهده می‌کنیم. اگر امروز نشاط و حرکت اسلامی در دنیا با بیست سال قبل مقایسه شود، ملاحظه خواهد شد که بمراتب، به اضعاف مضاعف نسبت به بیست سال قبل، این حرکت نشاط بیشتری دارد و پیشرفت بیشتری کرده. خصوص

^۱بیانات در دیدار مردم قم (۱۳۹۸/۱۰/۱۸)

جمهوری اسلامی را اگر نگاه کنید - امسال را با بیست سال قبل ملاحظه کنید - می‌بینید جمهوری اسلامی در همه‌ی ابعاد پیشرفت‌های محیرالعقولی کرده است؛ از جهت علمی، از جهت فناوری، از جهت سیاسی، از جهت مدیریتی، کارآمدی بیشتری پیدا کرده است؛ قوت بیشتری پیدا کرده است. در سطح دنیای اسلام - در آفریقا و آسیا، حتی در کشورهایی که مسلمان‌ها در اقلیتند - هم انسان می‌بیند که این احساس هویت در میان مجموعه‌های مسلمان روزبه‌روز بیشتر شده است؛ این از این طرف.

از آن طرف هم امریکای امروز از امریکای بیست سال قبل بمراتب ضعیف‌تر است. امریکای امروز ابهت آن امریکا را ندارد، قدرت آن امریکا را هم ندارد. شکست‌هایی را هم تحمل کرده که روزبه‌روز ضعف او را بیشتر کرده است؛ در ورطه‌هایی هم افتاده است که هرچه زمان می‌گذرد، در این ورطه‌ها بیشتر فرو می‌رود و آینده‌ی خطرناکی را برای امریکا و برای همه‌ی کسانی که با ریسمان امریکا به ته چاه‌های خطرناک سیاسی و غیره رفتند، ترسیم می‌کند. این تجربه‌ی ماست، این نگاه ماست؛ این واقعیت‌هایی است که در برابر ماست؛ منتها به این واقعیت‌ها مغرور هم نباید شد.^۱

^۱بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (ع) (۱۳۸۶/۵/۲۸)

مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات

تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ خوب، مگر مبارزه‌ی با استکبار، تعطیل‌پذیر است؟ مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. این جزو کارهای ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ی با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه‌ی با استکبار که تمام نمیشود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتمّ مصادیق استکبار است. ما به این مسئولین محترمی که در قضیه‌ی هسته‌ای مذاکره میکنند - که حالا اینها اجازه پیدا کرده‌اند که مسئولین روبه‌رو با هم حرف بزنند؛ البته سابقه داشت، در این سطح نه، در سطوح پایین‌تر سابقه داشت؛ در این سطح، اولین بار بود - گفته‌ایم که فقط در مسئله‌ی هسته‌ای شما حق دارید مذاکره کنید؛ در هیچ مسئله‌ی دیگری حق ندارید مذاکره کنید، و نمیکند. آن طرف مقابل، گاهی مسائل منطقه و سوریه و یمن و مانند اینها را پیش میکشد، اینها میگویند ما در این زمینه‌ها با شما صحبتی نداریم و صحبت نمیکند. مذاکره فقط در زمینه‌ی مسئله‌ی هسته‌ای است، آن هم به همان دلالی که من گفتم و چندبار تکرار کردم که چرا در قضیه‌ی هسته‌ای ما این گرایش را، این رویکرد را انتخاب کردیم؛ من این را مفصل تشریح کردم. مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار^۱.

^۱بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۴/۴/۲۰)

در این چند روزی که از پایان این مذاکرات گذشته است، حضرات مسئولین آمریکایی - دولتمردانشان، دولترانشان - مشغول رجزخوانی‌اند، هر کدام با زبانی رجزی میخوانند. البته ما ایرادی به این کار آنها نداریم؛ مشکلات داخلی آنها، آنها را ناچار میکند که این رجزخوانی‌ها را بکنند که بله، ما ایران را سر میز مذاکره کشاندیم، ما ایران را تسلیم کردیم، ما مانع از سلاح هسته‌ای ایران شدیم، ما فلان امتیاز را گرفتیم و از این قبیل! خب، حقیقت قضیه چیز دیگری است. میگویند ما جلوی سلاح هسته‌ای ایران را گرفتیم؛ سلاح هسته‌ای ایران، ربطی به گفتگوی با آمریکا و غیر آمریکا ندارد؛ خود آنها هم میدانند؛ گاهی هم اهمیت فتوای حرمت سلاح اتمی را بر زبان آورده‌اند؛ ما بر اساس حکم قرآن و شریعت اسلامی، تولید سلاح هسته‌ای و نگهداری آن و به‌کار بردن آن را حرام میدانیم و به آن اقدام نمیکنیم؛ این هیچ ربطی به آنها ندارد، به این مذاکرات هم ربطی ندارد. آنها خودشان میدانند که این واقعیت است - میدانند که آنچه مانع جمهوری اسلامی در زمینه‌ی تولید سلاح هسته‌ای است، تهدید و توپ‌وتشر آنها نیست؛ یک مانع شرعی است؛ اهمیت این فتوا را میدانند - درعین حال باز میگویند که ما بودیم [که نگذاشتیم]؛ به ملت خودشان راست نمیگویند، حقیقت را نمیگویند. آنها درباره‌ی مسائل گوناگون دیگر، میگویند ما درباره‌ی صنعت هسته‌ای این‌جور کردیم، این‌جور گفتیم، ایران را تسلیم کردیم؛ تسلیم ایران را مگر به خواب ببینند. پنج رئیس جمهور دیگر [آمریکا] از اوّل انقلاب تا امروز، در این آرزو که جمهوری اسلامی را تسلیم کنند یا مُردند یا در تاریخ گم شدند، شما هم

مثل آنها؛ شما هم این آرزو را هرگز به دست نخواهید آورد که ایران اسلامی را تسلیم کنید^۱.

^۱خطبه‌های نماز عید فطر (۱۳۹۴/۴/۲۷)

فصل هشتم

از ۱۴۰۲ تا شهادت

چالش های ۲۰ ساله هسته ای ۱۴۰۲

بیست سال است ما با دشمنانمان بر سر قضیه‌ی هسته‌ای چالش داریم، حقایقی را هم روشن کرد؛ این چالش بیست‌ساله چند حقیقت را روشن کرد. اولین حقیقت این است که توانایی و استعداد خارق‌العاده‌ی جوانهای ما را نشان داد. این چیزهایی که امروز دیده شد — و البته آنچه واقعیت دارد بیش از اینها است — همه در حال تحریم انجام گرفته، در حال تهدید انجام گرفته. دائماً دانشمندان ما تهدید شدند، دانشمندان ما ترور شدند؛ بعضی‌ها ترور شدند، بعضی‌ها تهدید به ترور شدند، در عین حال این پیشرفت‌ها حاصل شده. پس ما از لحاظ منابع انسانی فوق‌العاده‌ایم. ما از لحاظ منابع انسانی از بسیاری از کشورهای دنیا و از متوسط دنیا بسیار

بالاتریم، جلوتریم؛ این در بخشهای دیگر هم نشان داده شده بود؛ در قضیه‌ی اتمی، در این صنعت هسته‌ای، کاملاً نشان داده شد. این یک حقیقت.

حقیقت دیگری که دیده شد، منطق غیر انسانی و غیر منصفانه و زورگویانه‌ی مخالفین ما بود. زور میگویند؛ یعنی فراتر از قراردادهای پادمانی رایج در دنیا از کشور ما توقعات دارند و زورگویی میکنند: «فلان کار را نکنید، فلان کار را نکنید، از سطح زمین فراتر و آن‌طرف‌تر نروید برای تشکیلاتتان»؛ خب چرا؟ اگر شما مرض ندارید، غرض ندارید، تهدید نمیخواهید بکنید، چرا میترسید از اینکه ما در فلان نقطه‌ی آسیب‌ناپذیر تأسیسات داشته باشیم؟ منطق غیر انسانی آنها و غیر منصفانه‌ی آنها آشکار شد؛ این هم یک حقیقت بود که در این چالش دیده شد.

یک حقیقت دیگر نامطمئن بودن طرفهای ما و مخالفین ما در وعده‌هایشان [بود]. تا حالا در این سالهای متمادی — حالا آنهایی از شماها که سابقه‌ی بیشتری در این [صنعت] هسته‌ای دارید، توجه دارید که من به چه چیزهایی اشاره میکنم — در بخشهای مختلف، چه دولتهایی که طرف مذاکره‌ی ما بودند، چه خود آژانس، بارها وعده‌هایی دادند، [اما] به آن وعده‌ها عمل نکردند؛ وعده‌های غیر قابل تحقق. پس بنابراین، یکی از دستاوردهای این چالش بیست‌ساله هم همین است که ما فهمیدیم به وعده‌های اینها و به حرفهای اینها نمیشود اعتماد کرد؛ بی‌اعتمادی. اینها دستاوردهای مهمی است؛ اینها را مهم بدانید. ما خیلی جاها برای خاطر همین اعتمادهای بیجا ضربه خوردیم. اینکه یک ملت و مسئولین یک

کشور بدانند و بفهمند که کجا باید اعتماد کنند، کجا نباید اعتماد کنند، این خیلی مهم است؛ این را ما فهمیدیم. ما در این بیست سال فهمیدیم که چه کسانی قابل اعتمادند، چه کسانی قابل اعتماد نیستند. خب، این حالا راجع به اهمّیت مسئله‌ی هسته‌ای. عرض کردم، شماها این چیزها را شاید بیشتر از ماها هم میدانید؛ دلم می‌خواهد مردم بدانند.^۱

بی‌فایده بودن انعقاد معاهده هسته‌ای در دهه ۹۰-۱۴۰۳

تجربه بی‌حاصل حدود ۲ سال مذاکره با آمریکا در دهه نود و اقدام آمریکا در زیر پا گذاشتن همه تعهدات خود، نشان داد که مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی از جمله دشواری‌های اقتصادی و معیشتی را حل نمی‌کند، همانطور که حل نکرد؛ بنابراین، راه حل مشکلات «همت مسئولان متعهد و همراهی ملت متحد» است که ان‌شاءالله روز ۲۲ بهمن این اتحاد و همدلی را خواهیم دید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به مطالب و بحث‌هایی درباره مذاکره در روزنامه‌ها و فضای مجازی و سخنان برخی افراد، گفتند: محور این حرف‌ها، موضوع مذاکره با آمریکا است و از مذاکره به عنوان یک امر خوب یاد می‌کنند، انگار که کسی مخالف خوب بودن مذاکره است.

ایشان با اشاره به پُر کاری وزارت امور خارجه کشورمان در زمینه مذاکره و رفت و آمد و انعقاد قرارداد با همه کشورهای دنیا، تأکید کردند: تنها استثنایی که در این زمینه وجود دارد آمریکا است. البته اسم رژیم

^۱بیانات در دیدار دانشمندان، متخصصان، کارشناسان و مسئولان صنعت هسته‌ای کشور (۱۴۰۲/۳/۲۱)

صهیونیستی را به عنوان استثنا نمی‌بریم؛ چرا که این رژیم اساساً دولت نیست بلکه یک باند جنایتکار و غاصب سرزمین است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین علت استثناء بودن آمریکا از مذاکره، گفتند: برخی وانمود می‌کنند اگر پشت میز مذاکره بنشینیم فلان مشکل حل می‌شود اما واقعیتی که باید درست بفهمیم این است که مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد.

رهبر انقلاب، تجربه منفی دهه ۹۰ و حدود ۲ سال مذاکره با آمریکا و چند کشور دیگر را که منجر به انعقاد معاهده هسته‌ای شد، دلیلی بر بی‌فایده بودن مذاکره با آمریکا خواندند و افزودند: دولت آن روز ما، با آنها نشست، رفت و آمد و مذاکره کرد، خندیدند، دست دادند و رفاقت و همه کار کردند و معاهده‌ای تشکیل شد که در آن، طرف ایرانی با سخاوت بسیار زیاد، امتیازهای زیادی به طرف مقابل داد اما آمریکایی‌ها به آن معاهده عمل نکردند.

ایشان با اشاره به سخنان رئیس‌جمهور کنونی آمریکا درباره پاره کردن برجام، خاطرنشان کردند: قبل از او هم دولت قبلی آمریکا که معاهده را پذیرفته بود، به آن عمل نکرد و تحریم‌های آمریکا که قرار بود برداشته شود، برداشته نشد و مسئله سازمان ملل هم همچون استخوانی لای زخم باقی ماند که همیشه مانند تهدیدی بر بالای سر ایران باقی بماند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای استفاده از تجربه «دو سال مذاکره و امتیاز دادن و کوتاه آمدن اما به نتیجه نرسیدن» را ضروری برشمردند و افزودند: آمریکا همان معاهده را با وجود نقص‌هایی که داشت نقض کرد و از آن

خارج شد. بنابراین، مذاکره با چنین دولتی غیرعاقلانه، غیرهوشمندانه و غیرشرافتمندانه است و با آن نباید مذاکره کرد.

ایشان با اشاره به مشکلات داخلی و معیشتی که اغلب مردم با آن درگیر هستند، گفتند: آنچه مشکلات را برطرف می‌کند عامل داخلی یعنی «همت مسئولان متعهد و همراهی ملت متحد» است.^۱

بعضی دولتها و شخصیت‌های قلدر خارجی اصرار به مذاکره می‌کنند در حالی که هدف آنها از مذاکره حل مسائل نیست بلکه از مذاکره به دنبال تحکّم و تحمیل مسائل مورد نظرشان هستند که اگر طرف مقابل قبول کرد چه بهتر، اما اگر قبول نکرد، جنجال راه بیاندازند و او را به ترک مذاکره متهم کنند.

رهبر انقلاب اسلامی افزودند: مسئله آنها فقط مسئله هسته‌ای نیست، بلکه مذاکره برای آنها راه و مسیری برای طرح توقعات جدید از جمله در زمینه امکانات دفاعی و توانایی‌های بین‌المللی و بیان انتظاراتی از این قبیل است که فلان کار را نکنید، با فلان کس دیدار نکنید، برد موشک را از فلان قدر بیشتر نکنید که قطعاً این موارد از طرف ایران پذیرفته و برآورده نمی‌شود.

ایشان هدف طرف مقابل از تکرار مذاکره را ایجاد فشار در افکار عمومی دانستند و گفتند: می‌خواهند در افکار عمومی تردید ایجاد کنند که چرا با وجود اعلام آمادگی آنها برای مذاکره، ما حاضر به مذاکره نیستیم در حالی که هدف آنها مذاکره نیست بلکه تحکّم و تحمیل است.

^۱ فرمانده کل قوا در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش (۱۴۰۳/۱۱/۱۹)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اعلامیه سه کشور اروپایی مبنی بر عمل نکردن ایران به تعهدات هسته‌ای خود در برجام، خاطرنشان کردند: باید از آنها سؤال شود مگر شما به تعهدات خود در برجام عمل کردید؟ آنها از روز اول به تعهد خود عمل نکردند و پس از خروج آمریکا از برجام نیز با وجود قول‌هایی که برای جبران آن دادند، دو بار زیر قول خود زدند.

رهبر انقلاب بدعهدی اروپایی‌ها و در عین حال متهم کردن ایران به تخلف را نشانه بی‌چشم و رویی بی‌حد آنها دانستند و افزودند: دولت وقت یک سال آن وضعیت را تحمل کرد و سپس مجلس شورای اسلامی وارد میدان شد و مصوبه‌ای گذراند که راهی نیز جز این وجود نداشت و اکنون هم در مقابل حرف زور و زورگویی راهی دیگر وجود ندارد.^۱

ایران قبل از انقلاب، تحت تملک آمریکا بود که انقلاب اسلامی باعث شد آن ثروت عظیم سیاسی و اقتصادی از قبضه آمریکایی‌ها خارج شود بنابراین کینه آنها از انقلاب شتری است و این تفاوت زیادی با کشورهای اروپایی دارد.^۲

سخنان رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر آمادگی برای مذاکره و ایجاد توافق و فرستادن نامه برای ایران را تلاش برای فریب افکار عمومی جهان برشمردند و گفتند: این نامه هنوز دست من نرسیده اما آمریکا می‌خواهد این دروغ را القا کند که ایران برخلاف ما اهل مذاکره و توافق نیست؛ در

^۱ رهبر انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۴۰۳/۱۲/۱۸)

^۲ رهبر انقلاب در دیدار هزاران نفر از مردم قم (۱۴۰۳/۱۰/۱۹)

حالیکه همین شخصی که این حرف‌ها را می‌زند، حاصل مذاکره ما با آمریکا را پاره کرد. حالا چطور می‌توان با او مذاکره کرد در حالیکه می‌دانیم به نتایج عمل نخواهد کرد؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به مطلبی در یک روزنامه مبنی بر اینکه «نبود اعتماد میان دو نفر که حالت جنگ دارند نباید مانع مذاکره شود»، گفتند: این مطلب غلط است؛ چرا که همین دو نفر مذاکره‌کننده هم اگر به وفا و تعهد طرف مقابل به حاصل گفتگوها اعتماد نداشته باشند، مذاکره نمی‌کنند؛ چرا که مذاکره در این حالت، مهمل و بیهوده است.

ایشان در نکته سوم گفتند: از همان اول هدف ما از مذاکره، رفع تحریم‌ها بود که خوشبختانه تحریم‌ها در روند طولانی شدن خود بتدریج کم‌اثر می‌شود.

رهبر انقلاب افزودند: برخی آمریکایی‌ها هم معتقدند طولانی شدن تحریم‌ها باعث کم‌اثر شدن آنها می‌شود؛ ضمن اینکه کشور تحریم شده راه دور زدن تحریم‌ها را پیدا میکند که ما نیز راه‌های مختلفی پیدا کردیم.

ایشان مشکلات موجود را عمدتاً ناشی از بی‌توجهی‌های داخلی دانستند و گفتند: اگر وضع اقتصاد بد است، منشاء آن صرفاً تحریم نیست بلکه انجام ندادن برخی کارها در وضع فعلی مؤثر است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به حرف‌های آمریکایی‌ها که می‌گویند «نمی‌گذاریم ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد»، گفتند: اگر می‌خواستیم سلاح هسته‌ای تولید کنیم، آمریکا نمی‌توانست جلوی ما را بگیرد؛ علت

اینکه سلاح هسته‌ای نداریم و دنبال آن هم نیستیم این است که خودمان به دلایلی که قبلاً گفته شده، این نوع سلاح را نمی‌خواهیم. رهبر انقلاب در نکته‌ای دیگر، تهدید آمریکا به نظامی‌گری را غیرعقلانه دانستند و تأکید کردند: تهدید به زدن ضربه و ایجاد جنگ یک مسئله یکطرفه نیست و ایران قادر است ضربه متقابل وارد کند و قطعاً این کار را خواهد کرد.

ایشان افزودند: اگر آمریکا و عواملش حرکت غلطی بکنند، خودشان بیشتر ضربه خواهند خورد. البته ما دنبال جنگ نیستیم، چرا که جنگ چیز خوبی نیست اما اگر کسی اقدامی کند قاطعانه جواب می‌دهیم. رهبر انقلاب آمریکا را در مسیری رو به ضعف توصیف کردند و افزودند: از لحاظ اقتصادی، سیاست خارجی، سیاست داخلی، مسائل اجتماعی و عرصه‌های دیگر، آمریکا در حال ضعیف شدن است و دیگر نمی‌تواند آن قدرت ۲۰-۳۰ سال قبل را داشته باشد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به کسانی که در داخل مدام می‌گویند «چرا پشت میز مذاکره نمی‌رویم؟»، گفتند: مذاکره با این دولت آمریکا، نه تنها تحریم را رفع نمی‌کند بلکه باعث کورشدن گره تحریم‌ها و افزایش فشارها می‌شود و به مطالبات و زیاده‌خواهی جدید امکان مطرح شدن می‌دهد.^۱

^۱ رهبر انقلاب در دیدار هزاران نفر از دانشجویان سراسر کشور (۱۴۰۳/۱۲/۲۲)

تاکید به عدم تکرار اشتباه برجام در عمان ۱۴۰۴

یک جمله راجع به این گفتگوهای عمان عرض بکنیم. من این نکته را می‌خواهم بگویم که این گفتگوها، یکی از ده‌ها کار وزارت خارجه است؛ یعنی وزارت خارجه ده‌ها کار دارد که یکی‌اش هم این گفتگوهای عمان و این مسائلی است که حالا اخیراً مطرح شده. سعی کنید مسائل کشور را به این گفتگوها گره نزنید؛ این تأکید من است. اشتباهی که در برجام کردیم، اینجا تکرار نشود. آنجا ما همه‌چیزمان را منوط کردیم به پیشرفت مذاکرات؛ یعنی کشور را شرطی کردیم. خب سرمایه‌گذار وقتی که کار کشور منوط به مذاکره باشد، سرمایه‌گذاری نمی‌کند دیگر؛ معلوم است؛ می‌گوید ببینیم عاقبت مذاکرات به کجا میرسد. این مذاکرات هم یک کاری است، یک حرفی است، یکی از کارهای چندین‌گانه‌ی وزارت خارجه است که دارد انجام می‌دهد. کشور هم کار خودش را در بخشهای مختلف باید بکند: بخش صنعت، بخش کشاورزی، بخشهای گوناگون خدماتی، بخش فرهنگ، بخشهای سازندگی، موضوعات خاصی که تعریف خاصی برایش شده، مثل همین مسائل جنوب شرق کشور؛ اینها را با جدیت دنبال کنید؛ اینها اصلاً هیچ ارتباطی ندارد به این گفتگوهای جاری‌ای که در عمان شروع شده. این هم یک مسئله.^۱

شهید رئیسی صریح موضع می‌گرفت و اجازه نمی‌داد دشمن این امکان را بیابد که ادعا کند ایران را با تهدید و تطمیع و حيله به پای میز مذاکره آورده است.

^۱بیانات در دیدار جمعی از مسئولان ارشد سه قوه (۱۴۰۴/۱/۲۶)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هدف طرف مقابل از اصرار بر مذاکره مستقیم را القای نوعی تسلیم ایران دانستند و گفتند: شهید رئیسی این اجازه را به آنها نداد، البته در زمان ایشان مذاکره غیرمستقیم مثل زمان کنونی انجام می‌شد که به نتیجه نرسید که الان هم گمان نمی‌کنیم به نتیجه برسد و نمی‌دانیم چه خواهد شد.

رهبر انقلاب همچنین با تذکر به طرف آمریکایی مذاکرات غیرمستقیم درباره پرهیز از یاهوگویی تأکید کردند: این حرف آمریکایی‌ها که به ایران اجازه غنی‌سازی نمی‌دهیم، غلط زیادی است و در کشور کسی منتظر اجازه این و آن نیست و جمهوری اسلامی همان سیاست و روش خود را پیگیری خواهد شد.^۱

مذاکره با آمریکا برای ملت ضرر است

در اظهارات اهل سیاست، مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا زیاد مطرح می‌شود؛ نظرات مختلفی هم هست. گفتم بعضی‌ها این را مفید میدانند، لازم میدانند، بعضی‌ها مضر میدانند، بعضی‌ها نظرات میانه‌تری دارند؛ حرف‌ها مختلف است. من آنچه را تا حالا در این سال‌های متمادی فهمیده‌ام، دیده‌ام، احساس کرده‌ام و تجربه کرده‌ام، به ملت عزیزمان عرض می‌کنم. خواهش می‌کنم مسئولین سیاسی و فعالان سیاسی هم یک قدری تأمل کنند، روی این حرف‌ها فکر کنند، تأمل کنند و قضاوت را بر اساس آگاهی و اطلاع انجام بدهند. حرف من این است که در حال حاضر با وضعیتی

^۱ رهبر انقلاب در دیدار خانواده‌های شهید رئیسی و دیگر شهیدان خدمت (۱۴۰۴/۲/۳۰)

که وجود دارد — حالا ممکن است بیست سال دیگر، سی سال دیگر، وضعیّت دیگری وجود داشته باشد؛ با آن کاری نداریم — در وضع کنونی، مذاکره‌ی با دولت آمریکا، اولاً هیچ کمکی به منافع ملی ما نمیکند، هیچ سودی برای ما ندارد، هیچ ضرری را هم از ما دفع نخواهد کرد؛ یعنی کاری است بدون سود، بدون اینکه برای کشور فایده‌ای داشته باشد، بدون اینکه ضرری را دفع کند؛ مطلقاً چنین تأثیری ندارد. این اولاً.

ثانیاً بعکس، زیانهای هم بر آن مترتب است. یعنی سود که ندارد هیچ، مطلب دوم این است که مذاکره‌ی با آمریکا در شرایط کنونی ضررهای بزرگی برای کشور دارد که شاید بشود گفت بعضی از این ضررها جبران‌ناپذیر هستند؛ یک چنین زیانهای هم دارد. من حالا اینها را شرح خواهم داد.

اما اینکه می‌گوییم به سود ما نیست، برای ما فایده‌ای ندارد، چون طرف آمریکایی پیشاپیش خودش نتیجه‌ی مذاکرات را معین کرده؛ یعنی اعلام کرده که مذاکره‌ای را قبول دارد و میخواهد مذاکره‌ای بکند که نتیجه‌ی آن مذاکره، تعطیل شدن فعالیتهای هسته‌ای و غنی‌سازی در کشور ایران باشد. یعنی بنشینیم پشت میز مذاکره‌ی با آمریکا و نتیجه‌ی گفتگوهای که با آنها خواهیم کرد، حرفی باشد که او گفته «باید انجام بگیرد»! این که دیگر مذاکره نیست؛ این دیکته است، این تحمیل است؛ بنشین مذاکره کن با یک طرفی که نتیجه‌ی آن مذاکره الزاماً باید همان چیزی باشد که او میخواهد، همان چیزی باشد که او میگوید! این مذاکره است؟ طرف مقابل امروز این‌جوری حرف می‌زنند، می‌گویند مذاکره کنیم و از مذاکره این دریابد که ایران غنی‌سازی نداشته باشد! حالا این [فرد] غنی‌سازی را

گفته، چند روز قبل از این، معاونش اعلان کرد که ایران بایستی موشک هم نداشته باشد! نه موشک دوربرد؛ موشک میان‌برد هم نباید داشته باشد، موشک کوتاه‌برد هم نباید داشته باشد! یعنی ایران آن‌چنان دستش بسته و خالی باشد که اگر چنانچه به او تعرض شد، حتی به این پایگاه آمریکایی در عراق یا در فلان جا هم نتواند جوابی بدهد و پاسخی بدهد؛ معنای این حرف این است؛ مذاکره کنیم تا این نتیجه به وجود بیاید! خب این سود نیست؛ این مذاکره‌ای است که در آن هیچ سودی وجود ندارد، و همه‌اش به ضرر ما است؛ این نتیجه‌ی مذاکره است. این مذاکره نیست؛ زورگویی است، تحمّل زورگویی و تحمیل آمریکا است. وقتی کسی با ایران اسلامی طرف است، این جور توقعات، این جور اظهارات، ناشی از نشناختن ملت ایران است، ناشی از نشناختن جمهوری اسلامی است، ناشی از این است که نمیداند فلسفه و مبنا و ممشای ایران اسلامی چیست؛ اینها را که نمیداند، این جوری حرف میزند؛ به قول ما مشهدی‌ها «این حرف از دهن گوینده‌اش بزرگ‌تر است» و این حرفی که بیاورد مذاکره کنیم برای یک چنین چیزی، قابل اعتنا نیست. پس بنابراین برای ما سود ندارد.

و اما ضرر؛ گفتم ضرر دارد. این مهم‌تر است؛ اینکه ضرر دارد، مهم‌تر است. طرف تهدید کرده که اگر مذاکره نکنید، چنین و چنان خواهد شد، بمباران میکنیم، چه میکنیم؛ از این حرفها؛ یک خرده مبهم، یک خرده صریح؛ یعنی تهدید: یا مذاکره کنید یا اگر مذاکره نکردید، چنین و چنان خواهد شد! این تهدید است. خب قبول چنین مذاکره‌ای نشانه‌ی تهدیدپذیری ایران اسلامی است. اگر چنانچه شما با این تهدید رفتید مذاکره کردید، معنایش این است که ما در مقابل هر تهدیدی فوراً

میترسیم، میلرزیم و تسلیم طرف مقابل میشویم؛ معنایش این است. این تهدیدپذیری اگر به وجود آمد، دیگر انتها نخواهد داشت. امروز میگویند اگر چنانچه غنی سازی داشته باشید، ما چنین و چنان میکنیم؛ فردا میگویند اگر موشک داشته باشید، ما چنین و چنان میکنیم؛ بعد میگویند اگر با فلان کشور ارتباط نداشته باشید، ما چنین و چنان میکنیم؛ اگر با فلان کشور ارتباط داشته باشید، ما چنین و چنان میکنیم! مدام تهدید [هست] و مجبوریم که در مقابل تهدیدهای دشمن عقب نشینی کنیم. یعنی قبول مذاکره‌ای را که با تهدید همراه است، هیچ ملت با شرفی انجام نمیدهد، هیچ سیاستمدار خردمندی هم آن را تصدیق نمیکند. بنابراین، وضع این جوری است.

طرف مقابل هم البته حالا ممکن است بگوید من در مقابل این، فلان امتیاز را هم به شما میدهم! دروغ میگویند؛ آنچه میگویند به عنوان امتیاز میدهم، دروغ است. ده سال قبل از این، ما یک قراردادی با آمریکایی‌ها بستیم که اسمش در داخل کشور ما «برجام» است؛ در این قرارداد، بنا شد که ما در مورد هسته‌ای این کارها را انجام بدهیم — آن مرکز تولید را مسدود کنیم؛ آن محصول سه و نیم درصدی را که آن وقت تولید میکردیم، بدهیم برود به خارج یا رقیق کنیم یعنی از بین برود، غنی سازی‌اش را از بین ببریم؛ و چیزهای دیگر — آنها هم در مقابل تحریمها را بردارند و بعد از ده سال، پرونده‌ی ایران در آژانس هسته‌ای بین‌المللی به شکل عادی دربیاید. [البته] آن وقت، وقتی مسئولین کشور آمدند پیش ما گفتند «ده سال»، من گفتم «ده سال» یک عمر است، چرا «ده سال» را شما قبول میکنید؛ گفتند چنین، چنان، بنا شد «ده سال» را هم

قبول نکنند، اما به هر حال قبول کردند. «ده سال» همین روزها تمام شد؛ آن ده سالی که بنا شده بود پرونده‌ی ایران در آژانس عادی بشود، این روزها تمام شد. امروز شما ملاحظه کنید، نه تنها پرونده عادی نشده، بلکه مشکلات هسته‌ای کشور در شورای امنیت، سازمان ملل و در هسته‌ای مضاعف شده، چند برابر هم شده! طرف این‌جوری است، قولش این است! ما همه‌ی کارهایی را که باید انجام میدادیم انجام دادیم، او تحریمها را برنداشت، هیچ کدام از قولهایی را که داده بود انجام نداد و بعد هم اصلاً خود او، به تعبیر رایج، پاره کرد آن قرارداد یا آن توافقنامه و تفاهمنامه‌ای را که مقرر شده بود، اصلاً بکلی خارج شد از برجام و آن را رد کرد.

اگر چنانچه شما با طرف مقابل مذاکره کنید و آنچه را او میخواهد قبول کنید که خب، این تسلیم و ضعف کشور و نابود کردن شرف یک ملت است؛ اگر تهدید او را که با تهدید دارد با شما حرف میزند، قبول کردید، این‌جوری است، اگر قبول نکردید میشوید مثل حالا که باز همان دعوا و همان [مسئله‌ها هست]. بنابراین مذاکره، مذاکره‌ی درستی نیست. تجربه‌ها را فراموش نکنیم، این تجربه‌ی ده سال گذشته را فراموش نکنیم. آن که محلّ کلام ما است، آمریکا است؛ حالا فعلاً با اروپا مسئله‌ای نمیخواهم مطرح کنم.

این طرف مقابل ما در همه‌چیز خُلف وعده میکند، در همه‌چیز دروغ میگوید، فریب اعمال میکند؛ وقت و بی‌وقت تهدید نظامی میکند؛ اگر دستشان برسد، اشخاص را ترور میکنند، همچنان که سردار شهید ما را، شهید سلیمانی را ترور کردند؛ یا مراکز هسته‌ای را بمباران میکنند؛ اگر

بتوانند از این کارها میکنند. طرف یک چنین وضعیتی دارد؛ با این طرف نمیشود مذاکره کرد، نمیشود با اطمینان و اعتماد نشست و حرف زد و حرف شنید و قرار گذاشت.

به نظر من مذاکره‌ی با آمریکا برای مسئله‌ی هسته‌ای و شاید برای مسائل دیگر، بن‌بست محض است؛ یعنی هیچ راه درستی وجود ندارد برای اینها، بن‌بست محض است. فکر کنند، ببینند. البته برای او مفید است؛ این مذاکره برای آن رئیس‌جمهور فعلی آمریکا مفید است؛ او سرش را بالا خواهد گرفت، خواهد گفت من ایران را تهدید کردم و او را آوردم پای میز مذاکره نشاند؛ او در دنیا از این افتخارات میکند. اما برای ما ضرر محض است و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد.

و من آن چیزی که در نهایت میخواهم عرض بکنم، این است که راه علاج پیشرفت کشور، قوی شدن است؛ باید قوی بشویم. قوی شدن نظامی لازم است، قوی شدن علمی لازم است، قوی شدن دولتی و ساختاری و سازمانی لازم است. باید افراد هوشمند ما، صاحب‌نظران دلسوز ما بنشینند، راه‌های تقویت کشور را پیدا کنند؛ و این راه‌ها را دنبال کنند. اگر این شد، آن وقت طرف تهدید هم نمیکند؛ اگر دید طرف مقابل قوی است، حتی تهدید هم نمیکند. به نظر من جز این راهی وجود ندارد.^۱

^۱بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم پس از مراسم عزاداری سالروز شهادت حضرت امام رضا

(علیه السلام) (۲/۶/۱۴۰۴)

جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به شرایط زمانی که تهاجم ابلهانه و خباثت‌آمیز رژیم صهیونیستی در آن روی داد، افزودند: این حادثه زمانی رخ داد که مسئولان ما سرگرم مذاکره غیرمستقیم با آمریکا بودند و هیچ نشانه‌ای از حرکت تند و نظامی و سخت از جانب ایران وجود نداشت.

ایشان تأکید کردند: البته از ابتدا حدس زده می‌شد که آمریکا در این حرکت خباثت‌آمیز رژیم صهیونی دخالته داشته باشد که با اظهارات اخیر مقامات آمریکایی، این حدس روز به روز تقویت می‌شود.

رهبر انقلاب با تأکید بر اینکه ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی و هرگونه تحمیلی، محکم می‌ایستد گفتند: من از صاحبان فکر و بیان و قلم بخصوص مرتبطین با افکار عمومی جهانیان انتظار دارم این معانی و مفاهیم را تبیین کنند و اجازه ندهند دشمن با تبلیغات فریبکارانه خود، حقیقت را دگرگون جلوه دهد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه دشمن صهیونی مرتکب اشتباه و جنایت بزرگی شده است، خاطرنشان کردند: دشمن صهیونی باید مجازات شود و در حال مجازات شدن است و مجازاتی که ملت ایران و نیروهای مسلح برای این دشمن خبیث انجام دادند و در حال انجام آن هستند و برای آینده نیز برنامه دارند، مجازات سختی است و او را دچار ضعف کرده است.^۱

^۱ رهبر معظم انقلاب در دومین پیام تلویزیونی خطاب به ملت در پی تهاجم رژیم صهیونی به

ما خیلی اصرار میکردیم استدلال کنیم برای مردم، [ولی] مردم در جنگ دوازده روزه خودشان دیدند، مشاهده کردند؛ آنهایی هم که میگفتند راه حل مشکلات کشور مذاکره با آمریکا است، دیدند که چه شد؛ وسط مذاکره با آمریکا، دولت ایران مشغول مذاکره با آمریکا بود، دولت آمریکا پشت صحنه مشغول آماده کردن نقشه‌ی جنگ بود! مردم بیدارند، هوشیارند.^۱

واقعاً علت دشمنی مستمر همه دولت‌های آمریکا با ایران در ۴۵ سال اخیر چیست؟

ایشان در پاسخ به این سوال ظاهراً ساده اما پیچیده، افزودند: آمریکایی‌ها در گذشته علت حقیقی این دشمنی را زیر عناوینی مانند تروریسم، حقوق بشر، دموکراسی، مسئله زن و مسائل مشابه پنهان می‌کردند یا آبرومندانه می‌گفتند می‌خواهیم رفتار ایران را عوض کنیم اما این فردی که امروز در آمریکا سر کار است، علت حقیقی خصومت با ایران را لو داد و گفت «می‌خواهیم ایران به حرف ما گوش کند»؛ یعنی در واقع می‌خواهیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی گوش به فرمان ما باشد.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اهمیت درک عمیق این هدف شوم آمریکایی‌ها گفتند: آنها می‌خواهند ایران با این تاریخ بزرگ و ملت با این همه عزت و افتخار، گوش به فرمان آمریکا باشد.

^۱بیانات در دیدار روز میلاد امیرالمؤمنین (ع) و در سالگرد شهید سلیمانی (۱۴۰۴/۱۰/۱۳)

ایشان کسانی را که می‌گویند علت عصبانیت و دشمنی آمریکا شعار های ملت ایران است، افرادی ظاهربین خواندند و افزودند: کسانی هم که می‌گویند «چرا با آمریکا مذاکره مستقیم و مسائل را حل نمی‌کنید»، ظاهربین هستند؛ چرا که باطن قضیه این نیست و در سایه هدف واقعی آمریکا از دشمنی با ایران، این مسائل حل نشدنی است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سخنان و اقدامات مقامات آمریکایی برای به زانو درآوردن و گوش به فرمان کردن ملت ایران را اهانت به ایرانیان خواندند و تأکید کردند: ملت از چنین توقع زشتی بشدت رنجیده است و در مقابل این خواسته با قدرت می‌ایستد.

ایشان علت حقیقی جنگ اخیر را هم همین توقع و هدف خباثت‌آمیز دانستند^۱

آمریکا بعد از جنگ ۱۲ روزه راه مذاکره را باز می‌بیند!!

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بی‌منطقی عجیب‌تر آمریکایی‌ها را نوع دعوت آنها به مذاکره برشمردند و خاطرنشان کردند: آنها می‌گویند بیایید درباره انرژی هسته‌ای با هم مذاکره کنیم اما نتیجه مذاکره باید این باشد که شما انرژی هسته‌ای نداشته باشید!

ایشان با تأکید بر اینکه اگر بنا شد مذاکره‌ای انجام بگیرد، تعیین نتیجه آن از قبل، کاری غلط و ابلهانه است، افزودند: این کار ابلهانه را دولت و

^۱ رهبر انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم در سالروز شهادت امام

رئیس‌جمهور و بعضی از سناتورهای آمریکا انجام می‌دهند و فکر نمی‌کنند که این راه، برای آنها بن‌بست است.

رهبر انقلاب با اشاره به تهدیدهای مکرر رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر در اختیار داشتن قوی‌ترین ارتش دنیا، تأکید کردند: قوی‌ترین ارتش دنیا هم گاهی ممکن است چنان سیلی بخورد که نتواند از جا بلند شود.^۱

^۱ رهبر انقلاب در دیدار پرشور هزاران نفر از مردم تبریز و آذربایجان شرقی (۱۴۰۴/۱۱/۲۸)

منابع

www.leader.ir
farsi.khamenei.ir

«مذاکره با آمریکا سم است. تا وقتی آمریکا همین است که الان هست - به تعبیر امام،
تا وقتی آدم نشد - مذاکره‌ی ما با این دولت کنونی آمریکا، یک سم مضاعف است.»
بیانات رهبر شهید ۱۳۹۸/۰۲/۲۴



انتشارات مکتب انسان

ISBN : 978-622-89227-3-7



9 786228 922737

www.entesharate_maktabe_ensan.ir